

مهاجر قبیلہ ایمان



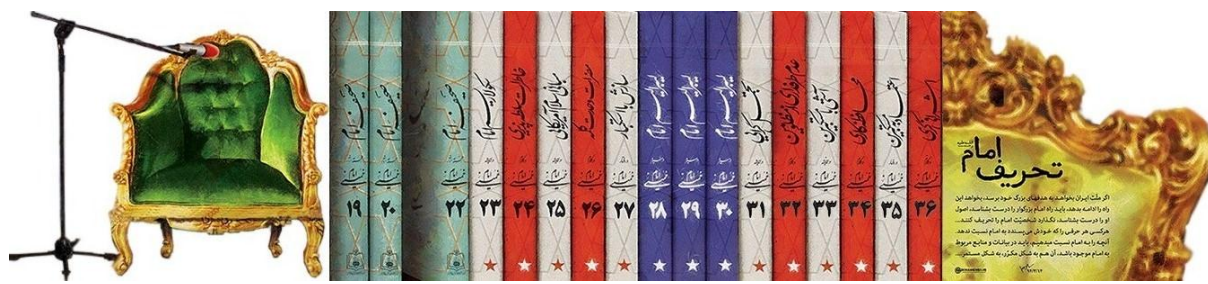
نگاہی بہ

زندگینامہ یادگار امام
حضرت حجّت الاسلام والمسلمین
حاج سید احمد خمینی

نویسنده

حمید انصاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نام کتاب : مهاجر قبيله ايمان (نگاهی به زندگینامه یادگار امام حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی)

نویسنده : حمید انصاری

ناشر : موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

شابک : ISBN:964-335-107-6

ناشران الکترونیک : وبلاگ اسلام نوین (قرآن سنتر سابق) ، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ،

پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران

صفحه آرا نسخه الکترونیک : امیر قربانی

کلیه ی حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به وبلاگ اسلام نوین (قرآن سنتر سابق) ، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ، پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران است. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران تنها با ذکر منبع مجاز است.

www.novin-islam.mihanblog.com

www.imam-khomeini.ir

www.jamaran.ir



فهرست

۶.....	پیشگفتار
۷.....	حدیث بیداری
۸.....	پیش درآمد
۹.....	از تولد تا ۱۵ خرداد
۱۳.....	۱۵ خرداد سرآغاز تحولی بزرگ در زندگی احمد
۱۴.....	آغاز رسالت تاریخی احمد در غیاب پدر
۲۰.....	یادگار امام در زندان قزل قلعه (بازگشت از سفر دوم)
۳۰.....	جهاد احمد در منزلی که تاریخ‌ساز انقلاب شد
۳۲.....	ازدواج و فرزندان
۳۳.....	تلاشهای احمد و درماندگی ساواک شاه
۳۹.....	شهریه امام و ناکامی ساواک در جلوگیری از آن
۴۴.....	سفر به مکه، عراق و لبنان
۴۶.....	سالهای قبل از پیروزی
۵۱.....	احمد و هجرتی دیگر (چهارمین و آخرین سفر به عراق)
۵۴.....	همراه با امام در هجرت به پاریس
۵۸.....	تلاشهای کارساز احمد در نوفل لوشاتو :
۶۳.....	ورود به ایران و همراهی با ناخدای کشتی انقلاب :
۷۳.....	تسخیر لانه جاسوسی آمریکا
۷۹.....	مواضع سیاسی یادگار امام در سالهای اولیه پس از پیروزی انقلاب
۹۱.....	جنگ تحمیلی و دفاع هشت ساله ملت، و نقش احمد در کنار امام :
۹۸.....	دوازده سال همگام با رهبر کبیر انقلاب اسلامی :

- ۱۰۷..... سوگ امام، داغ بی‌التیام احمد
- ۱۱۰..... احمد و عصر بعد از امام
- ۱۱۸..... خصائل انسانی، ویژگیهای اخلاقی و مراتب علمی
- ۱۲۷..... حرم و مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
- ۱۳۴..... بیماری و رحلت جانگداز یادگار امام

پیشگفتار

در این اثر، سرفصلها و مهمترین وقایع دوران زندگی امام خمینی از تولد تا رحلت با نگاهی تحلیلی و در عین حال اجمالی و اشاره‌ای، مرور شده‌اند. هر چند که ترسیم ابعاد شخصیت امام خمینی و توضیح ادوار زندگانی بزرگی چون او در یک مقاله و یک کتاب، دریای بی‌انتها در کوزه ریختن است، اما به قدر توان باید تلاش کرد؛ بویژه آنکه علاقه‌مندان امام در خارج کشور بارها ارائه خلاصه‌ای از وقایع زندگی و آثار و آرمانهای آن حضرت را خواستار شده‌اند. بر همین مبنا در نوشته حاضر از بیان جزئیات حادثه‌ها و درج سندها و نقل گفته‌ها - مگر در موارد ضروری - پرهیز شده و در همین حال کوشش گردیده تا مطلبی از رخدادهای مهم دوران زندگی امام که به نحوی مرتبط با او و یا زمینه‌ساز حرکت و موضع آن حضرت در مسائل مهم بوده است - هر چند به اشاره - از قلم نیفتد.

در بیان روند حوادث زندگی امام در این مقاله بر اصالت اندیشه، و تقدم تربیت و تهذیب، و تأثیر بعد معنوی و علمی امام خمینی در مسیر زندگی و مبارزات او تأکید شده است.

جامعیت، وحدت شخصیت و انسجام مکتب فکری امام خمینی است که قیام او و انقلاب اسلامی را فراتر از مسائل و تحولات یک کشور و یک جامعه تفسیر می‌کند؛ پس بررسی مقطعی خاص و یا بعدی از شخصیت او کافی برای شناخت اندیشه و راه و رسمش نیست و آن بزرگ را باید در تمامیت عقیده و ایمان و عملش، و در همه ادوار زندگی اش شناخت؛ و این مقاله را نگاهی است گذرا بر آن عرصه وسیع و رفیع.

سعی ما بر آن است تا هرگونه جمع‌بندی از وقایع اتفاقیه و تحلیل مواضع افراد و جریانات سیاسی و فکری را منطبق و برگرفته از مواضع و رهنمودهای حضرت امام ارائه نماییم؛ در عین حال طبعاً این نوشتار مصون از خطا و اشتباه نیست و از مورخین متعهد و آشنایان با مبانی فکری و زندگی امام خمینی انتظار می‌رود کاستیها و احیاناً خطاهای مقاله را یادآور شوند.

حمید انصاری

آذر ۱۳۷۳

حدیث بیداری

خمین / زادگاه امام خمینی

«روز کوثر» بود. در حالی که سال ۱۳۲۰ هجری قمری از نیمه می‌گذشت مولودی در ایران دیده به جهان گشود که بعدها با قیام الهی خویش سرنوشت ایران و جهان اسلام را دگرگون ساخت و انقلابی را پدید آورد که قدرتهای مسلط جهان و تمامی دشمنان آزادی و استقلال ملتها، از همان آغاز در برابرش صف کشیدند و برای سرکوبی‌اش به میدان آمدند. اما به فضل الهی تاکنون در مصاف با کار بزرگ او، و اندیشه و مکتبی که وی حامی و منادی آن بود ناتوان و درمانده‌اند.

آن روز کسی نمی‌دانست این همان است که فرداها دنیا او را به نام «امام خمینی» خواهد شناخت. همانکه وقتی قیام خویش را آغاز کند، در برابر بزرگترین قدرتهای جهان خواهد ایستاد و از استقلال کشور و مجد امت اسلام دفاع خواهد کرد و احیاگر دین خدا در عصر مسخ ارزشها خواهد شد.

پیش درآمد

پیکر مجروح و مطهر او نیمه جان و بیهوش در «کوچه باغ» شهر قم نقش زمین شده بود. مأمورین امنیتی به سرعت منطقه را ترک کرده و به پایگاه خویش در خیابان فرهنگ!! جنب ایستگاه راه آهن قم بازگشته بودند. ورقهای کتب درسی اش در کوچه پراکنده بود.

همه چیز حکایت از آن داشت که در این وقت خلوت صبحگاهی دموکراسی شاهانه ساواک! در «کوچه باغ» قم حضور یافته است. رهگذران و همسایگان بمحض اطلاع، به کمک شتافتند. باور نکردنی است. چهره محبوبی که زیر ضربات ناجوانمردانه سپاهیان ستم اینچنین کیود گردیده و بر خاک افتاده است، سیمای آشنای «احمد» جوان برومند قائد اعظم است که نسل پانزده خرداد این چهره صمیمی را بخوبی می شناسد.

مردمان برای به هوش آوردنش تلاش می کنند. اشک از چشمانش سرازیر است. تلاش آنها به نتیجه می رسد. احمد به هوش می آید. جوانی ورزشکار و پرنشاط است. کتابهای ورق شده اش را از دست مهربان مردم می ستاند. و با همان صمیمیت همیشگی اش از آن همهمحبت و عاطفه مردم سپاسگزاری می کند و به سوی سنگر جهاد علمی خویش می شتابد.^۱

مردی که خون خمینی در رگهایش جاریست در آغاز رسالت تاریخی خویش می رود تا نقش آفرین نهضت رهائی بخش امام گردد. او اینک، در غیاب پدر و برادر تبعیدی خود مسئولیتی دشوار بر عهده دارد.

^۱ . برگرفته از خاطرات حجة الاسلام احمد خمینی در مصاحبه با روزنامه اطلاعات ۱۳۶۱/۲/۷

از تولد تا ۱۵ خرداد

وقتی که در روز بیست و چهارم اسفند هزار و سیصد و بیست و چهار هجری شمسی دیده به جهان گشود و نگاهی به چشمان پرجاذبه و سرشار از معنویت پدر افتاد، گوئی که از همان لحظه، سرنوشت زندگانی این نوزاد با سرنوشت شگفت‌انگیز پدر، برای همیشه و جدائی‌ناپذیر گره خورده است.

نخستین صدائی که در این عالم شنید آوای ملکوتی اذان بود که از زبان «روح‌الله» در گوش او طنین توحید افکند. نامش را احمد برگزیدند، و چه نام با مسمائی: قره‌العین امام و محمود همه آنان که دل به خمینی سپرده‌اند؛ و دیدیم آن روز هنگامی که رسانه‌ها از بیماری احمد خیر دادند و مردمانی فداکار و بیشمار برای اهداء قلبهای خویش به این چهره محمود و محبوب انقلاب خمینی صف کشیدند و آن حماسه را آفریدند که قلم از وصفش عاجز و توصیفش جز با زبان عشق و مرگب اشک و بودن در آن فضای وصف‌ناشدنی ممکن نیست.

هنگامی که او دنیا آمد، وطن مظلوم و اسلامی، چهارمین سال حکومت خیانت‌پیشه دومین عامل بیگانه از خاندان منفور پهلوی را می‌گذرانید.

چهار سال پیش از این قوای متجاوز متقفین خاک میهن را اشغال، و در یک بازی جدید، محمدرضا پهلوی را بر اریکه سلطنت استبدادی نشانند.

دو سال قبل از تولد احمد، امام خمینی که با دید تیزبین خویش دورنمای تیره و تاریک فرادهای ملت مظلوم ایران در سی و هفت سال آینده را مشاهده می‌کرد، اثر بزرگ سیاسی خویش را بنام «کشف‌اسرار» تألیف و منتشر ساخت و در آن آشکارا از ایده تشکیل حکومت اسلامی سخن گفت و مبارزه در مسیر تحقق آن را، تنها راه نجات از سیطره حکومت‌های دانست که نصب و عزلشان جز در مسیر تأمین اهداف بیگانگان نبود.

سال بعد «اردیبهشت ۱۳۲۳» انتشار نخستین بیانیه سیاسی امام خمینی در دعوت مردم ایران و حوزه‌های علمیه به قیام در راه خدا، نشان از آن داشت که او زمان انجام رسالت تاریخی خود و دست زدن به قیام همه‌جانبه‌اش را ارزیابی می‌کند.

«حاج آقا روح‌الله» اینک در زمان ولادت احمد نامی پر آوازه در حوزه علمیه قم بود. مجتهد برجسته‌ای که مجلس درس فقه و اصول و فلسفه و عرفان او محفل انس فرهیختگانی چون شهید مطهری و امثال او بود. امام خمینی در کنار استاد عالی‌مقامش آیت‌الله العظمی حائری یزدی (ره) در تأسیس حوزه علمیه قم مشارکتی فعال داشت.

و بعد از آن نیز برای تحکیم این حوزه و سپردن زمام آن به شخصیت نامداری همچون آیت‌الله العظمی بروجردی نقشی تعیین‌کننده داشته است، و اینک اندیشه طرح اصلاح حوزه را به عنوان گامی اساسی برای هدفهای مقدس بعدی انقلاب بزرگ خویشدر سر دارد و برای تحقق آن تلاش می‌کند.

مکتب فلسفی و عرفانی او و اندیشه‌های سیاسی او، سخن گفتن از اصلاح و قیام و انقلاب، بر هم زننده آرامش خاطر دنیاطلبان و متحجّرینی است که تحت تأثیر تبلیغات دیرپای استعمار، دین را از سیاست جدا کرده و با بی‌تفاوتی نظاره‌گر صحنه‌های دردناک وضعیت اسفناک جهان اسلامند.

سالهاست که شخصیت علمی «حاج آقا روح‌الله» و اندیشه‌های تابناک او بر این دسته از دنیاخواهان و مقدس مآبان و آنانکه در حوزه علمیه با حکومت سرو سرّی دارند، گران آمده است و در بدگوئی و سعایت از آن عالم ربانی، و تهمت و افتراء سبقت را از دیگری می‌ربایند.

جرمش این است که شعر عرفانی می‌سراید، درس عرفان و اخلاق و فلسفه می‌گوید، و از همه حساستر آنکه از سیاست و قیام سخن می‌راند. عرصه را جنان تنگ کرده‌اند که درس اخلاق امام باید مخفیانه و در نقطه‌ای دورافتاده از شهر قم برگزار شود و کار را به آنجا رسانده‌اند که «مصطفی» فرزند ارشد امام و همان برگزیده‌ای که شهادتش موج‌آفرین حرکتی شد تا جهانیان پیروزی شکوهمند انقلاب را مشاهده کنند، وقتی که در کنار پدر در مدرسه فیضیه از کوزه‌ای آب نوشید، متحجّرین فتوا به اجتناب از آن کوزه دادند چرا که فرزند روح‌الله، مدرّس عرفان و فلسفه است و دینش با سیاست عجین است و این در منطق آن کوتاه‌فکران گناهیست نابخشودنی!

بدین ترتیب دوران طفولیت «احمد» در محیطی می‌گذرد که محفل روحانی خانواده خمینی کبیر را بحث از چگونگی انجام تکلیف الهی در آن فضای آشفته گرما می‌بخشد. نیمه‌های شب زمزمه مناجات ملکوتی پدر و آوای قرآن از زبان آن عارف بالله شنیده می‌شود و روزها سخن از علم و جهاد است، سخن از چگونگی نجات مردم مظلوم ایران از یوغ شاهان ستمگر، و سخن از کشف اسرار است. سخن از رهایی اسلام از زنگار خرافه‌ها و پیرایه‌ها، و چگونگی بازیابی مجد و تمدن اسلامیست و خلاصه آن که سخن از مبارزه‌ای دشوار و طولانی در چندین جبهه، در میان است و پُر واضح است که در بدری، تبعید، حبس، و یا شهادت در انتظار اعضای این خاندان معزّز است که تقدیر الهی رسالت پرچمداری احیاء دین خدا و تحقق آرمان دست نیافته شیعه یعنی تشکیل حکومت الهی را در عصر حاضر بر عهده آن نهاده است و هر یک از اعضای این خانواده مطهّر را سهم و مسئولیتی است که با آغوش باز پذیرای آن گردیده‌اند.

وضع معیشتی خانواده در این ایام که ولادت احمد نازنین شادمانش ساخته، به سختی و دشواری می‌گذرد، اگر روزگاری خاطرات ناگفته آن بیان شوند، جهانیان جنبه‌ای دیگر از زندگانی حیرت‌انگیز و حیات‌آفرین مجدد بزرگ اسلام را خواهند شنید. پدر شهریه نمی‌ستاند و از صرف وجوهات شرعی برای گذراندن زندگی خود حتی در سخت‌ترین شرائط پرهیز می‌کند. با آنکه حاج آقا روح‌الله موقعیتی برجسته نزد بزرگان حوزه علمیه آن زمان داشت و مشاور امین و بازوی توانای آنان بود و علم و فقهتش از وی چهره‌ای ممتاز ساخته بود که اگر می‌خواست می‌توانست انواع امکانات معیشتی را برای اهل بیت خویش سامان دهد اما روح بلند خالق آثار جاودانه اخلاقی و عرفانی همچون «شرح چهل حدیث»، «سرالصلوة»، «آداب‌الصلوة»، «شرح‌دعای سحر» و «مصباح‌الهدایه» مستغنی‌تر از آن بود که دل به دنیا بسپارد و ارزش تنوعات حیات دنیوی را بر وارستگی و زندگی زاهدانه ترجیح دهد. امام خمینی معتقد بود و می‌فرمود که جهاد و مبارزه در راه خدا را با رفاه و تجملات دنیا سازگاری نیست و آنان که جز این می‌پندارند با الفبای مبارزه ناآشنایند.

احمد دوران کودکی و نوجوانی را در محیطی رشد می‌کرد و پرورش می‌یافت که مقدرات محدود مالی مادر و عایدی بسیار اندک ملک موروثی پدر در خمین به عنوان تنها ممرگذران زندگی آنان برای تأمین احتیاجات اولیه زندگی نیز کافی نمی‌نمود اما امام خمینی نه این زمان و نه قبل از آن و نه حتی روزگاری که به عنوان رهبری مقتدر و محبوب بر یک کشور پهناور و بلکه بر میلیونها نفوس دلباخته حکومت می‌کرد، ذره‌ای از منش زاهدانه خود عدول نکرد و همین خصلتها و منشاءها، و آن سخنها و سیاستها و مجاهدتها، و آن عرفان و مناجاتها بود که آموزگار غیر رسمی و دائمی یادگاری شدند به نام همیشگی ماندگار «احمد» که قاب عکسش تا ابد دل عاشقان خمینی است. قلم از شدت داغ هجرانش سرکشی می‌کند و از وادی نگارش زندگینامه به وادی عشق می‌لغزد. اصحاب قلم بر من ببخشایند که این لغزش اختیاری نیست، فرمان دل داغدار است که در این چهل روزی که از فراقش می‌گذرد گوئی چهل سال درد هجران کشیده است و نمی‌دانم وقتی که رنج فراق با دل خدمتگزاری کوچک در آستان بزرگ خمینی چنین کند با آن دل رنج کشیده مادر و همسر، فرزندان و خواهران و خاندانش چه کند؟ خدایا به «صبر خمینی» سوگندت می‌دهیم که اجرای شایسته دل دریائی به این آموزگاران شکیبائی و مقاومت عطایشان فرما.

آری، احمد در دامن مادری پرورش می‌یابد که بحق او را «بانوی بزرگ انقلاب اسلامی» و بانوی صبر و استقامت لقب داده‌اند همان بزرگواری که خداوند لیاقت آن را عطایش کرده تا همسر و همدم و انیس دل شخصیتی چون امام خمینی باشد. زنان نسل انقلاب، اسوه‌ای چون او دارند که این چنین در صحنه‌های سخت گذشته و حال انقلاب، پیشتازان نهضت خمینی‌اند. دامن پرمهر بانوی فاضله و فداکار: خدیجه ثقفی بود که

فرزندانی چون «مصطفی و احمد» پرورانید و آنان را برای یاری دین خدا در آن هنگام که خمینی کبیر قیام الهی خویش را آغاز کند، از هر جهت مهیا ساخت.

در محیط خانوادگی که احمد در آن رشد کرده است برخلاف فرهنگ حاکم بر اغلب خانواده‌های مذهبی آن دوران از فرمانفرمائی مقتدرانه پدر و تحمیلها و اجبارهای والدین در امور شخصی فرزندان اثری نیست. چارچوب برخوردی تربیتی امام همان شرع انور است که در آن به شخصیت فرزند و آزادی عمل او در محدوده شرع بهای لازم داده می‌شود. محیط خانوادگی آنان بنا به شواهد و مدارک فراوان و نقلیهایی که خوانده و شنیده‌ایم فضایی آکنده از محبت، سادگی و مسئولیت‌پذیری و آزادی عمل بوده است و بطور طبیعی در چنین محیطی رفتارها و راهنماییهای دلسوزانه والدین، تنها به عنوان معیارهایی در مسیر انتخابهای دائمی و آگاهانه و آزادانه فرزندان عمل می‌کند. و این خود فرزندانند که مسئولیت انتخاب و تعیین مسیر آینده و سرنوشت خویش را - به تناسب موقعیت‌های سنی و رشد عقلانی و عاطفی هر دوره - بر عهده می‌گیرند. و البته واضح است که سایه بلند هدایت پدری همچون امام، و صلابت و نفوذ کلام او، و پرتو نورانی و پرجاذبه مربی‌ای چون خمینی، چنان بر روح و جان فرزندان نفوذ دارد که گویی در محضر او توان تخطی نیست، و این همان تسلیم آگاهانه و مقدسی است که مکتب تربیتی اسلام عرضه داشته است.

در چنین شرائطی است که احمد نخستین تجربه اجتماعی خویش را در دوران تحصیلات ابتدائی فرا می‌گیرد و از نزدیک با مشکلات و تضادهای موجود در جامعه آن روز آشنا می‌شود. او از کودکی بسیار پرتحرک و سرشار از جنب و جوش بود، نه از کودکان منزوی. سری پرشور و دلی غوغائی داشت. گوئی که در پی گمشده‌ایست که ابتداء هر چه می‌گردد کمتر می‌یابدش و با چنین احساس و نیازی ناشناخته بود که بعد از دوره ابتدائی، ادامه تحصیل در علوم جدید را برگزید.

سال سوم دبیرستان به ورزش فوتبال روی آورد و همزمان با تحصیل، عضو تیم فوتبال قم شد و مدتی نیز کاپیتان این تیم بود. او در رشته طبیعی از دبیرستان حکیم نظامی قم دیپلم گرفت.

۱۵ خرداد سرآغاز تحولی بزرگ در زندگی احمد

قیام تاریخی پانزده خرداد سال ۴۲ که در پی دستگیری امام خمینی در سحرگاه پانزده خرداد اتفاق افتاد، نقطه عطف مبارزات مردم ایران و سرفصل انقلاب اسلامی، و سرآغاز هجرت و تحولی بزرگ در زندگانی «احمد» قهرمان فصل‌های آینده نهضت امام خمینی بود.

شاهد فریادهای حق‌طلبانه امام بودن و سراسیمگی و دردمنشی رژیم شاه را دیدن و دستگیری پدر بزرگوار را هنگام نماز شب مشاهده کردن، و در پی آن، فریادهای «یا مرگ یا خمینی» زنان و مردان پیشتاز نهضت را شنیدن و با آنان همصدا گشتن و غروب فضای غم‌گرفته قم انقلابی و در و دیوارهای خون‌رنگ آن را در شامگاه پانزده خرداد نظاره کردن، و حوادث تلخ و شیرین ماههای پس از قیام را به ارزیابی نشستن، که در یک سوی آن حماسه پیشتازان نهضت بود و در سوی دیگرش: سکوت و بی‌تفاوتی راحت‌طلبان، و نفاق و دورویی مقام‌خواهان دنیاطلب؛ مشاهده این حوادث تجربه‌هائی سنگین و گرانبه‌تر بودند که احمد را برای انتخاب نهائی و دشواری در تعیین مسیر آینده زندگی خویش مددکار می‌شدند.

در غیاب پدر بزرگوار که دوران حبس و حصر را در تهران می‌گذرانید، حاج آقا مصطفی فرزند دیگر امام خمینی که در آن زمان خود از چهره‌های فرهیخته وادی علم و جهاد در حوزه علمیه قم بود، سامان‌دهی امور بیت و دفتر امام را در قم بر عهده داشت و این موقعیت در آن ایام، خود فرصتی پدید آورد تا احمد در حساس‌ترین مرحله زندگی به خویشتن خویش بپردازد. کارگزاران رژیم شاه غرق در خیالبافی‌ها بر این تصور بودند که کشتار بیرحمانه مردم در ۱۵ خرداد، و به زندان و تبعید فرستادن یاران خمینی و سرکوبی همه جانبه قیام، کار نهضت را یکسره ساخته و صدای آن برای همیشه خاموش گردیده است. نخستین سخنرانی امام بعد از آزادی (فروردین ۱۳۴۳) یافته‌های رژیم را درهم ریخت. روشنگریها و انتشار بیانیه‌های انقلابی و پیگیری اهداف مبارزه ادامه یافت تا آنکه در روز چهارم آبان ۱۳۴۳ رهبر کبیر انقلاب اسلامی مستقیماً نهضت الهی خویش را در مصاف با عامل اصلی خیانتها یعنی هیأت حاکمه آمریکا، رودررو قرار داد.

نطق کوبنده امام و اعلامیه تاریخی او علیه احیای کاپیتولاسیون، ضربه‌ای مهلک بود که تنها با تبعید امام به خارج از مرزهای وطن و قطع تمامی ارتباط‌های او با ایران و حوزه‌های علمیه بود که شاه را خیالبافانه به ادامه دخالت‌های آمریکا و تداوم سلطنت خیانت‌پیشه‌اش امیدوار می‌ساخت.

آغاز رسالت تاریخی احمد در غیاب پدر

احمد در سحرگاه سیزده آبان ۱۳۴۳ دوباره شاهد محاصره منزل پدر، از سوی صدها کماندوی اعزامی از مرکز و دستگیری رهبر قیام، در حال مناجات و نماز شب، بود. حضرت امام به اهل بیت خویش سفارش می‌کند که در آن لحظه مداخله نکنند و در برابر آنچه که مقدر الهی است شکبیا باشند، روح خدا خمینی کبیر از سراسیمه به تهران برده و از آنجا یکسره به نخستین تبعیدگاهش ترکیه می‌برند.

رنجهای دوران غربت و تبعید در خاندان خمینی آغاز می‌شود. «مصطفی» در غیاب پدر پاسداری از ارزشهای انقلاب را بر عهده دارد و دیگر اعضای خاندان نیز هر یک رسالت خویش را در این طریق مقدس به خوبی ایفا می‌کنند.

دیری نمی‌پاید که فرزند برومند امام، آیت‌الله حاج آقا مصطفی نیز دستگیر و پس از چندی نزد پدر به تبعیدگاه ترکیه و سپس عراق روانه می‌شود. کارگزاران رژیم شاه گمان می‌کنند آخرین سنگر را فتح کرده و پرونده نهضت را بسته‌اند، غافل از آنکه خداوند حکیم و قادر، نگاهبان نهضتی است که آن عارف الهی بنیان نهاده است، و این خداست که راه استمرار آن را هموار خواهد کرد.

این ایام آغاز ارتباطهای گسترده احمد با چهره‌های برجسته روحانیت و عناصر مبارز و قشرهای دیگر جامعه است. او چندی است که گمشده خویش را با آگاهی و تجربه شخصی و شناخت عمیق یافته است. نور اندیشه و راه و رسم خمینی عزیز چون خورشیدی تابناک بر پهنه قلوب حق‌جویان تابیده است و به ویژه نسل جوان را به بازیابی خویش و موقعیت فرهنگ و دین و کشور خود در آن زمانه پر آشوب فراخوانده است. با داشتن حجتی آشکار چون «خمینی» که هیچ نقطه ابهامی در سراسر زندگی و اهدافش نیست، گرد جهان گردیدن و از حقیقت پرس و جو کردن آئین خردمندان نیست، و احمد در نسل خویش نخستین کسی است که پیمان بسته تا پایان عمر در این راه مقدس گام نهد و جانفشانی کند.

حضور یادگار امام بعد از تبعید پدر و برادر، در منزلی که کانون قیامش لقب داده‌اند و حضور تنی چند از محدود یاران وفاداری که هنوز ساواک به شناسایی و بازداشت آنان موفق نشده است، سبب گردیده تا مشعل قیام در این جایگاه شریف خاموش نگردد. این حضور مخاطره‌آمیز در دسرهای تازه‌ای برای کارگزاران رژیم فراهم آورده و چنانکه بعداً خواهیم دید، خواب ایادی استعمار را آشفته ساخته است. اندکی پس از انتقال امام خمینی و آیت‌الله حاج آقا مصطفی از ترکیه به عراق نمی‌گذرد که مادر احمد، بانوی فداکار انقلاب نیز به جمع آنان در نجف اشرف می‌پیوندد تا رنج دوران طولانی غربت و تبعید را با رهبر قیام و فرزند دلبندهش تقسیم کند. و اما رنج فراق عزیزان، رنج شنیدن زخم زبانهای مغرضین و ایادی نفوذی رژیم در حوزه، و تلخی

دیدن دوروئیها و بی تفاوتیها، و از سوی دیگر سنگینی رسالت حفظ حرمت انقلاب کبیر خمینی و انتقال پیام نهضت ۱۵ خرداد و گرم نگهداشتن کانون مبارزه، سهمی است که برای «احمد» تقدیر کرده‌اند. شایسته فرزند خمینی است که از این امتحان الهی سربلند بیرون آید. و دیدیم روزی که دهها هزار خانواده شهیدان انقلاب و میلیونها نفوس سیاه‌پوش، پرچم عزا بر دوش، پیکر مطهر یادگار خمینی را تا جوار مرقد مطهر آن راهنمای سترگ با اشک روان و زمزمه حزن‌انگیز وداع، بدرقه کردند، ملت ایران و انقلابیون جهان بر آن شایستگی گواهی دادند.

نخستین سفر مخفیانه به عراق و واکنش ساواک

وقتی که در بامداد سیزده آبان ۴۳ سپاهیان اعزامی شاه و مأمورین امنیتی، امام خمینی را برای اعزام به تبعیدگاه می‌بردند آنچنان سراسیمه و وحشتزده بودند که اجازه ندادند تا حضرت امام وظایف خطیر «احمد» را در روزها و سالهای آینده بازگو کند. بدین سبب، احمد از همان روزهای اولیه تبعید امام در پی آن بود تا در اولین فرصت به محضر پدر بشتابد و تکلیف را از او بجوید. نخست، راهی به ذهنش خطور می‌کند که اشاره آنرا از زبان بی‌تکلف و صمیمی خود او بشنویم که می‌گوید: «آمدم تهران و تیم شاهین دعوتم کرد راستش خواستم به وسیله آن تیم از ایران خارج شوم و بعد برنگردم، ولی انتخاب نشدم و بحق که انتخاب نشدم، چون سایرین بهتر از من بودند. چون در این مسئله [رفتن به خارج] شکست خوردم، آنوقت خودم دست به کار شدم و یواشکیروانه عراق شدم، از راه آبادان...»^۲

چنانکه اشاره کردیم، یادگار امین امام تصمیم می‌گیرد برای دیدار عزیزان و انتقال اخبار حوادث نهضت و کسب تکلیف خویش، به محضر پدر بزرگوارش در تبعیدگاه بشتابد. در اواخر سال ۱۳۴۴ خطر کرده و به همراه یکی از دوستانش به نام کاظم، مخفیانه و از طریق آبادان - پس از مدتی سرگردانی - رهسپار عراق و شهر نجف اشرف می‌شود.

و این در حالی است که ساواک، که جسته و گریخته از سفر احتمالی «احمد» خبردار شده است، از زیرکی‌های او سردرگم گردیده و هنوز منتظر آن است تا از اداره گذرنامه خبر مراجعه او را به قصد عزیمت به عراق در پاسخ به بخشنامه مورخ ۱۳۴۴/۸/۱۹ سپهبد نصیری رئیس کل سازمان اطلاعات و امنیت کشور بشنود. در این بخشنامه خیلی محرمانه آمده است:

۴۴/۸/۱۹ - خیلی محرمانه

به: ریاست شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات)

درباره: احمد مصطفوی خمینی فرزند روح‌الله

خواهشمند است دستور فرمائید چنانچه نامبرده بالا تقاضای صدور یا تمدید گذرنامه و پروانه خروج نمود قبل از هر گونه اقدام مراتب را به این سازمان اعلام نمایند.

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور. سپهبد نصیری»

^۲. روزنامه اطلاعات ۶۱/۲/۷ مصاحبه با یادگار حضرت امام.

چندین فقره بخشنامه و دستورالعمل مشابه از رئیس کل ساواک، اداره سوم و اداره نهم و ساواک شهر قم، در همین رابطه در پرونده مبارزاتی حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی به چشم می‌خورد که سردرگمی سازمان عریض و طویل امنیتی رژیم شاه را در برابر بی‌باکی و فراست فرزند برومند خمینی نشان می‌دهد. هنگامی ساواک مرکز از سفر احمد خبردار می‌شود که تلفنگرام فوری از ساواک همدان بدین شرح می‌رسد:

«روز گذشته سید احمد خمینی فرزند آیت‌الله خمینی از عراق وارد و ... در منزل شهاب‌الدین اشراقی سکونت اختیار نموده است.»

در ذیل همین تلفنگرام، ساواک کل در مرکز می‌نویسد:

«آقای صابری به ساواک قم بنویسید. این شخص در هفته گذشته از عراق به قم مراجعت نموده و پس از ورود به قم جهت ملاقات اشراقی به همدان رفته، ضمن اینکه ساواک قم در این زمینه اطلاعی نداده، این فعالیتها را نموده - دستور مراقبت بدهید. اعمال وی دقیقاً تحت نظر باشد هدف از آمدن وی روشن گردد.»

متعاقب این گزارش و دستورالعملهای بعدی، ساواک قمرقابت از منزل امام و رفتارهای احمد را افزایش می‌دهد. (اما چند ماه پس از این دوباره احمد مخفیانه از مرز عبور می‌کند و این بار نیز ساواک در هنگام بازگشت او، در مرز از سفر وی خبردار می‌شود)!

در روزهای اولیه پس از بازگشت از نخستین سفر، ساواک تهران نسخه‌ای از نامه ارسالی او به نجف اشرف را بدست می‌آورد. گزارش این نامه در سند سرّی ساواک مرکز چنین آمده است:

«شخصی که نامش را احمد مصطفوی ذکر نموده ضمن ارسال نامه‌ای از قم به آدرس عراق (نجف اشرف)، شیخ نصراله خلخالی، مطالبی بشرح زیر نوشته است.

صبح چهارشنبه با کاظم حرکت و در خسروی ۲۴ ساعت ما را نگهداشته‌اند البته در یک قهوه‌خانه ولی توی خیابان آزاد بودیم.

صبح پنجشنبه ما را که بتعداد ۴۳ نفر بودیم به ژاندارمری قصر شیرین بردند تعداد زیادی از اینها را در بغداد دستگیر کرده بودند در آنجا چیزی نپرسیدند فقط اسم و فامیل و اسم پدر و شغل که تمام را بغیر از شغل که گفتم کاسب، راست گفتم بهر حال از ژاندارمری ما را بسازمان امنیت قصر شیرین بردند در آنجا سؤالاتی از

ما کردند که تمام آنها دروغ گفته شد. مثلاً شغل گفتم کاسب. گفت چه کسبی؟ گفتم میوه‌فروشی. کجا؟ خیابان باجک. خانه شما کجاست؟ جنوب شهر^۳. دیگه نروی. چشم برای چه رفته بودی؟ زیارت. بفرمائید.

ظهر کارمان تمام شد با چهار نفر دیگر ماشین سواری دربست برای کرمانشاه گرفتیم. عصر به کرمانشاه رسیدیم. شب در آنجا بودیم و صبح رفتیم همدان. با اینکه چند ساعتی همدان بودم ولی منزل آقای اشراقی را پیدا نکردم و از آنجا به اراک و از اراک به قم رفتیم. در خسروی پولی از ما گرفته نشد. آقای حاجی شیخ یک ساعت بعد از ما رسید. تلگراف امروز صبح زده شد. رادیو پیک از قرار معلوم گفته که آقا خیال دارند تابستان به شام بروند و رادیو ملی گفته شاه تلگرافی به آقای حکیم کرده که می‌خواهم بیایم نجف. ایشان گفت باید بروی منزل آقای خمینی. این دو موضوع در رادیو گفته شده ولی اگر دروغ باشد رادیو دروغ گفته...»

در ذیل این گزارش، ساواک تهران نوشته است:

«آقای صابری این خبر و فتوکی نامه را به ساواک قم و تذکر بدهید سعی نماید نامبرده را شناسایی کند. سوابق احمد مصطفوی قبلاً از فیش استعلام نماید - رونوشت اطلاعیه را به ساواک کرمانشاه بدهید و توجه بدهید که دقت بیشتری در مصاحبه با اشخاص معمول گردد و مشخصات این شخص با استفاده از دفاتر مرزی و آمار و گذرنامه و غیره خواسته شود.»

در پی این گزارش، اداره کل ساواک به رؤسای ساواک قم و همدان بدین شرح دستور می‌دهد:

از: اداره کل سوم (۳۱۶)

درباره احمد مصطفوی خمینی فرزند روح‌الله

بازگشت به ۲۹۵ / ق م - ۴۵/۲/۴

«نامبرده بالا در هفته گذشته از عراق به

قم مراجعت و پس از ورود به قم جهت ملاقات شهاب‌الدین

اشراقی به همدان رفته ضمن اینکه آن ساواک گزارشی در این مورد نداده استنباط می‌شود که مشارالیه جهت انجام مأموریت‌هایی به ایرن آمده از جمله نامه‌ای که فتوکی آن ضمیمه می‌باشد جهت شیخ نصرالله خلخالی به عراق ارسال داشته و ضمن آن مسائلی را مطرح کرده که حائز اهمیت بوده... علی‌هذا خواهشمند است دستور

^۳. صحیح آن «وجوب شور» نام محله‌ای در قم است که در سند ساواک اشتباهاً جنوب شهر ذکر شده است.

فرماید اعمال و رفتار مشارالیه دقیقاً تحت کنترل قرار داده و هدف از آمدن وی به ایران روشن گردد. ضمناً تحقیق و اعلام نمایند وجوه مربوطه از چه طریقی و به چه نحو جمع‌آوری گردیده و توسط شهاب‌الدین اشراقی به حوزه علمیه قم حواله شده است.»

مدیر کل اداره سوم - مقدم

۴۵/۵/۲۵

از: اداره کل سوم (۳۱۶)

به: ریاست ساواک همدان

درباره: سید احمد خمینی فرزند روح‌الله خمینی

«خواهشمند است

دستور فرمائید ضمن کنترل اعمال و رفتار مشارالیه تحقیق و اعلام نمایند نامبرده بالا قصد اقامت دائم در همدان را دارد یا خیر؟ ضمناً اطلاع واصله حاکیست که شهاب‌الدین اشراقی بعضاً وجوهی جهت حوزه علمیه قم حواله می‌نماید تحقیق نمایند که این وجوه به چه نحو جمع‌آوری و از چه طریقی حواله می‌گردد.»

مدیر کل اداره سوم - مقدم

۴۵/۵/۲۶

احمد در ایام نخستین اقامت کوتاه مدتش در نجف اشرف (در سال ۴۴ و ۴۵) تکمیل معارف دینی را در آنجا پیمای گیرد و از محضر امام و برادر ارجمندش کسب فیض می‌کند، و حدود ۵ ماه بعد - و طبعاً بنا به توصیه حضرت امام - کانون گرم خانواده را به قصد انجام رسالتش در ایران ترک گفته و مخفیانه راهی وطن می‌شود. در مسیر بازگشت در مرز خسروی بازداشت و به سازمان امنیت آنجا منتقل می‌شود و چنانکه اسناد فوق که تنها چند سند از صدها اسناد مبارزات او در پرونده‌های ساواک می‌باشند، نشان می‌دهند او در بازجویی‌هایش زیرکانه مأمورین را فریب می‌دهد هویتش در مرز برای ساواک در این مرتبه شناخته نمی‌شود و پس از آزادی، از طریق کرمانشاه و همدان راهی قم می‌شود.

یادگار امام در زندان قزل قلعه (بازگشت از سفر دوم)

احمد پس از بازگشت از عراق، تلاش خستگی ناپذیر خود را در تحصیل علوم دینی و دیدار از خانواده‌های زندانیان و تبعیدیان و انتقال پیامها و سفارشهای امام به منسوبین و مبارزین و نمایندگان شرعی امام در ایران و تنظیم امور بیت امام در قم، ادامه می‌دهد. در پایان همین سال (۴۵) دوباره عازم عراق می‌شود و این بار مخفیانه از طریق خرمشهر به آن سوی مرز می‌رود و پس از یک هفته مخفی کاری و طی طریق، خود را به نجف اشرف که قبله‌گاه مبارزین گردیده بود می‌رساند.

در همین سفر است که او رسماً به سلک روحانیت درمی‌آید و «عمامه» را که نشانی است بر مسئولیت‌پذیری و تقدس راه انتخاب شده، بدست مبارک امام خمینی بر سر می‌نهد. در این سفر نیز او ضمن فراگیری سفارشات و وصایای مبارزاتی حضرت امام، از فرصت استفاده کرده و از محضر درس پدر و برادر بزرگوار و دیگر اساتید حوزه نجف بهره می‌گیرد.

حضرت حجت الاسلام والمسلمین احمد خمینی اینک لیاقت آنرا یافته است تا رابط رهبری انقلاب با مبارزین مسلمان در کانون قیام یعنی ایران اسلامی باشد و از اینرو پس از چندی با ره‌توشه‌هایی گرانبها و پیامهای مبارزاتی امام به ایران رهسپار می‌شود. این بار نیز به هنگام عبور از مرز در روز هشتم تیر ماه سال ۱۳۴۶ دستگیر می‌شود. بخشنامه‌ها و آموزشهای قبلی ساواک سبب می‌شوند تا او را در سازمان امنیت قصر شیرین شناسایی و مراتب را به مرکز، به صورت تلگراف رمزی به شرح ذیل گزارش نمایند:

خیلی خیلی فوری

۱ - به: کل سوم ۳۱۶

۲ - از: کرمانشاه

۳ - تاریخ گزارش: ۴۶/۴/۸

«برابر اعلام ساواک قصر شیرین با توجه به شماره ۳۱۶/۳۹۰۱۶ - ۴۵/۵/۲۷ آن اداره کل روز جاری احمد مصطفوی همراه عده‌ای سوقی بساواک مذکور تحویل و در بازجوئی خود را فرزند آیت‌الله خمینی معرفی می‌نماید ضمن اینکه همراه وی مدارکی موجود نیست و اکنون بطور موقت در ساواک قصر شیرین بسر می‌برد خواهشمند است دستور فرمائید نسبت به ترخیص نامبرده نظریه ابلاغ تا اقدام گردد.»

«افشائی»

«بعرض تیمسار ریاست ساواک رسید مقرر فرمودند به مرکز منتقل گردد.»

۴/۹

احمد را از قصر شیرین به تهران منتقل و در زندان مخوف قزل قلعه محبوس می‌نمایند. رسید تحویل او به زندان بقرار زیر در پرونده منعکس است:

«غیرنظامی یکنفر بنام احمد شهرت مصطفوی بوسیلهٔ مأمورین اداره کل سوم تحویل زندان قزل قلعه گردید مأمور زندان: استوار یکم تیموری»

۴۶/۴/۱۰

رئیس کل ادارهٔ سوم ساواک در تهران از طرف سپهبد نصیری رئیس کل ساواک مطلق العنان شاه در تاریخ ۴۶/۴/۱ طی نامه‌ای به دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی!! دستور صدور قرار تأمین را صادر می‌نماید (که این نامه و آنهم به دادرسی نیروهای مسلح در مورد یک روحانی! خود نشانه‌ای از وضعیت استقلال قوا و حاکمیت ساواک است) در این نامه می‌خوانیم:

از: ساواک

به: تیمسار ریاست اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی (دادستانی)

درباره: سید احمد مصطفوی فرزند روح‌الله

«بدینوسیله شش برگ اوراق تحقیقاتی نامبرده که به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی کشور دستگیر گردیده به پیوست ایفاد می‌گردد.

خواهشمند است دستور فرمائید ضمن صدور قرار تأمین مقتضی پرونده مقدماتی را جهت تکمیل تحقیقات به این سازمان اعاده فرمایند.»

«رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، سپهبد نصیری»

۴۶/۴/۱۱

متعاقب دستورالعمل فوق در تاریخ ۴۶/۴/۱۲ قرار بازداشت موقت احمد صادر و به زندان قزل قلعه ابلاغ می‌شود.

از: شعبه ۳ بازرسی دادستانی ارتش

به: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت

«درباره: غیرنظامی سید احمد فرزند روح‌الله شهرت مصطفوی به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی کشور در

تاریخ

۴۶/۴/۱۲ قرار بازداشت موقت صادر گردیده است»

با تقدیم عین پرونده مقرر فرمایند قرار صادره را برویت متهم رسانیده و پرونده را پس از تکمیل اعاده دهند.»

«رئیس شعبه (۳) بازپرسی دادستانی ارتش - سرهنگ ستاد سرفراز»

«گیرندگان:

۱ - ریاست زندان قزل قلعه جهت اطلاع و بازداشت متهم

۲ - دایره آمار و بازرسی قوانین»

احمد در جلسات متعدد و مفصل بازجویی از گفتن هرگونه مطلبی که ساواک را در مورد اقامت وی در ایران حساس نماید خودداری می‌کند. پاسخهای او در همان حدی است که در ضمن بازجویی مطمئن می‌شود که بازجو از آن اطلاع دارد و یا مدرکی در اختیار دارد، در مواردی که بازجو از مسافرتها و تماسها و مصاحبتهای او سؤال می‌کند او زیرکانه به عادی‌سازی مطلب پرداخته و اسامی افراد را به صورت مبهم و بدون مشخصات قابل شناسایی بیان می‌دارد که سئوالات زیر نمونه‌ای از آن است:

«س: در عراق چند روز اقامت داشتید. محل اقامت سرکار کجا بود به کدامیک از شهرها مسافرت نمودید و در هر شهری چند روز اقامت داشتید. افرادی که با سرکار تماس گرفتند چه کسانی بودند؟»

ج: در عراق قریب به صد روز اقامت داشتم محل اقامت بنده در نجف منزل خودمان. به شهرهای کربلا، سامراء، کاظمین برای زیارت. در کربلا مدت زیادی بودم و در سامراء سه روز و در کاظمین سه روز دو مرتبه به کاظمین مسافرت کردم و یک مرتبه به سامراء و به کربلا تعداد مسافرتم معلوم نیست چون زیاد بوده من با کسی تماس نگرفته‌ام چون در آنجا غریب بودم ولی در آنجا مشغول به درس بودم و ناچاراً با چند نفر هم صحبت بودم آقا یوسف و آقا حیات و شیخ عباسعلی بود، از اینکه فامیل اینها را ذکر نکردم برای اینکه نمی‌دانم چون در آخوندی مرسوم نیست.»!

مصطفوی

«س = بار اول از چه طریق و به چه مدت مسافرت

نمودید جریان مسافرت قبلی خود را نیز مشروحاً مرقوم فرمائید.»

«ج: بار اول از طریق آبادان و باز ما این بار در مدرسه قائمیه رفته و از آنجا به وسیله عبدالجاسم مرا بردند که می گفتند از زیردستان محمد سلطان است و محمد سلطان را من ندیدم ولی می گویند او رئیس بقیه است و در آبادان مغازه دارد نمی دانم چه مغازه ای و مدت مسافرت مثل این مرتبه بود یعنی نزدیک های عید رفتم و بعد هم برای این موقع برگشتم آن مرتبه از طریق آب با کشتی مرا با صد نفر دیگر بردند ولی من تنها بودم یعنی کسی حاضر نیست با من مسافرت کند چون من پسر حضرت آیت الله هستم و مردم می ترسند. یک هفته توی راه بودیم و بعداً در چند فرسخی نجف پیاده شده سوار ماشین شده و به نجف رسیدیم ساعت تقریباً هشت صبح رسیدم. چون کسالت پیدا کردم، چه آن دفعه، چه این دفعه، از این جهت دکتر گفت باید بری ایران یک جای خنک آخر نجف درجه حرارتش گاهی به ۵۲ می رسد و واقعاً مشکل بود برای من مریض و الان هم من کسالت دارم. مقصودم از آبادان اینست که از آبادان به عراق رفتم و این مرتبه از خرمشهر.

مصطفوی

س - بلاخره تصریح ننمودید از ایران به عراق نامه نوشته اید یا خیر و ظرف این مدت هم بدان اشاره شد با چه کسانی مکاتبه داشته اید؟

ج - من از ایران به عراق نامه ای ننوشته ام به غیر از نامه برای مادرم با هیچ کس مکاتبه نداشته ام چون کسی را در عراق ندارم که نامه برایش بفرستم.

مصطفوی

س - اسامی دوستان خود را در عراق مرقوم فرمائید.

ج - همانطور که ذکر کردم آقا حیات، آقا یوسف، آقا شیخ عبدالعلی و آقا فرقانی هم آشنایم بود. البته تمام اینها آشنا بودند چون من دوست در عراق ندارم.

مصطفوی

س - شما از بیان حقایق خودداری می فرمائید و تا حد مقدور کتمان حقیقت می نمائید با اینکه در ابتدای بازجویی تذکر داده شد به سئوالات جواب کامل داده و آنچه اتفاق افتاده است تشریح نمائید مع الوصف به

توصیه مزبور عمل ننمودید. علیهذا بیان نمائید شیخ نصرالله خلخالی کیست و چند بار برای وی نامه نوشتید و چه مطالبی را برای او ذکر نموده‌اید. مبنای آشنایی و روابط خود را نیز با وی مشروحاً بنویسید.

ج - کسی که کارهای نبوده و نیست! کسی که تاکنون هیچ سابقه‌ای نداشته چگونه شما می‌خواهید او را با سؤال گیج کنید. بنده به تمام سؤالهای جنابعالی پاسخ صحیح دادم و راجع به شیخ نصرالله خلخالی نمی‌دانم چگونه باید بنویسم. مرد هفتاد ساله آیا دوست من است! مردی که از پدر من بزرگتر است آیا رفیق من می‌تواند باشد! چون احتمال این معنی که پست نامه برای پدر من نمی‌برد و نامه ممکن است نرسد از این جهت من نامه‌هایم را به ایشان می‌نویسم تا ایشان به مادرم نامه‌ها را رد کند من هیچگونه حقایقی را مخفی نکردم.

مصطفوی

س - شما چند مرتبه به همدان مسافرت کرده‌اید تاریخ مسافرت و ایام اقامت و مذاکرات انجام شده در آنجا با اشخاص را به ترتیب توضیح دهید.

ج - من دو مرتبه به همدان مسافرت کردم برای دیدار از خواهرم، فاصله بین دو سفر تقریباً یک ماه شد و تاریخش را یادم نیست فقط قریب یکسال پیش می‌شود و مدت دو سه روز آنجا بودم و مذاکراتی با هیچکس نداشته‌ام چون اهل مذاکره نیستم.

مصطفوی

س - شما در نامه‌های ارسالی به مادر خود در مورد شایعات مربوط به پدر خود چه مطالبی ذکر کرده‌اید.

ج - من نامه‌هایی که به مادرم می‌نوشتم چیزی ذکر نمی‌کردم مثلاً ممکن است نوشته باشم به پدر بگوئید که اصحاب بیرونی همگی خوب و سلام می‌رسانند و الا از این چیزها دیگر تجاوز نمی‌کرده.

مصطفوی

س - شما در نامه‌های خود در مورد اخبار رادیو پیک ایران به چه مطالبی اشاره کرده‌اید.

ج - به هیچ مطالبی، اصلاً من کاری به این کارها ندارم و اگر هم نوشته باشم مطالب خیلی ساده بوده.

در بازجویی‌ها هیچ چیز دستگیر ساواک نمی‌شود و از همینجاست که مسئولین دواير مختلف ساواک برای پوشاندن ضعفهای خود دچار تناقض در تحلیلها و گزارشها می‌شوند. چنانکه در قسمتی از گزارش بازجویی می‌نویسند:

«موضوعاتهام:

اقدام بر ضد امنیت داخلی کشور

گردش کار:

طبق محتویات پرونده و مدارک موجود، نامبرده ضمن مسافرت‌های غیر مجاز به عراق و تماس با روحانیون افراطی و مخالف دولت، اخبار و شایعات ناصحیحی را در اختیار متعصبین مذهبی و طرفداران آیت‌الله خمینی قرار داده و بدینوسیله افکار و عقاید آنان را علیه دولت تحریک می‌نموده.»

و در قسمتی دیگر می‌نویسند:

«نظریه: در تحقیقات معموله شواهد و مدارکی بدست نیامده

است که دال بر داشتن فعالیت مضره نامبرده فوق باشد.»

و از سوی دیگر رژیم شاه بعد از تبعید امام خمینی و بعد از واقعه ترور حسنعلی منصور (نخست‌وزیر شاه و امضاء کننده لایحه ننگین کاپیتولاسیون) بوسیله هیأت‌های مؤتلفه و دستگیری عاملین آن، در تبلیغات داخلی و خارجی خود تمام سعی‌اش بر آن است که وضعیت رژیم را با ثبات جلوه داده و اعلام دارد که هیچگونه صدای اعتراض و مخالفتی وجود نداشته و قیام ۱۵ خرداد پایان یافته و اثری از آن و رهبری آن نیست. از اینرو بازداشت فرزند برومند امام که مخفیانه صورت گرفته اما بتدریج خبر آن منتشر شده است را به صلاح خویش نمی‌داند، ضمن آنکه ساواک به وی متذکر شده است که می‌تواند تقاضای گذرنامه کرده و برای همیشه و بی سروصدا از ایران خارج شود و در نجف اقامت گزیند. ساواک بر این باور است که کنترلها و مراقبتها و مزاحمت‌های دائمی و قطع ارتباط‌های وی باعث خواهد شد تا او به درخواست خود ایران را ترک نماید، غافل از آنکه احمد با دستی پر از نجف برگشته است تا در کانون خطر بماند، و با بهره‌گیری از تیزهوشی و زیرکی‌های خدادادی و تجربه‌هایی که کسب کرده است برای احیاء نام و یاد امام در حوزه، و تحکیم و تعمیم رابطه رهبری قیام با مبارزین داخل کشور تلاش کند و داغ فراموش شدن نام امام و حماسه ۱۵ خرداد را بر دل کارگزاران ساواک بگذارد. نمونه‌ای از تحلیل‌های ساواکرا در نظریه رهبر عملیات یکی از بخش‌های ساواک بدین شرح می‌خوانیم:

«منبع: ۱۰۵۱

تاریخ وقوع: ۶۶/۵/۳۰

تاریخ گزارش: ۶۶/۶/۲ - خیلی محرمانه

نظریه رهبر عملیات:

سید احمد خمینی که سابقاً دانش‌آموز بوده و اخیراً به لباس روحانیت درآمده و روی این اصل و با توجه به موقعیت پدرش و جبهه‌ای در حوزه علمیه قم کسب نموده و عزیمت وی به ایران و قم باعث نزدیکی و علاقه‌مندی بیشتر طلاب به مشارالیه می‌گردد و امکان دارد نامبرده در قم به اتفاق طرفداران پدرش دست به یک سلسله فعالیت‌های خلاف بزند و اصلح است اعمال و رفتارش دقیقاً تحت کنترل قرار گرفته و چنانچه وی به نجف عزیمت و در آنجا اقامت نماید به صلاح خواهد بود.»

بخش ۳۱۶ ساواک با دلایل و توهماتی که قبلاً اشاره کردیم نظریه ذیل را به رئیس کل ساواک پیشنهاد می‌نماید:

«از: بخش ۳۱۶ تاریخ: ۶۶/۴/۱۹ گزارش - خیلی محرمانه

درباره: سید احمد شهرت مصطفوی فرزند آیت‌الله خمینی محترماً بطوریکه استحضار دارند نامبرده بالا در تاریخ ۶۶/۴/۸

همراه با عده‌ای سوقی وسیله مأمورین عراق تحویل ساواک قصر شیرین گردیده و در اجرای اوامر تیمسار ریاست ساواک به مرکز اعزام و با صدور قرار از طرف بازپرس نظامی بازداشت شده است. مشارالیه در تحقیقات معموله اظهار داشته دو مرتبه به نحو غیر مجاز به عراق مسافرت کرده و علت مسافرت‌های خود را دیدار پدرش (آیت‌الله خمینی) و زیارت عتبات بیان نموده است در بازرسی معموله مدارکی از او بدست نیامده و برابر اعلام نمایندگی ساواک در عراق یاد شده در حدود هشت ماه قبل بطور غیر مجاز از مرز خرمشهر به عراق مسافرت ...

نظریه:

با توجه به اینکه از شخص مزبور سوابق مضره‌ای موجود نمی‌باشد در صورت تصویب نسبت به تبدیل قرار تأمین و آزادی وی اقدام گردد موکول به رأی عالی است. ضمناً آیت‌الله حکیم ضمن ارسال نامه‌ای برای آیت‌الله عبدالله تهرانی (چهلستونی) خواستار آزادی فرزند آیت‌الله خمینی شده است.»

در ذیل همین سند دستور رئیس ساواک چنین معکوس شده است:

خبر برای روزنامه‌ها تهیه شود که سید احمد فرزند خمینی که در نجف ساکن است بوسیله مأمورین عراقی در تاریخ ... به مأمورین مرزی ایران تحویل شد ضمناً تحقیقاتی که انجام شده نامبرده دو مرتبه بدون در دست داشتن گذرنامه بطور قاچاق تاکنون از مرز ایران عبور کرده و در نتیجه به وسیله مأمورین عراقی به اتفاق ... نفر که بطور قاچاق عبور کرده بودند تحویل شده‌اند.

۵/۲۱

در مورد ترخیص سید احمد مجدداً مراتب به عرض رسید موافقت فرمودند از آزادی وی بهره‌برداری کامل از کسانی که توصیه برای آزادی او را نموده‌اند، بنمائید.»

روزنامه‌های کیهان و اطلاعات مورخ ۶۷/۵/۲۳ عیناً نظریه رئیس ساواک را به عنوان خبر مطبوعاتی!! چاپ می‌کنند سرانجام یادگار امام خمینی در تاریخ ۶۷/۵/۲۴ از زندان قزل قلعه آزاد و چند روز بعد راهی قم می‌شود که تلگراف خیلی محرمانه رئیس ساواک مرکز به ساواک قم گویای هراس رژیم از حضور آن عزیز در حوزه علمیه است:

«از: اداره کل سوم (۳۱۶) - خیلی محرمانه

به: ریاست ساواک قم

درباره: احمد مصطفوی خمینی فرزند روح‌الله نامبرده بالا در هفته گذشته از عراق به قم مراجعت و پس از ورود به قم... استنباط می‌شود که مشارالیه جهت انجام مأموریت‌هایی به ایران آمده.. دستور فرمائید اعمال و رفتار مشارالیه را دقیقاً تحت کنترل قرار داده و هدف از آمدن وی به ایران روشن گردد...»

به آنکه احمد در ضمن بازجوئی‌هایش، صراحتاً در مورد نامه‌هایی که او با پوشش نام مرحوم شیخ نصرالله خلخالی به نجف فرستاده است مورد استنطاق قرار می‌گیرد و یقین دارد که ساواک نامه مخفی او را از پست گرفته و در پرونده موجود است، با چنین اطلاعی و اطمینان از اینکه هر گونه مکاتبه پستی او را ساواک، به خصوص پس از آزادی او کنترل خواهد کرد، اما بلافاصله پس از آزادی، نامه‌ای صراحتاً به امام خمینی بوسیله پست به آدرس «نجف اشرف حضرت آیت‌الله خمینی» ارسال می‌کند. و همین شگردها و زیرکی‌های فرزند «روح‌الله» است که در طول دوران طولانی که نقشی محوری در امور نهضت و ارتباط مبارزین با امام و تکثیر و انتشار صدها سخنرانی و اعلامیه امام را بر عهده داشته است، تشکیلات گسترده ساواک را به بازی می‌گیرد و آنها را در مقابل شیوه‌های پیچیده منحصر به فرد خود درمانده می‌سازد که این درماندگی در سراسر اسناد و پرونده‌های مبارزات او در ساواک مشهود است. وی با ارسال این نامه اولاً خبر بازداشت، آزادی و سلامتی

خود را به امام می‌رساند و بطور ضمنی و غیر مستقیم بدون آنکه مدرکی را بدست ساواک دهد به پدر بزرگوارش این حقیقت را تلویحاً می‌رساند که در بازجوئیهایی چیزی اتفاق نیافتاده و رابطه‌ای لو نرفته است. وی در این نامه تعمداً چندین بار تأکید می‌کند که در زندان به او خوش گذشته! و حتی مایل بوده که بیشتر در آنجا بماند این تأکید و تعمد برای آنست تا وقتیکه مسئولین ساواک در مورد این نامه دست به تحلیل می‌زنند به یکی از این دو نتیجه گمراه کننده برسند: او را فردی غیرطبیعی بدانند که زندان را استراحتگاه می‌داند! (جالب آنکه این پیش‌بینی به وقوع پیوسته و بعضی از تحلیلگران احمق ساواک در تحلیل بازجوئیهایی و درباره نامه‌های وی اظهار نظرهایی از این قبیل کرده‌اند!!) و یا آنکه در تحلیل دیگر خود به این نتیجه برسند که او مایل است دستگیر شود و برای مدتی طولانی در زندان بماند تا از این طریق، همانند سالهای ۴۲ و ۴۳ شعله‌های قیام دوباره افروخته شود. چنانکه با انتشار تدریجی خبر دستگیری فرزند امام در همان ایام نیز صدای اعتراض و ارسال نامه‌های اعتراض‌آمیز علما بالا گرفت. ضمن آنکه احمد قلب امام خمینی را طپش هستی و حیات خود و انقلاب می‌داند و از بین آنکه مبدا اخبار مربوط به دستگیری و زندانی شدن وی باعث ملال آن قلب مبارک شوند، از طریق این نامه رفع نگرانی می‌کند. و از همه اینها گذشته برای تربیت یافته مکتب امام خمینی، آنجا که رضای حق حاصل باشد و عمل به تکلیف شود چه در زندان باشد و چه خارج آن، خشنود است و چنانکه در سندهای بعدی خواهیم خواند او در برابر دلسوزی یکی از دوستانش در مورد مزاحمت‌های دائمی ساواک می‌گوید: «اینها نمک آش مبارزه است و من راهی را می‌روم که پدر و برادر من رفته‌اند.»

قسمتی از نامه یادگار امام پس از آزادی از زندان به قرار زیر است:

بسمه تعالی

دست پدر بزرگوارم را از دور می‌بوسم. امیدوارم به سلامت بوده باشید..... مرا در سازمان قصر شیرین گرفته و بعد از دو روز به کرمانشاه و بعد از نصف روز به سازمان تهران و از آنجا به قزل قلعه. نمی‌دانم آب و هواخوری چند روز طول کشید ولی بقدری خوش گذشت که در عرض عمرم اینقدر خوشی نکرده بودم. و عقیده‌ی داداش که می‌گفتند زندان خیلی خوب جانیست تأیید کردم. از قول من خدمت ایشان لابد سلام می‌رسانید. دو روز است تهران هستم و قصد دارم فردا یعنی جمعه ۲۸ مرداد قم مشرف شوم. انشاءالله باز خدمتتان می‌رسم و دست مبارکتان را می‌بوسم.... برعکس قزل قلعه هوای تهران گرم است. به سازمان نفرین می‌کنم که چرا مرا به هوای گرم آورد با اینکه بارها متذکر شده بودم که اینجا خیلی به من خوش می‌گذرد

مرا تا آخر تابستان نگه دارید! ولی اینکار را نکردند و از هوای خنک آنجا محروممان کردند، انشاءالله هوای آنجا تا بحال خیلی خنک شده باشد.

جهاد احمد در منزلی که تاریخ‌ساز انقلاب شد

برخلاف تصور اولیه ساواک نه تنها فشارها و حبسها باعث فراموشی نام امام نشد بلکه بعد از تبعید آن حضرت با همه مخاطرات، مردم عشقشان را به مرجع و مقتدایشان به هر وسیله‌ای ابراز می‌دارند و به خصوص از زمانی که یادگار امام تلاش خود را برای فعال نمودن منزل امام در قم افزایش داده، حتی علناً مجالس تجلیل از امام خمینی در این محل برگزار می‌شود که گزارش ذیل - که در سال ۱۳۴۶ یعنی اوج خفقان پلیسی و حکومت فاشیستی ساواک می‌باشد - نمونه‌ای از آن است:

«منبع - ۲۱۲»

تاریخ وقوع - ۴۶/۶/۱۷

تاریخ گزارش: ۴۶/۶/۱۹ - خیلی محرمانه

نظریه رهبر عملیات - در ایام سوگواری اغلب در منزل خمینی مجلس روضه‌خوانی وسیله برادرش پسندیده و یا شیخ علی اکبر اسلامی برگزار و عده زیادی از مردم در آن شرکت می‌نمایند و با توجه به اینکه وعظ ضمن سخنرانی در خاتمه منابر خود به بانی مجلس یعنی خمینی دعا نموده و از وی تجلیل فراوان به عمل می‌آورند و این امر باعث کسب وجهه و محبوبیت بیشتر خمینی می‌گردد لذا بهتر است در صورت امکان ترتیبی داده شود که برای برگزاری این گونه مجالس در منزل خمینی به نحو غیر مستقیم محدودیت‌هایی فراهم نمود.»

و این هم سندی دیگر از راه افتخارانگیز احمد در روزهای سخت غربت و مظلومیت که در آن یکی از منابع ساواک دزدانه سخنان طلبه‌ای را استراق سمع نموده و گزارش آنرا به ساواک داده است:

« ۱ - به: ۳۱۶»

۲ - از: ۲۱

۳ - شماره گزارش: ۲۱/۸۳۸

۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۳/۱۳

۷ - منبع: ۱۲۱۹

۹ - تاریخ وقوع: ۴۷/۳/۱۲ - خیلی محرمانه

موضوع: اظهارات احمد خمینی

طلبه‌ای بنام شیخ‌الاسلامی روز فوق اظهار داشت یکی از رفقای وی بنام حسین جاوید کرمانی ساعت ۲۲ هنگامی که از جلو منزل خمینی عبور می‌کرده مشاهده نمود که یک نفر پاسبان از تردد در منزل مذکور مراقبت می‌نماید وی با سید احمد پسر خمینی مواجه شده و اظهار تأسف نمود که هنگام شب نیز مأمورین دست‌بردار نیستند. سید احمد خمینی در پاسخ اظهار داشت (اینها نمک آش مبارزه است من راهی می‌روم که پدر و برادرم رفته‌اند و ناراحتیها برایمان تأثیر ندارد.) نظریه منبع - نظری ندارد.

نظریه رهبر عملیات - مفاد گزارش فوق صحیح بنظر می‌رسد و به استحضار می‌رساند چون سید احمد مایل است به عراق عزیمت نماید و تاکنون از طرف شهربانی با تقاضای او موافقت نشده اصلح است وی نیز مثل مصطفی به عراق تبعید و تا بدینوسیله از فعالیتهای او در ایران جلوگیری گردد «

ازدواج و فرزندان

حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی - رض - پس از تحقیق و مشورت با حضرت امام و دیگر اعضای خانواده در تاریخ ۱۳۴۸/۷/۱۱ با دختر فاضله حضرت آیه الله سلطانی طباطبایی که از خاندانهای شریف و محترم روحانیت در قم می باشند که اعقابشان نسل در نسل از مجتهدین بنام حوزه ها بوده اند، ازدواج نمود و ثمره این وصلت مبارک سه فرزند پسر: جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج سید حسن خمینی و جناب حجة الاسلام حاج سید یاسر خمینی و آقای سید علی خمینی می باشند. این عزیزان نور چشمان حضرت امام و مورد مهر و عطوفت آن حضرت بوده اند و مطمئناً دعای خیر امام خمینی و پدر نامداری همچون حاج احمد آقا و مادر فداکارشان بدرقه راه پر مسئولیت آنان است و بحمد الله آثار استعداد درخشان و پیشرفتهای علمی و تلاش موفقشان در کسب فضائل انسانی و اخلاقی این عزیزان در سیمایشان که یادآور سیمای جذاب معنوی حضرت امام می باشد هویدا است و گویی که خدای متعال تقدیر کرده است تا مشعلی را که امام خمینی با یک عمر مجاهده و تلاش در این خاندان محترم افروخته است باید همچنان نورافشانی کند. خداوند را بر این نعمت سپاس می گوئیم. امیدواریم که فرزند برومند آن عزیز سفر کرده، حضرت حجة الاسلام حاج سید حسن خمینی که اینک در جایگاه خطیر وصایت پدر نشسته است با تأییدات الهی و دعای خیر امت وفادار به امام موفق گردد تا همچون پدر بزرگوارش از نام مطهر «خمینی» و آثار و ارزشهایی که او بنیان نهاده است به شایستگی تمام پاسداری کند. خدایش یاور و نگهدار باد.

تلاشهای احمد و درماندگی ساواک شاه

سند زیر یکی از دهها اسنادی است که نشان می‌دهد چگونه تلاشهای هوشمندانه فرزندان امام خمینی در مسیر پیگیری اهداف مبارزه، ساواک شاه را درمانده ساخته‌اند:

«به ریاست ساواک قم

از اداره کل سوم (۱۳۶)

تاریخ ۴۸/۱۱/۱۱ - خیلی فوری

درباره مصطفی و احمد مصطفوی خمینی فرزندان آیت‌الله خمینی

عطف به ۲۱/۳۰۸۷ - ۴۸/۷/۱۲ اطلاعات واصله حاکی است نامبردگان بالا به منظور به ثمر رساندن اهداف مضرة خود با پاره‌ای از عناصر افراطی در تماس می‌باشند. خواهشمند است دستور فرمائید با استفاده از تمام امکانات موجود اعمال و رفتار و تماسهای سید احمد خمینی را تحت مراقبت دقیق قرار دهند و مکاتبات مشارالیه و نیز تلفن او را کنترل و نتیجه را مستمراً منعکس سازند.

مدیر کل اداره سوم - مقدم»

«خیلی محرمانه موضوع فرزند آیت‌الله خمینی

بقرار اطلاع فرزند آیت‌الله خمینی با نام مستعار «عزت» در مناطق کردنشین با فراریان ایرانی ارتباط برقرار نموده است.

ملاحظات. جهت اطلاع و تحقیق سریع و اعلام نتیجه.

۳۵۰۹ - ۳۱۶

۴۸/۷/۱۰»

منزل امام در قم کانون ارتباط مبارزین و مرکز تجمع عاشقان خمینی بود. دیوارهای گلی و اتاقهای ساده و فضای مردمی این منزل یادآور مناجاتها و فریادگریهای حضرت روح‌الله و یادآور ۱۴ سال تلاش خستگی‌ناپذیر «احمد» در پیگیری اهداف قیام، پس از تبعید رهبری آن است. این منزل در زمره موارد انقلاب اسلامی و پیشگامان حماسه ۱۵ خرداد است. منزلی است که تداعی‌کننده کار بزرگ خمینی در تحقق عینیت دین و سیاست و وحدت بخشیدن به مرجعیت و رهبری است؛ و این همان نیاز و آرمانی است که شیعه برای

تحققش قرن‌ها مجاهده کرد، و چه بسیار سنجیده اقدام کرد آن یادگار هوشیار امام خمینی که پس از ارتحال حضرت آیه‌الله العظمی اراکی این مکان مطهر را در اختیار رهبری بزرگوار انقلاب اسلامی نهاد تا عینیت و وحدت مذکور همچنان استمرار یابد. او با این اقدامش عملاً بر این حقیقت گواهی داد که در قاموس فرهنگ امام خمینی، اعتقاد به تعمیم ولایت فقیه در تمامی شئون که خدای متعال برای امام جامعه اسلامی قرار داده است سرفصل ایده‌ها و آرمانهای امام خمینی است.

در سالهای پس از تبعید حضرت امام، به گواهی صدها سندی که از پرونده‌های ساواک به دست آمده است، رژیم شاه و دستگاههای امنیتی او بیشترین تلاش را بکار گرفتند تا یاد و نشان این کانون قیام و صاحب آن را از دلها بزدايند. اما به شهادت همین اسناد و آنچه که ملت ایران شاهد بودند آن همه توان و امکانی که بسیج شد، در برابر مقوله‌ای به نام «ایمان و عشق و استقامت» تاب مقاومت نیاورد و رنگ باخت. با همه مراقبتها و کنترل تلفنها و گماردن مأمورین امنیتی و جلوگیری از تردد مردم و احضار و بازداشت‌های مکرر گردانندگان آن، این بیت شریف به همت معدودی از پیمان بستگان با خمینی کبیر، مرکزیت تجمع پیروان امام و محل ارتباط مبارزین معتقد به امام و مرکز سامان‌دهی و تنظیم امور شهریه امام در حوزه‌های علمیه بود و این نقش برجسته در تاریخ نهضت امام بیش از همه مدیون مجاهده و تدبیر و شجاعت و فراست «احمد» یادگار عزیز خمینی است که در برابر هر ترفندی که ساواک به کار می‌بست تا قفل تعطیلی بر این مکان شریف زند، او از قبل کلیدهای گشایش را آماده داشت و چنان عمل می‌کرد که ذهن کارگزاران امنیتی دواير و ادارات تو در توی ساواک در تحلیل وقایع این منزل را درمانده ساخته بود.

نشانه‌های این درماندگی را در تناقض در تصمیم‌گیریها و تحلیل‌های مندرج در اسناد ساواک به روشنی در می‌یابیم. نقل تمامی اسناد در این نوشتار نمی‌گنجد فقط از باب نمونه به چند مورد آن بسنده می‌کنیم. قبل از آن به خاطرات یادگار امام از وقایع و حوادث مربوط به این منزل در آن ایام، اشاره می‌کنیم^۴. ایشان می‌فرمودند (نقل به مضمون):

«وقتی که در بازگشت دوم مخفیانه‌ام به عراق دستگیر و زندانی شدم، از آنجا که ساواک در مراحل بازجویی از اهداف بعدی‌ام چیزی دستگیرش نشد، بر آن شد تا پس از آزادی، از طریق کنترل و تعقیب‌های غیرعلنی، اطلاعاتی از چگونگی ارتباط امام با ایران و نحوه جمع‌آوری و ارسال وجوهات شرعی مقلدین امام و چگونگی

^۴ این مطالب نقل به مضمون سخنان یادگار امام است که برای تکمیل اطلاعات مربوط به جایگاه منزل امام خمینی در حوادث نهضت، جهت درج در کتاب «کوثر، شرح وقایع انقلاب اسلامی» - که اکنون سه جلد آن منتشر شده است - از ایشان شنیده‌ام. (انصاری)

پرداخت شهریه را بدست آورند. لذا مدتی از تردد مردم و زائرین و روحانیون منزل امام در قم ممانعت نمی‌کردند، به امید آن که عوامل نفوذی و مخفی آنها اطلاعات بیشتری بدست آورند.

ما نیز با رعایت اصول مخفی‌کاری و شناختی که از شیوه‌های ساواک داشتیم، از این فرصت کمال استفاده را بردیم و بعد از چندی ساواک متوجه شد که روش آنها نه تنها کارساز نبوده بلکه گردانندگان امور بیت امام موفق شده‌اند که ارتباطهای گسترده‌ای از طریق همین منزل برقرار نمایند. و علاوه بر آن، مجالس روضه‌خوانی و وعظ و خطابه در مناسبتهای مختلف در آنجا باعث تجمع گسترده علاقمندان به امام و افزایش شور و احساسات انقلابی مردم می‌شد. ساواک رویه‌اش را عوض کرد. بازداشتها و احضارها و اختارها و مزاحمتهای مکرر شروع شد. تبعید وکلای شرعیامام در قم و دیگر مناطق و تبعید آیت‌الله پسنندیده (در چندین مرحله) در دستور کار ساواک قرار گرفت. مدتی طولانی با گماردن مأمورین شهربانی و امنیتی از ساعت ۷ صبح تا ۸ شب و برای مدتی نیز تا ۱۱ شب به طور رسمی از تردد روحانیون و مراجعین به منزل امام جلوگیری می‌شد. در این ایام ما صبر می‌کردیم ساعتی بعد از تمام شدن کشیک مأمورین، یاران امام از طرق مختلف و منازل مجاور در آنجا گردهم می‌آمدند و مسائل مان را دنبال می‌کردیم و قبل از طلوع آفتاب متفرق می‌شدیم بسته شدن منزل و جلوگیری از تردد مقلدین و علاقمندان امام و تبعید نمایندگان امام و ایجاد تضییقات برای منسوبین و یاران و نقل آن از زبان مراجعینی که از مناطق مختلف به قم می‌آمدند خودش عاملی در جهت ترویج نام امام و بحث از نهضت و اهداف امام شده بود بهره‌برداری از این موضوع از سوی مبارزین خارج کشور و طرح آن در اعلامیه‌های آنان نیز تبلیغات رژیم را که می‌کوشید قیام پانزده خرداد را کم‌بهاء و آثار آن را فراموش شده جلوه دهد خنثی می‌کرد. دوباره ساواک به روشهای قبلی خود باز می‌گشت و این سردرگمی در تصمیم‌ها و اقدامات ساواک تا پیروزی انقلاب ادامه داشت. در تمام این مدت منزل امام مرکز اتصال انقلابیون و یاران امام بود.»

«نمونه‌ای از اسناد ساواک در این رابطه:

«نظریه رهبر عملیات - در ایام سوگواری اغلب در منزل خمینی مجلس روضه‌خوانی وسیله برادرش پسنندیده و یا شیخ علی‌اکبر اسلامی برگزار و عده زیادی از مردم در آن شرکت می‌نمایند و با توجه به اینکه وعاظ ضمن سخنرانی در خاتمه منابر خود به بانی مجلس یعنی خمینی دعا نموده و از وی تجلیل فراوان بعمل می‌آورند و این امر باعث کسب وجهه و محبوبیت بیشتر خمینی می‌گردد. لذا بهتر است در صورت امکان ترتیبی داده شود که برای برگزاری اینگونه مجالس در منزل خمینی به نحو غیر مستقیم محدودیتهائی فراهم نمود.»

ساواک مرکز در تاریخ ۶/۶/۲۷ ذیل سندی دیگر از گزارش فوق این نظریه را اظهار نموده است:

«نظریه - با عرض اینکه منزل خمینی در قم کانون تبلیغی به نفع وی شده و همچنین در ایام روضه خوانی مرکز تجمع روحانیون افراطی می گردد بنابراین چنانچه تصویب فرمایند به ساواک قم اعلام شود. در صورت امکان از طریق شهربانی محل نسبت به جلوگیری از تشکیل جلسات روضه خوانی در منزل خمینی اقدام نمایند.»

متعاقب گزارشات فوق، دستور جلوگیری از برگزاری مراسم روضه خوانی در منزل امام صادر می شود. اما فرزند برومند امام و همچنین حضرت آیت الله پسندیده اعتنایی به اخطار ساواک نمی کنند. از ساواک تهران ابلاغ می شود که آیت الله پسندیده حق سکونت در قم را ندارد. دستور گماردن مأمورین شهربانی برای جلوگیری از تردد مردم صادر می شود. اما این تضيیقات نیز نمی توانند نورافشانی کانون قیام را خاموش سازند. یکی از عوامل مخفی ساواک که در میان جمعیت حاضر در منزل امام بوده در تاریخ ۴۷/۲/۱۲ گفتگوی خصوصی یادگار امام با یکی از دوستانش را که استماع کرده به شرح زیر گزارش می کند:

«خیلی محرمانه نسخهت وزیری سازمان اطلاعات و امنیت کشور

گزارش: درباره رفت و آمد در منزل آیت الله خمینی

محترماً معروض می دارد: برابر اعلام ساواک قم در تاریخ ۴۷/۲/۶ سید احمد خمینی فرزند آیت الله خمینی ضمن مذاکره خصوصی اظهار داشته هر شب از ساعت هشت به بعد رفت و آمد در منزل وی (خمینی) به طور آزادانه صورت می گیرد و جلسات برقرار است.

ساواک مذکور اضافه نموده پس از اینکه مدتی منزل مشارالیه تحت مراقبت مأمورین شهربانی بوده و از ورود به منزل نامبرده جلوگیری به عمل آمده لکن بعلت سهل انگاری و مسامحه مأمورین شهربانی مجدداً رفت و آمد شروع شده و ضروریست به منظور ممانعت از تردد در این محل تصمیمات لازم اتخاذ شود.

خلاصه پیشینه:

پس از تبعید خمینی از ایران طرفداران و ایادی او کتابخانه و منزل وی را پایگاهی جهت بحث و تبادل نظر و احیاناً اتخاذ تصمیماتی قرار داده بودند که چون ادامه آن وضع به مصلحت نبود لذا با انجام تشریفات قانونی کتابخانه و منزل خمینی بازرسی و رفت و آمد در این محلها تحت کنترل مأمورین شهربانی قرار گرفت.

نظریه:

از ساواک محل خواسته شد با نفوذ در این جلسات ماهیت اصلی آن را آشکار نماید.»

مسئولین ساواک تهران در ذیل گزارش فوق چنین اظهار نظر می‌کنند:

«به منظور تضعیف خمینی و ایادی ولی اصلاح است از طریق شهربانی کل کشور به شهربانی قم دستور داده شود کماکان توسط مأمورین از رفت و آمد افراد به منزل خمینی جلوگیری بعمل آورند.»

وجود عنصر انقلابی و خستگی‌ناپذیری به نام «احمد خمینی» و بزرگواری چون آیه‌الله پسنندیده و تنی چند از اصحاب «روح‌الله» در منزلی که خشت خشت دیوارهای گلی آن، دفتری است از ۱۵ سال مقاومت بیدارگران قبیله ایمان، سبب شده‌اند تا نقشه‌های پی در پی و حساب شده ساواک نقش بر آب شود و آرزوی تعطیلی آن بر دل کارگزاران رژیم که از این خانه مبارک و صاحب آن کینه‌ها دارند، بماند. سه سند زیر نمونه‌ای است از تلاش بی‌ثمر ساواک شاه و نقش کلیدی «احمد» در خنثی کردن این تلاشها:

[سند اول]:

«خیلی محرمانه از: ساواک قم

تاریخ: ۴۷/۲/۳۰

به: مدیریت کل اداره سوم ۳۱۶

درباره: رفت و آمد در منزل خمینی

عطف به ۳۱۶/۱۰۸۹۲ - ۴۷/۲/۱۸ بطور کلی مراقبت از منزل خمینی وسیله مأمورین شهربانی قبلاً تا ساعت ۸ شب ادامه داشته و پسر نامبرده چندین شب از ساعت هشت شب به بعد از فرصت استفاده و با باز گذاردن درب منزل شروع به تشویق ایادی و تجمع آنان در منزل نموده که پس از اطلاع، مراقبت مستمر و مداوم تا ساعت ۱۱ شب از منزل وی ادامه دارد و به احمد پسر خمینی نیز تذکرات لازم در این خصوص داده شد.

رئیس ساواک قم - مهران»

[سند دوم]:

«به ریاست شهربانی قم

از: ساواک قم

درباره: منزل خمینی پیرو شماره ۲۱/۵۰۸۶ - ۴۸/۱۲/۱۰ چون تشکیل هیچگونه اجتماعی در منزل خمینی به مصلحت نمی‌باشد لذا خواهشمند است دستور فرمائید از تشکیل مجالس، جلوگیری و نتیجه را به این سازمان اعلام دارند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم - مهران»

[سند سوم]:

«پسر کوچک آیت‌الله خمینی که مدتی است به قم آمده همه روزه در خانه‌اش روضه‌خوانی برقرار و رفت و آمد مردم به منزلش همچنان ادامه دارد. ضمناً اشخاصی که سهم امام خود را بابت خمینی تاکنون به دیگران بطور مخفیانه پرداخت می‌کردند از موقع حضور پسر خمینی در قم مردم این وجوه را بطور آزادانه به نامبرده پرداخت می‌نمایند.»

شهریه امام و ناکامی ساواک در جلوگیری از آن

ساده‌زیستی و زندگی زاهدانه از افتخارات روحانیت شیعه در طول تاریخ بوده است. و حفظ و استمرار این افتخار و وظیفه‌ای است بر عهده کسانی که به این کسوت مقدس درآمده‌اند. طلاب علوم دینی که در حوزه‌های علمیه تمام وقت خویش را مصروف تحصیل علوم و معارف دینی و تهذیب نفس می‌کنند عمدتاً گذران زندگی زاهدانه آنها از محل شهریه اندکی است که از سوی مراجع تقلید از محل وجوهات شرعی مردم (سهم مبارک امام(ع)) پرداخت می‌شود.

بعد از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی(ره) علی‌رغم اینکه امام خمینی با طرح هرگونه بحث و سخنی درباره مرجعیت خویش مخالفت می‌ورزید، اما مجتهدان متعهد و یاران انقلابی آن حضرت در حوزه‌ها با شناختی که از خصائل منحصر بفرد و ویژگیهای علمی ایشان داشتند و تحقق آمال دست نیافته جامعه اسلامی را در زعامت دینی آن بزرگوار می‌دیدند، دست بکار شدند.

قرار گرفتن امام خمینی بر مسند مرجعیت شیعه نخستین آثار تحول‌آفرین خویش را در قیام ملت ایران علیه تصویب‌نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی، و سپس قیام حماسه‌آمیز ۱۵ خرداد سال ۴۲ جلوه‌گر ساخت. بعد از تبعید حضرت امام به استناد هزاران برگ اسناد پرونده‌های ساواک، بیشترین تلاش رژیم شاه معطوف به خنثی کردن عواملی بود که پیوند عمیق جامعه اسلامی را با مرجع خویش مستحکم می‌ساخت. جلوگیری از پرداخت وجوهات شرعی به نمایندگان حضرت امام و ممانعت از پرداخت شهریه امام خمینی در حوزه‌های علمیه در صدرلیست برنامه‌های ساواک قرار گرفت. در اینجا نیز نقش برجسته یادگار امام خمینی در ناکام ساختن هدفهای ساواک بیش از هر کس دیگر، و به استناد همان اسناد مشهود است.

هجرت آیت‌الله پسندیده از خمین به قم و استقرار ایشان در منزل حضرت امام و ایفای نقش بعنوان وکیل امام خمینی و تلاشهای بی‌وقفه «احمد» در خنثی کردن توطئه‌های ساواک و مقابله با ایادی نفوذی رژیم در حوزه‌ها، و فداکاری دیگر یاران و نمایندگان امام سبب شد تا علی‌رغم دوری امام از وطن، ارتباطهای گسترده‌ای بین مقلدین امام و آن حضرت برقرار شود.

رژیم شاه که از تضییقات و اختطارهای قبلی خود نتیجه نگرفته بود در آبان ماه ۱۳۴۶ به منزل امام خمینی یورش برد و کلیه کتابها و اسناد و وسائل موجود را ضبط و فرزند برومند امام و دو تن از نمایندگان امام خمینی، حضرات آقایان علی اکبر اسلامی و حاج شیخ حسن صانعی را بازداشت نمود. سند زیر گزارشی است از این اقدام:

«به: کل سوم ۳۱۶»

از: قم

تاریخ گزارش: ۴۶۷/۲۲

موضوع: کشف ۳۳۳

«ساعت ۱۰ صبح روز جاری با تشریفات قانونی از منزل روح‌الله خمینی واقع در یخچال قاضی با حضور سید احمد فرزند ایشان و شیخ علی اکبر اسلامی و شیخ حسن صانعی نمایندگان خمینی بازرسی و کلیه کتب و اوراق موجود در منزل ضبط و در ساواک نگهداری که لیست تنظیمی آن به انضمام صورتجلسه مربوطه پستاً تقدیم خواهد شد ضمناً از تردد و تجمع در منزل، وسیله مأمورین شهربانی اقدامات لازم معمول گردیده است - مهران».

تحلیل‌گران ساواک دلخوش از اقدامات پلیسی فوق به امید مختل شدن پرداخت شهریه امام نشسته بودند که این انتظار بیهوده را در سند زیر مشاهده می‌کنیم:

«گیرنده: مدیریت کل اداره سوم ۳۱۶»

فرستنده: ساواک قم

تاریخ: ۴۶/۹/۶

شماره: ۲۱/۳۲۳۸ - خیلی محرمانه

موضوع: خمینی

پس از بازرسی منزل خمینی و عدم اجازه رفت و آمد به منزل وی، وضع پرداخت شهریه خمینی به طلاب به صورت نامرتبی در آمده و مقسمین خمینی از وضع موجود نگران و در حال حاضر برای پرداخت شهریه به طلاب شهرستانها و حفظ موقعیت قبلی یک نفر از روحانی از هر شهرستان را انتخاب که شهریه طلاب آن شهرستان را در قم پرداخت نماید و این روحانیون بعضاً از بیم دستگیری از بار این مسئولیت شانه خالی می‌کنند و طلاب طرفدار خمینی هم موقعیت خود را در مخاطره دیده و با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان حوزه علمیه را ترک می‌کنند در صورت تصویب و موافقت به منظور متلاشی نمودن تشکیلات مقسمین خمینی هر یک از آنان پس از شناسائی دستگیر و پس از اخذ بیوگرافی و عکس، به تهران اعزام و در مرکز پس از یک سلسله تحقیقات از آنان تعهدی مبنی بر عدم دخالت در این امور اخذ و آزاد گردند.

به استحضار می‌رساند که این اقدام از هر جهت نتایج خوبی خواهد داشت و روحانیون دیگر نیز این وظیفه را متقبل نخواهند شد و طبیعتاً در پرداخت شهریه خمینی به طلاب تأخیر حاصل و طلاب نیز به مرور به آیات دیگر خواهند گروید.

رئیس ساواک قم - مهران»

چند روز از خوش‌باوری ساواک بیشتر نمی‌گذشت که عجز خود را در برابر تلاش خستگی‌ناپذیر «فرزند روح‌الله» نظاره کردند گزارش زیر نمونه‌ای است از آن:

«شماره گزارش:

۲۰/۲۶۳۶۳ هـ ۳

تاریخ گزارش: ۴۶/۹/۱۵ - خیلی محرمانه

موضوع: پرداخت شهریه طلبه‌های قم

اخیراً چون منزل خمینی در قم مورد بازرسی قرار گرفت و دفتر شهریه طلبه‌ها نیز ضبط گردیده بود. لذا [ناخوانا] شهریه آنها توسط مقسمها و پسر خمینی در مدارس دینی بین طلبه‌ها تقسیم می‌گردد.

آقای صابری نتیجه اقدامات سری ساواک قم را در مورد شناسائی مقسمین پرداخت شهریه مربوط به خمینی را روشن فرمایند.

۹/۱۶»

سال بعد گزارشات ساواک حاکی از آن بود که نه تنها شهریه امام تعطیل نشده بلکه افزوده نیز گردیده است. ساواک این بار دست به اقدامی بیهوده‌تر می‌زند که سالها ادامه می‌یابد. دستور شناسائی و بازداشت کلیه پرداخت‌کنندگان وجوه شرعیه به امام و عاملین جمع‌آوری آن و بازداشت وکلای شرعی امام، به ساواکهای سراسر کشور ابلاغ می‌شود، غافل از آنکه این دستورالعمل احمقانه به معنای آن است که بخش عظیمی از آحاد ملت ایران را باید دستگیر کنند.

نمونه‌ای از بخشنامه فوق را در سند زیر مشاهده می‌کنیم:

«به ریاست ساواک تهران (هـ ۳)

از: اداره کل سوم

شماره: ۳۱۶/۱۰۰۳۴۵

تاریخ: ۴۷/۱۰/۲۳ - خیلی محرمانه

درباره: جمع‌آوری وجوه و ارسال آن جهت خمینی

عطف به ۲۰/۳۷۲۸۸ هـ - ۳ - ۴۷/۱۰/۱۷

برابر اطلاعات واصله پرداخت شهریه خمینی در نجف و سایر حوزه‌های علمیه از جمله قم رو به تزاید گذاشته و با آن همه محدودیتی که بعمل آمده یاد شده کماکان شهریه خود را پرداخت و حتی گفته می‌شود وضع وی در حال حاضر بمراتب بهتر از زمانی است که در ایران بسر می‌برده علیهذا با توجه به اهمیت موضوع خواهشمند است دستور فرمائید با استفاده از کلیه امکانات موجود نسبت به شناسائی افرادی که به خمینی وجوه شرعی می‌پردازند و همچنین عاملین جمع‌آوری و ارسال آن به عراق، اقدام و نتیجه را سریعاً به این اداره کل اعلام دارند.

مدیر کل اداره سوم - مقدم

« ۱۰/۲۸

بدین ترتیب، نه دستگاہهای امنیتی و پلیسی شاه و نه تبلیغات و رسانه‌های رژیم و نه تبلیغات خارجی و حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا از شاه نتوانستند چراغ افروخته قیام خمینی را در کانون آن خاموش سازند. رابطه رهبری قیام با مبارزین علیرغم دوری از وطن، روز به روز توسعه یافت. نام امام خمینی هر روز پراوازه‌تر گردید. حضور اندیشه و آرمان و شخصیت آن حضرت به عنوان مرجع نامدار شیعه در حوزه‌های علمیه بیشتر و بیشتر شد. شهریه امام - بنابه اعترافات فوق - قطع نگردید و ادامه یافت و افزون شد و توطئه‌ها یکی پس از دیگری خنثی شدند. ۱۴ سال این جبهه‌گیری با همه دشواریها و فراز و نشیبهایش در رویارویی اصحاب و یاران امام با جبهه اصحاب طاغوت تداوم یافت. نقطه امید و اتصال انقلابیون و مرکز هدایت و دفاع از حقانیت جبهه حق را کانونی بود به نام منزل امام خمینی در قم که در غیاب قائد اعظم، فرزند برومندش احمد عزیز را در خود جای داده بود. نقل داستان حماسی این خانه و صاحب آن و اصحاب باوفایش در این مقال نمی‌گنجد و کتابی قطور به قطر ۱۵ سال هجرت و جهاد می‌طلبد. فقط به ذکر یک سند از قهرمان نهضت امام خمینی در همین رابطه بسنده می‌کنیم. حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی در دفتر خاطراتش چنین نوشته است:

«امروز روز هیجدهم اسفند مطابق با اول محرم الحرام ۱۳۹۰ است. امروز بنا بود اینجا روضه خوانی شود ولی از طرف سازمان و شهربانی از اینکار جلوگیری به عمل آمد. این کار آنها گرچه به عقیده من بضرر آنها بود ولی واقعاً نفع مخلص در آن خلاصه می شد...

امید است خدای متعال مرا به راه راست هدایت فرماید و فردی بدرد بخور برای جامعه قرار دهد. تمام این موضوعات تمام شدنی است و تمام ماها هم می میریم آنچه بدرد می خورد راستی و درستی است و به وظیفه عمل کردن. امید است که بتوانم وظایف خود را به نحو احسن انجام دهم. در سه سال پیش درب منزل را بستند و در سه ماه پیش باز کردند و دوباره مأمور برای اینجا قرار دادند. هر چه پیش آید خوش آید. الخیر فی ما وقع. اگر بخوام علل باز شدن و بسته شدن اینجا را بنویسم صفحات زیادی را باید سیاه کنم که فعلاً، اولاً وقتش نیست و در ثانی حالش نمی باشد. این چند کلمه را نوشتم شاید بعدها گذری بیافتد، چشمم به روی خطوط سقوط کند و یادی از دوران جوانی خود کنم.

«احمد خمینی - دوشنبه اول محرم الحرام ۹۰ ساعت ۹ صبح»

سفر به مکه، عراق و لبنان

سومین سفر یادگار امام خمینی به نجف اشرف با دستی پر از اخبار مربوط به استمرار مبارزه در ایران و مشتعل بودن مشعل قیام در حوزه‌های علمیه صورت می‌گیرد. «احمد» فرزند برومند امام در سال ۱۳۵۲ ایران را به سوی سه مقصد مهم ترک می‌کند: زیارت خانه خدا و کسب ره‌توشه‌های معنوی برای جهاد در سالهای دشوار آینده؛ زیارت مشاهد مشرفه در عراق و بوسه زدن بر ضریح مطهر مولا علی (ع) مظهر عدالت و صبر و مظلومیت، و عقده گشودن دل در جوار تربت سالار آزادگان و شهیدان (ع) و یاران باوفایش، و زیارت دیگر اماکن متبرکه آن دیار و دیدار با مرجع و امام و پدر بزرگوار خویش: «حضرت روح‌الله» و دیدار با مادر و برادر، که دست ظلم دودمان پهلوی - و البته - دست جنایتکار آمریکا، آن اولیای خدا را به دیار غربت روانه ساخته است؛ و سومین مقصد: سفر به لبنان و دیدار با فرزندان نهضت خمینی در آن سامان.

«احمد» چنانکه از خدا خواسته بود این سفر پرموفقیت را نیز همچون گذشته به انجام رسانید. او سخنهای فراوانی با پدر، از انتقال مسائل نهضت گرفته تا طرح سؤالات مربوط به دروس علمی و طرح مسائل حوزه‌ها و غیره داشت که در این سفر بازگو نمود، کسب فیض و تکلیف کرد و از امام خویش وظایف و مأموریت‌های مقدس را برای سالهای آینده آموخت و برگرفت، و در لبنان با امام موسی صدر مسائل منطقه و وضعیت شیعیان و مبارزه افتخارآمیزی که در پیش روی داشتند را به ارزیابی نشست و در تماس با شهید چمران و عناصر مبارزی همچون جلال‌الدین فارسی، پیگیری اهداف نهضت امام در آن سامان را به بحث گذاشت و مدت اندکینیز در پایگاه نظامی شهید چمران آموزش نظامی دید و در اواخر سال ۱۳۵۲ به ایران بازگشت.

دستگاه امنیتی رژیم شاه همچون گذشته در خواب غرور و نخوت شاه روزگار می‌گذرانید و دلخوش به دستورالعمل‌های شداد و غلاظ پلیسی و تعقیب و مراقبت‌های بی‌نتیجه‌ای بود که در مقابل فراست و کیاست فرزند امام، سالهاست که رنگ باخته‌اند. دو سند زیر از پرونده‌های ساواک نمونه‌ای است از اسناد مربوط به پیگیری سومین سفر یادگار امام خمینی به عراق و سفر او به لبنان:

«به: ریاست ساواک تهران

از: اداره کل سوم/۳۱۲

تاریخ: ۵۲/۱۲/۲

درباره: سید احمد خمینی فرزند روح‌الله

نامبرده بالا که چندی پیش به عراق مسافرت نموده بود از عراق به لبنان رفته و در منزل موسی صدر اقامت نموده بود اینک ساواک قم اعلام داشته، یاد شده در تاریخ ۵۲/۱۱/۲۷ به تهران مسافرت نموده. علیهذا خواهشمند است دستور فرمائید با دادن آموزشهای لازم به منابع و همکاران افتخاری، که مشارالیه مورد شناسایی آنان می‌باشد ترتیبی اتخاذ نمایند تا ضمن مراقبت از اعمال و رفتار وی مشخص گردد این شخص چه دستورالعملی از پدرش یا موسی صدر دریافت داشته و از نتیجه این اداره کل را آگاه سازند.»

مدیر کل اداره سوم. ثابتی - ۱۲/۲

[سند دوّم]: در پی نامه فوق، سؤالهای ساواک که برای دریافت و تحلیل پاسخها به ادارات مختلف سازمان امنیت ابلاغ شده است به قرار زیر می‌باشد:

«درباره: احمد مصطفوی خمینی

۱- درباره علت ملاقات نامبرده بالا با موسی صدر

۲- مدت اقامت مشارالیه در منزل موسی صدر و اینکه در این مدت چه اشخاصی به منزل وی رفت و آمد داشته‌اند (با مشخصات آنها)

۳- در مدت اقامت در منزل موسی صدر چه صحبتها و چه مسائلی بین آنها مطرح شده است.

۴- آیا نامبرده به طریقی با عراق و با پدر و برادرش تماس گرفته است یا خیر؟ و اگر تماس گرفته به چه وسیله‌ای بوده است و مسائلی که مطرح شده است روشن شود.»

سالهای قبل از پیروزی

از ویژگیهای یادگار امین امام آن بود که تلاش برای تحقق هدفهایش را از نزدیک و در میدان عمل می‌آزمود. او معتقد بود که صرفاً حضور در تصمیم‌گیریهای کلان و اشراف کلی بر مسائل داشتن به تنهایی کافی نیستند بلکه باید شخصاً مسائل مربوط به هدفها را تجربه کرد. و لذاست که می‌بینیم با آنکه وی در دوران رهبری امام پس از پیروزی و دوره بعد از رحلت آن حضرت در مراکز مهم تصمیم‌گیری‌ها و شوراهای عالی امور کشور حضور داشت، اما همیشه از طریق سفرهای مکرر و بصورت ناشناس، بخصوص در مناطق محروم و دورافتاده از نزدیک با مشکلات و گرفتاریهای مردم در تماس بود و از هر طریق و پیشنهادی که می‌توانست این ارتباط را مستقیم‌تر و ملموس‌تر نماید استقبال می‌کرد و چنانکه مسئولین کمیته امداد امام و بنیاد ۱۵ خرداد و بنیاد شهید در خاطرات خود نوشته‌اند^۵ ایشان برای آنکه درد و رنج محرومین را بیشتر لمس کند و خود در رفع مشکلات آنان مستقیماً مشارکت داشته باشد، مصرانه خواستار عضویت در این نهادها شده و می‌خواست که به عنوان یکی از کارکنان این دو نهاد در اجر معنوی رسیدگی به امور مستضعفین سهیم گردد.

در میدان مبارزه نیز او همان مبنا را برگزیده بود و با آنکه نقشی انکارناپذیر در تنظیم ارتباطهای مبارزین با رهبری انقلاب داشت، خود نیز در موارد متعددی در امر تکثیر و انتشار پیامها و کتابهای امام و تشکیل گروههای مبارز و فعالیت در جلسات هیئتها و انجمنهای مذهبی و انقلابی و حتی فراگیری فنون نظامی و سامان‌دهی تظاهرات شرکت می‌نمود. در پرونده‌های ساواک سندهای فراوانی وجود دارند که از رفت و آمدهای مکرر وی به منزل مبارزین، شرکت در جلسات منزل شهید عزیز آیه‌الله سعیدی، شرکت در جلسات مجمع و عاظ انقلابی تهران و همچنین هیئتهای مذهبی و انقلابی تهران و شمیران، تأمین بودجه برای گروههای مبارزاتی حکایت دارد. در یکی از این سندها در مورد نقش یادگار امام در تظاهرات طلاب انقلابی قم سال ۱۳۵۰ - که نگارنده این سطور نیز توفیق حضور در آنرا یافته بود - آمده است:

«از: ساواک قم

به: مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲ - خیلی محرمانه

تاریخ: ۵۰/۱۱/۱۲

... موضوع دخالت سید احمد خمینی در تظاهرات... تا آنجا که کسب اطلاع شده وی شخصاً در داخل جمعیت تظاهرکننده نبوده است ولی آنچه بنظر می‌رسد آنکه گرچه وی شخصاً در تظاهرات شرکت نداشته و همانطور

^۵ .ر.ک: ویژه‌نامه‌های رحلت یادگار امام در مطبوعات، اسفند و فروردین ۷۴

که در تلگراف شماره ۲۱/۵۱۳۱ - ۵۰/۱۰/۲۴ نیز به عرض رسیده تظاهر به عدم مداخله در این قضایا را نموده لکن وجود نامه سید عبدالرسول حجازی خطاب به وی در مورد سید ملکشیر میرهاشمی که طی شماره ۲۱/۵۲۸۶ - ۵۰/۱۱/۵ تقدیم گردیده خود مؤید دخالت غیرمستقیم و انجام تحریکاتی از ناحیه مشارالیه در این زمینه می‌باشد. -

رئیس ساواک قم - مهران»

و در پایان سند دیگری به تاریخ ۵۱/۹/۹ - که در آن گزارش تشکیل جلسه وعاظ در منزل آقای فخرالدین حجازی و شرکت یادگار امام و شهید سعید حاج شیخ فضل‌الله محلاتی و جمعی دیگر در آن جلسه و تصمیم آنها مبنی بر تشکیل جمعیت اهل منبر تهران آمده است - می‌خوانیم:

«... در این جلسه سید احمد خمینی اظهار نموده است این جلسه اگر هزینه‌هایی داشته باشد من می‌پردازم.»

در اینجا فرازهایی از خاطرات حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی از دوران مبارزات را نقل می‌کنیم که در سال ۱۳۶۱ به اصرار جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعائی سرپرست روزنامه اطلاعات، برای اولین و آخرین بار بازگو شده است:

در مدتی که قم بودم مثل سایر طلاب در رساندن اعلامیه‌های امام و یا اعلامیه‌هایی علیه دولت و رژیم سابق به مردم تلاش می‌کردیم، تا کم‌کم به این فکر افتادم که احتیاج به وسایل تکثیر داریم.

آمدم پیش آقای هاشمی در تهران. او توسط آقای توکلی یک دستگاه فتوکپی برایمان تهیه کرد و من قبلاً اطلاقی را در منزل یکی از آشنایانمان اجاره کردم و آنجا مشغول کار شدیم. از کسانی که از ابتدا با ما بوده آقای موسوی خوئینی‌ها و آقای واحدی است.

... کم‌کم کارمان وسعت پیدا کرد و جایمان تنگ شد. منزلی در نزدیکی منزل امام در قم بنام آقای واحدی خریدیم. پول آن را با التماس از این و آن تهیه کردیم. زیرا آقای پسندیده تا از کم و کیف قضیه مطلع نمی‌شدند پول نمی‌دادند و مطلب را هم که نمی‌شد بگوئی. این منزل دستو بالمان را باز کرد. آقای موسوی خوئینی‌ها که خود با گروههای دیگری هم ارتباط داشت یک دستگاه ماشین تکثیر برای ما تهیه کرد. قبلاً از ماشینهای ساده‌تر استفاده می‌کردیم. آقای موسوی خوئینی‌ها دستگیر شد. توسط خانمشان به من خبر داد که ایران را ترک کنم. مدت پانزده روز رفتم پاکستان. اتفاقاً آقای هادی قم بود. اوضاع پاکستان را از او پرسیدم البته بدون اینکه ایشان مطلع شود که چه می‌خواهم بکنم. بلافاصله با آقای محمد منتظری هم تماس گرفتم، آمد مرز ایران و پاکستان. این دو هفته‌ای که پاکستان بودم تجربه‌های خوبی کسب کردم. در مراجعت، آقای

واحدی را از کم و کیف قضیه مطلع کردم و در ضمن شخصی به ما معرفی شد تا در ایران به وسیله او با گروهی دیگر همکاری نمائیم. اتفاقاً ما مشغول چاپ کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران» جلال بودیم.

در ضمن برای اینکه مطمئن شویم از نظر اعتقادی کارمان صددرصد درست باشد با آقایخامنه‌ای در مشهد تماس گرفتیم که مأمور تماس، من شدم و بارها پیش ایشان رفتم و ایشان را هم تا اندازه‌ای در جریان کارهایمان قرار دادم، البته در این موقع آقای هاشمی زندان بود و الاً قبلاً با ایشان مشورت می‌کردیم. [به هر حال] بوسیله شهید منتظری با گروه فوق ارتباط برقرار کردیم. در اوائل، همسر مسئول ارتباط با آنان شد تا مطمئن شوم کسی از طرف مقابل ما را زیر نظر نگیرد. کار هم بدین صورت می‌شد که هفته‌ای دو روز صبح‌ها آنها وسایلی که داشتند در قبرستان نو در مقبره‌ای می‌گذاشتند و عصر آنها را برمی‌داشتیم و هفته‌ای دو روز ما این کار را می‌کردیم. به محمد منتظری پیغام دادم این کار مشکل است ما هم حاضر نیستیم با گروهی که دقیقاً نمی‌شناسیم بصورت آشکار کار کنیم. او که در آن موقع با آقای غرضی و آقای جنتی [علی] در سوریه کار می‌کرد، فردی را فرستاد پیش من بنام سعید که بحمدالله هم امروز مشغول کار برای جمهوری‌ای هستند که خود زحمتش را کشیده‌اند.

مشکلی از حیث کار نداشتیم. مجموعه ما تمام دستگاهها را داشتیم، از کاغذ خردکنی گرفته تا چاپ. با دستگیری آقای خوئینی‌ها تصمیم گرفتیم آقای خاتمی را وارد عمل کنیم که بحمدالله ایشان از هر حیث ما را یاری کردند. آقای هاشمی دستگیر شد بدنبال دستگیری او ناچار با اصفهانیهایی که یکی دو نفر آنان را آقای هاشمی به من معرفی کرده بود تا در صورتیکه دستگیر شد با آنان تماس بگیریم (این کار را بعد از یکی دو هفته کردم) که یکی از آنان آقای روحانی، روحانی خوب اصفهان است. بدنبال آن یک خانه تیمی در اصفهان و یکی در تهران تشکیل دادیم. البته آقای روحانی را در جریان این کار نگذاشتیم چون احتمال دستگیری ایشان زیاد بود. متأسفانه بین دوستان سوریه اختلاف جزئی پیدا شد که نزدیک بود دامن ما را هم بگیرد. تا من بودم نگذاشتم ولی وقتی من رفتم به عراق و بدنبال شهادت بردارم در آنجا ماندگار شدم یکی دو مصادره در قم صورت گرفت. که آقای واحدی در یکی از آنها شرکت داشت در نامه‌ای که برایم بوسیله یکی از دوستان که آن هم بوسیله آشیخ عباس معروف - شهید اندرزگو...؟

- بله، بوسیله آن سید جلیل القدر بدستم رسید در این نامه این مسئله را جدی مطرح کردند. از همانجا تذکر دادم که این کار به صلاح کار تشکیلاتی مانمی‌باشد، ولی بر سر مسئله‌ای که هنوز اجازه ندارم بگویم این کار بالا گرفت و وسایل انتشاراتی که در یکی دیگر از منازل تیمی بود که سعید (واسطه) از آن مطلع بود شبانه به منزل تیمی دیگر انتقال پیدا کرده بود.

- یک وقتی گفته شده بود سینمای قم را گروه شما منفجر کرده‌اند؟

- یکی از دوستان در مصاحبه‌اش گفته بود که سینمای قم را من و یا گروه ما منفجر کرده‌اند. در حالیکه این با واقعیت تطبیق نمی‌کند. شهید اندرزگو شبی را در منزل ما گذراند که مدعی بود این کار را در همان روز انجام داده است.

این مسائل را امروز گفتم زیرا شما گفتید آنچه در مورد مسائل مبارزاتی خود می‌دانید بگوئید و آلا همانگونه که در این مدت هیچ نگفته بودم امروز هم نمی‌بایست می‌گفتم.^۶

شگفتی کار دشوار، اما موفق و افتخارانگیز تربیت یافته مکتب «روح‌الله» در امور مبارزه آنجا آشکار می‌شود که دریابیم فعالیتهای مبارزاتی او در شرایطی انجام می‌پذیرفته که چشمهای نامحرم ساواک لحظه‌ای از رفت و آمدهای او غافل نمی‌شده و آن عزیز می‌بایست با رعایت مستمر اصول مخفی‌کاری و با استفاده از فراست منحصر به فرد خویش مأمورین مخفی تعقیب‌کننده‌اش را فریب داده و سردرگم سازد. سه سند زیر نشانی است از مراقبتهای دائمی ساواک و سختی کار مبارزه یادگار امام در آن شرایط:

۱ - «از: مرکز

به: ساواک قم - خیلی محرمانه

سید احمد خمینی روز ۴۸/۱۲/۲۱ به مشهد وارد و اظهار داشته چون وجودش در ایام سوگواری در قم لازمست در نظر دارد روز ۴۸/۱۲/۲۵ به قم مراجعت کند. ضمن تعیین علت عدم انعکاس مسافرت وی دقیقاً اعمال نامبرده را مراقبت و نتیجه را اعلام نمایند - مقدم»

۲ - «از: ساواک قم

به: مدیریت کل اداره سوم ۳۱۶ - خیلی محرمانه

درباره: سید احمد خمینی

در مراقبتهاییکه از نامبرده بالا بعمل آمده، مشارالیه به اتفاق طلبه‌ای به نام کیانی ساعت ۰۸۴۰/ روز ۴۹/۵/۱۶ از بنگاه مسافربری گیتی نورد قم وسیله اتومبیل شماره ۷۵۲۷۷، از تهران به اصفهان عزیمت و در تاریخ ۴۹/۹/۱۸ به قم مراجعت نموده -

^۶. روزنامه اطلاعات مورخ ۶۱/۲/۹، مصاحبه با حضرت حجة الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی

رئیس ساواک قم - مهران»

۳- «به: ریاست ساواک قم - خیلی محرمانه

از: اداره کل سوم (۳۱۶)

درباره: سید احمد خمینی

«بطوریکه استنباط می‌شود آن ساواک از اعمال و رفتار نامبرده بالا بی‌اطلاع است و نشانه آن مسافرت وی به مشهد و عدم اطلاع ساواک قم از این جریان می‌باشد و ساواک محل می‌بایست با کمال هوشیاری از تصمیمات مشارالیه قبلاً آگاهی حاصل نماید و مراتب را بموقع منعکس سازد تا به محض خروج از منطقه توسط سایر ساواکها مراقبت گردد. خواهشمند است دستور فرمائید به مسئولین امر تذکر لازم داده شود و نتیجه را اعلام دارند.

مدیر کل اداره سوم - مقدم

احمد و هجرتی دیگر (چهارمین و آخرین سفر به عراق)

سال ۱۳۵۶ سالی تعیین کننده در نهضت امام خمینی است. در این سال وقایعی به وقوع پیوست که هر یک در اوج بخشیدن به ابعاد انقلاب اسلامی و جهانی کردن نهضت امام و تمهید مقدمات پیروزی ۲۲ بهمن سال بعد تأثیر بسزایی نهادند و از جمله این وقایع که خود تقدیری است شگفت از مقدرات الهی، هجرت تاریخی یادگار امام از ایران به نجف اشرف و وقایع پس از آن و هجرت او به همراه «امام انقلاب» از نجف به پاریس است.

احمد در ایران رسالت خویش را بخوبی ایفا کرده است. ۱۴ سال است که او وقفه ناپذیر در دو جبهه مقدس جهاد و اجتهاد، گام می زند. اینک در سال ۵۶ وقتی که او ایران را به مقصد نجف ترک می کند رابطه رهبری انقلاب با حوزه های علمیه و مبارزین داخل کشور به گسترده ترین و مطلوبترین وجه ممکن رسیده است. تکلیف گروه های مخالف رژیم از لحاظ پایبندی شان به رهبری قیام روشن گردیده و در صفوف انقلابیون پالایش لازم صورت گرفته است. کانالهای ارتباط با نجف برقرار و شبکه ارتباط روحانیت و مؤمنین به نهضت امام در سطح کشور، به همت یاران فداکار امام و فرزند مجاهدش تنظیم شده اند. و از سوی دیگر فرزند خمینی کبیر که چندین سال است درس خارج فقه و اصول را از محضر بزرگان حوزه قم فرا گرفته، اینک برای تکمیل نیازهای علمی خویش و پاسخ یافتن به پرسشهای علمی اش، فرزانه ای چون امام را می طلبد. و در سوی دیگر او به ابعاد جهانی انقلاب اسلامی و گسترش ارتباطات انقلاب در خارج از مرزها و کسب فیض دانش و عرفان از محضر پدر می اندیشد. تقدیر الهی، احمد را بار دیگر به نجف می کشاند تا نقشی تازه در نهضت امام بر عهده گیرد. از سوی دیگر، چنانکه در خاطرات یادگار امام نقل کردیم، همزمان او پس از دستگیری در سال ۵۶ به وی پیغام می دهند که بخشی از روابط مبارزاتی آن عزیز لو رفته و باید ایران را ترک کند. بدین ترتیب «احمد» برای چهارمین و آخرین بار وطن را به قصد انجام رسالتی دیگر به سوی نجف اشرف ترک می کند.

دیدن داغ جگرسوز استاد و همراه و همزمش و تنها برادر مهربان اش شهید آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در آبانماه ۱۳۵۶ در نجف اشرف، ابتلا و امتحانی خطیر برای احمد داغدار است. امتحانی که پدر، آنرا لطف خفیه الهی نامید و دیدیم که همین شهادت آغازگر خیزش ۱۹ دیماه قم و سپس چهلمهای پیاپی و پدید آمدن صحنه کارزار پیروان امام با دژخیمان رژیم، در میدانی به وسعت سرتاسر ایران بزرگ گردید. بنا به نقل یاران امام در نجف، به محض ورود حاج احمد آقا در سال ۵۶ به نجف اشرف، شهید بزرگوار آیت الله حاج آقا

مصطفی به اعضای دفتر و روحانیون مبارز آنجا تأکید می فرمود که از آن پس در تنظیم امور سیاسی و مبارزاتی به وی مراجعه کنند.

به موازات اوج گرفتن ابعاد نهضت، بعد از شهادت حاج آقا مصطفی - رض - بیت و دفتر امام خمینی در نجف اشرف با بهره‌مندی از شخصیتی چون «احمد» که تجربه طولانی مبارزه و سامان‌دهی ارتباطها، و مدیریت منزل امام در قم در سالهای دشوار پس از تبعید امام را با خود داشت، به سرعت تبدیل به کانونی مطمئن برای پاسخگویی به نیازهای ارتباطی نهضت و رهبری آن گردید. احمد خستگی‌ناپذیر در آن ایام پرحادثه، در نجف اشرف توانست حلاء وجود بابرکت شهید حاج آقا مصطفی را در کنار پدر پر کند. با رهبری الهی حضرت امام خمینی، دامنه قیام به سراسر ایران و به جمع دانشجویان و مسلمانان انقلابی خارج از کشور کشیده شد و در این میان، «احمد» رازدار امین امام و حامل پیامهای پی در پی رهبر و نقطه اتصال شبکه گسترده ارتباطها بود.

تماسها و فعالیتهای یادگار امام در نجف نیز در منگنه مراقبتها و کنترلهای دائمی ساواک و مأمورین امنیتی سفارت شاه در بغداد قرار داشت و علاوه بر اینها، سازمان امنیت عراق نیز در همکاری با ساواک، مأمورینی ویژه برای کنترل تماسهای آن مهاجر الی الله گمارده بود. سند زیر گویای این همکاری پشت پرده دو رژیم بغداد و تهران در زمان شاه علیه نهضت امام خمینی، حتی بعد از هجرت آن حضرت به پاریس است:

«از: اداره کل سوم

به: ریاست اداره همکاریها

بدینوسیله فتوکپی نامه سعدون شاکر رئیس سرویس عراق و ضمیمه آن با ترجمه فارسی مربوط، جهت آگاهی و ضبط در سوابق به پیوست ایفاد می گردد.

مدیر کل اداره سوم - ثابتی»

[پیوست سند فوق، ترجمه گزارش کنترل مکالمات تلفنی فرزند برومند امام است که بوسیله مأمورین عراقی ضبط گردیده و در پرونده ساواک بدین شرح آمده است:]

اطلاعات

«کسانی که با خانه آقای خمینی در نجف تماس گرفتند:

آقا کریم که با احمد خمینی سخن گفت و درباره قم و آقای شراعی و آقای استری از او جويا شد.

ثوندی از پاریس تماس گرفت و با همسر احمد گفتگو کرد.

تلگرافی به یاسر عرفات از خانه احمد خمینی.

گفتگوهائی که از راضی در خارج از کشور و احمد خمینی روی داد و دومی اطلاع داد که دوستشان علی اکبر آقامنشی در حالی که نامه‌ای از آقا با خود داشت در راه سوریه دستگیر گردید و از او خواسته شد که پاسخ‌نامه را بدهد.

احمد با شخصی در خارج از عراق تماس گرفت و از او خواست که با صدوقی در پاریس تماس پیدا کند و به او اطلاع بدهد که ما آزادی کامل داریم.

گفتگوهائی از خانه خمینی روی داد. متکلم رضوانی یک شنونده بنام کریم، سخن می‌گفت؛ و او اطلاع داد که در روز یکشنبه در تهران اعتصاب عمومی خواهد بود.

تماس‌های دیگری از سوی اشخاصی در خارج از عراق با خانه خمینی پیرامون همین موضوع گرفته شد.»

همراه با امام در هجرت به پاریس

هجرت سرنوشت‌ساز امام خمینی از نجف به پاریس، آغاز فصل فروپاشی ارکان رژیم سلطنتی در ایران و بصدا آورنده زنگهای شکست آمریکا در حساسترین و امن‌ترین پایگاهش بود. در این هجرت و ماجرای شگفت نیز، «احمد» مشاور و همراه پدر بود. و این نقش تا بدان حد آشکار و مؤثر بوده است که حضرت امام خمینی - سلام‌الله علیه - حتی در وصیتنامه جاودانه خویش نیز از آن یاد کرده و تصریح می‌فرماید که تنها مشاور آن حرکت تاریخی و تاریخ ساز، «احمد» بوده است. در اینجا فرازهایی از چگونگی هجرت امام به پاریس را از زبان همراه همیشگی امام، نقل می‌کنیم که در قسمتی از خاطرات شنیدنی‌اش از آن هجرت بزرگ می‌گوید:

«علت هجرت امام به پاریس، به جریاناتی که چند ماهی قبل از این تصمیم روی داد، برمی‌گردد. با اوج‌گیری مبارزات مردم ایران، دو دولت ایران و عراق در جلساتی متعدد که در بغداد تشکیل گردید، به این نتیجه رسیدند که فعالیت امام نه تنها برای ایران که برای عراق هم خطرناک شده است. توجه مردم عراق به امام، و شور و احساسات زائرین ایرانی چیزی نبود که عراق بتواند به آسانی از کنار آن بگذرد. و بدین جهت برادر عزیزمان آقای دعائی را خواستند تا خیلی روشن نظرات شورای انقلاب کشور عراق را به عرض امام برساند. آقای دعائی نظرات عراق را برای حضرت امام بیان داشت که ملخص آن عبارت است از:

۱ - حضرت‌عالی چون گذشته می‌توانید در عراق به زندگی عادی خود ادامه دهید ولی از کارهای سیاسی‌ای که باعث تیرگی روابط ما با ایران می‌گردد، خودداری نمایید.

۲ - در صورت ادامه کارهای سیاسی باید عراق را ترک کنید.

تصمیم امام، معلوم بود. رو کردند به من و فرمودند: «گذرنامه من و خودت را بیاور» و من چنین کردم. آقای دعائی عازم بغداد شد ولی از گذرنامه‌ها خبری نشد.

چندی بعد سعدون شاکر رئیس سازمان امنیت عراق خدمت امام رسید و مطالبی در ارتباط با روابط ایران و عراق، اوضاع عراق و منطقه و گزارشاتی از این دست را به عرض امام رسانید، ولی در خاتمه چیزی بیشتر از پیغام قبلشان نداشت. امام خیلی صحبت کردند که متأسفانه ضبط نشد؛ مثلاً فرمودند: «من هر کجا بروم و فرشم را (اشاره به زیلوی افشار) پهن کنم، منزلم است.» و یا گفتند: «من از آن آخوندها نیستم که تنها به خاطر زیارت، دست از تکلیفم بردارم.» و از این قبیل...

برادرم دعائی به بغداد احضار شد و تصمیم آخر فرماندهی عراق مبنی بر اخراج امام به او گفته شد و در مراجعت، گذرنامه‌ها را به همراه داشت.

با اجازه امام، تصمیم معظم‌له مبنی بر سفر به کویت، به دوستان نزدیکمان در نجف گفته شد؛ به ۷ - ۸ نفر از خصوصی‌ترین افراد. بلافاصله دو دعوتنامه برای من و امام توسط یکی از دوستانمان در کویت تهیه شد. (نام فامیل ما مصطفوی است، لذا دولت کویت تشخیص نداده بود). سه ماشین سواری تهیه شد و فردای آن روز بعد از نماز صبح حرکت کردیم. در یکی از ماشینها، من و امام و در دو تای دیگر دوستان نزدیک...

زمانی که می‌خواستیم سوار ماشین شویم، در تاریکی مردی غیر معمم نظرم را جلب کرد؛ دقیق شدم، آقای دکتر یزدی بود. او برای گرفتن پیامی از امام برای انجمن‌های اسلامی ایران در کانادا و آمریکا آمده بود که مواجه با این وضع شد. تا آن لحظه او به هیچ وجه از جریان مهاجرت امام اطلاع نداشت. دکتر هم سوار یکی از آن دو ماشین شد... صبحانه در یک قهوه‌خانه صرف شد: نان و پنیر و چای. نماز ظهر در مرز عراق به امامت امام خوانده شد...

از مرکز شخصی آمد که خلاصه صحبت یکساعته‌اش این بود که ورود ممنوع!

بازگشتیم؛ عراقیها منتظرمان، اهلاً و سهلاً. از دو بعد از ظهر تا ۱۱ شب معطلمان کردند. مرحوم املائی با زرنگی خاص خودش، روانه بصره شد و نجفیها را از چند و چون قضیه آگاه ساخت و با مقداری نان و پنیر و کتلت و از این قبیل چیزها برگشت. امام شدیداً خسته شده بودند و من برای ایشان شدیداً متأثر بودم. امام از قیافه من فهمیدند که من از این که ایشان را این همه معطل کردند، ناراحتم. گفتند: «تو از این قضایا ناراحت می‌شوی؟» گفتم: «برای شما شدیداً ناراحتم.» گفتند: «ما هم باید مثل بقیه در مرزها بلا سرمان بیاید تا یکی از هزارها ناراحتی‌ای که بر سر برادرانمان می‌آید لمس کنیم؛ محکم باش.» گفتم: «چشم».

در حالی که ما توی اطاق کثیف [در مرز کویت و عراق] گرد امام، که دراز کشیده بودند، جمع شده بودیم، تفألی به قرآن زدیم: «اذهب الی فرعون انه طغی، قال رب اشرح لی صدری و یسر لی امری» باور کنید که نیروی تازه‌ای گرفتم... چهار نفری عازم بصره شدیم. در هتلی نسبتاً خوب و تمیز، شبه را به صبح رساندیم. من و امام در یک اطاق، آقایان فردوسی و املائی در اطاق دیگر. با تمام خستگی‌ای که امام داشتند، بعد از سه ساعت استراحت، برای نماز شب بلند شدند.

نماز صبح را با امام خواندم و بعد از نماز، از تصمیمشان جويا شدم. گفتند: «سوریه» گفتم: «اگر راه ندادند، اگر آنها هم برخوردی مثل کویت کردند، بعد کجا؟» کشورهای همسایه یکی یکی بررسی شد، کویت که

نگذاشت، شارجه و دویی و از این قبیل به طریق اولی نمی گذارند، عربستان که مرتب فحش می داد، افغانستان و پاکستان که نمی شد؛ می ماند سوریه، و امام درست تصمیم گرفته بودند ولی بی گذار به آب نمی شد زد؛ می بایست وارد کشوری شد که ویزا نخواهد و از آنجا با مقامات سوری تماس گرفته شود که آیا حاضرند بدون هیچ شرطی ما را بپذیرند یعنی امام به هیچ وجه محدود نگردند. چرا که اگر محدودیت بود، عراق که منزلمان بود. فرانسه را پیشنهاد کردم، زیرا توقف کوتاهمان در فرانسه می توانست مثمر ثمر باشد و امام می توانستند بهتر مطالبشان را به دنیا برسانند؛ امام پذیرفتند. خوابیدیم.

ساعت ۸ صبح به مأموران عراقی گفتم: می خواهیم برویم بغداد. گفتند: می توانید برگردید نجف. گفتم نمی رویم. ساعتی بعد آمدند که مرکز می گوید تصمیمتان چیست؟ گفتم: «پاریس»...

شب را در بغداد بودیم؛ دوستانمان را دوباره دیدیم. امام همان شب برای زیارت به کاظمین (ع) مشرف شدند؛ احساسات مردم عجیب بود؛ صبح به فرودگاه رفتیم. هواپیما را معطل کردند. دو ساعت تأخیر داشت، جمبوجت بود. ما پنج نفر در طبقه دوم بودیم به اضافه سه نفر که نمی شناختیمشان. حالت عجیبی برای دوستان بدرقه کننده دست داده بود؛ نمی دانستند به سر امام چه می آید. مأموران، آقای دعایی را خواستند؛ با حالتی متغیر برگشت. خجالت کشید که به امام بگوید؛ به من گفت که گفتند امام دیگر برنگردد. (چه پررو و وقیح)...

رسیدیم پاریس... همان شب را از کاخ الیزه آمدند پیش من که: «ما مواجه شدیم با این قضیه، چه بخواهیم و چه نخواهیم، آیت الله آمده است. اگر مطلع می شدیم نمی گذاشتیم». وقت خواستند. امام گفتند بیایند. آمدند و گفتند حق ندارید کوچکترین کاری انجام دهید، و امام گفتند: «ما فکر می کردیم این جا مثل عراق نیست، من هر کجا بروم حرفم را می زنم؛ من از فرودگاهی به فرودگاهی دیگر و از شهری به شهری دیگر سفر می کنم تا به دنیا اعلام کنم که تمام ظالمان دنیا، دستشان را در دست یکدیگر گذاشته اند تا مردم جهان صدای ما مظلومان را نشنوند ولی من صدای مردم دلیر ایران را به دنیا خواهم رساند، من به دنیا خواهم گفت که در ایران چه می گذرد.»^۷

بدین ترتیب، نوفل لوشاتو کانون خبرساز جهان شد. مردی از آنسوی شرق آمده است تا پیام مکتب توحیدی انبیا را در آن دیار خدا فراموشان پناه برده به ماشین و اصالت پول و سرمایه، و بیگانه از معنویت و ارزشهای الهی، طنین اندازد و مظلومیت جهان سوم، و غربت اسلام، و رهائی انسان را در قلب اروپا فریاد کند و عمق تزویر و فریبکاری مدعیان تمدن و آزادی را به جهانیان صلا دهد و از اصالت انقلاب اسلامی و الهی خویش

^۷ . خاطرات حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی به نقل از کتاب «کوثر»، شرح وقایع انقلاب اسلامی، ج ۱ ص ۴۳۶.

و حماسه‌ای که ملت بزرگوار و پیشتاز ایران در این راه مقدس آفریده‌اند، دفاع کند. خورشید فراوان سیمای
خمینی کبیر را در این هجرت بزرگ، ماهتابی همراهی می‌کند به نام مبارک «احمد».

تلاشهای کارساز احمد در نوفل لوشاتو :

یادگار عزیز امام خمینی با کوله‌باری افتخارانگیز از سالها تجربه رویارویی با رژیم پهلوی در ایران و با پشتوانه اندوخته‌های معنوی و علمی که سالها در حوزه علمیه قم فرا گرفته بود، همراه با مهاجر بزرگ انقلاب رهاییبخش اسلام در مهرماه ۱۳۵۷ بغداد را به قصد پاریس ترک گفت تا در بزرگترین تحول فرهنگی و سیاسی جهان اسلام، رهبر انقلاب را یآوری و همراهی کند. مطالعات سیاسی و اجتماعی احمد و شناخت دقیقی که وی از ماهیت گروههای سیاسی موجود در عرصه آن روز ایران داشت و تیزبینی و فراست منحصر به فرد او سبب شدند تا وی در این مقطع حساس از تاریخ انقلاب، اساسی‌ترین نقش خویش را در تحکیم رهبری امام خمینی ایفا کند. بر آگاهان به تاریخ حوادث انقلاب اسلامی پوشیده نیست که بعد از قیام ۱۵ خرداد در سال ۵۲، مهمترین و بحرانی‌ترین مقطع از تاریخ انقلاب مربوط به همین دوران و حوادث سال ۵۷، بخصوص ماههای نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد. در این ایام از یکسو رژیم شاه و حامی اصلی آن آمریکا و همپیمانان اروپایی او برای پیشگیری از سقوط رژیمی که بیش از سه دهه متوالی حافظ منافع نامشروع دولتهای غربی در منطقه استراتژیک جغرافیایی جهان، به عنوان ژاندارم و حافظ منافع غرب در خلیج فارس انجام وظیفه کرده بود و اینک در برابر فریادهای سیل‌آسای جمعیتی که از دورافتاده‌ترین نقاط ایران گرفته تا پایتخت کشور به ندای انقلابی مرجع و امامشان لبیک گفته و بپاخاسته بودند، رو به فروپاشی نهاده بود، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزیدند. پیروزی امام خمینی و از دست دادن رژیم دست‌نشانده شاه و فروپاشی نظام سلطنت در ایران، برای آمریکا و جهان غرب به منزله زلزله‌ای بود که نه تنها دروازه امنیت غارتگری‌های آنان را فرو می‌ریخت بلکه امواج غیر قابل کنترل آن، ثبات دیگر رژیمهای دست‌نشانده در بلاد اسلامی را به شدت متزلزل می‌ساخت. از اینرو هر چه زمان به ماههای پایانی عمر سلطنت شاه در سال ۵۷ نزدیکتر می‌شد، آثار اضمحلال در ارکان رژیم آشکارتر می‌گردید و بر حجم تلاشهای پشت پرده دولتهای حامی شاه و طراحی توطئه‌های خطرناک برای انحراف در مسیر نهضت نیز افزوده‌تر می‌گردید که نمونه‌هایی از این تلاشهای ناموفق را در مجموعه اسناد بدست آمده از لانه جاسوسی آمریکا بخوبی مشاهده می‌کنیم.^۸ برقراری تماس و ارتباط با گروهها و جریانات سیاسی مخالف خط مشی امام و بزرگنمایی چهره‌هایی از روحانیون وابسته و احزاب سیاسی به منظور ایجاد شکاف در صفوف مردم، ایجاد آشوب و بلوا، تغییر مهره‌ها و سیاستها در درون رژیم به منظور فریب افکار عمومی و طراحی کودتای خونین نظامیان در صورت سقوط رژیم شاه، بخشی از این تلاشها بوده است. و در سوی دیگر در این ایام، به برکت قیام جانانه ملت ایران، سران و اعضای احزاب و گروههای سیاسی از زندان آزاد گردیده و برای سامان دادن به تشکیلات متلاشی شده خود و بهره‌برداری

^۸. ر.ک: مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا در ایران، انتشارات دانشجویان مسلمان پیرو خط امام.

از شرایط پیش آمده به تکاپو افتاده بودند و همزمان با آن، صدها گروه و گروهک نوظهور با اسمهای رنگارنگ و فریبنده در همین ایام اعلام موجودیت می‌کردند. اینان بدون آنکه کمترین ارتباطی با قیام اخیر ملت ایران و هدفهای اسلامی و رهبری آن داشته باشند ادعای میراثخواری انقلاب را داشتند.

دقیقاً در همان شرایطی که جوانان و زنان و مردان مؤمن ایرانی بر اساس پیامهای پی در پی رهبری انقلاب در خیابانها و کوچه‌ها در برابر تانکها و مسلسل‌های مأمورین رژیم جانفشانی می‌کردند، اینان مطبوعات را جولانگاه خود ساخته و از مبارزات موهوم گذشته خود سخن می‌گفتند. در چنین اوضاع و احوال و در حالی که طوفانهای تخریب و امواج توطئه‌ها و تبلیغات مسموم فضا را به شدت آشفته و مبهم ساخته بود، مردی هجرت کرده بدانسوی عالم و از قلب اروپا، با دم مسیحایی خویش افسونهای دسیسه‌ها را در هم می‌پیچید. او با رهبری اعجاب‌انگیز خود که تنها نمونه آنرا در نهضت‌های انبیاء سراغ داریم، پیش از آنکه تصمیم‌های پشت پرده سران دولتهای غربی برای حفظ رژیم شاه مؤثر افتد، با انجام یک سخنرانی کوتاه و یا ابلاغ چند سطر پیام، امیدهای دشمن را که چندین ماه برای تحقق آنها هماهنگی و برنامه‌ریزی کرده بودند نقش بر آب می‌ساخت. با وجود همه محدودیتها، ساعتی از صدور هر یک از پیامهای امام خمینی نمی‌گذشت که همچون موجی در سراسر ایران می‌پیچید و مردم ادیب و ادب‌پرور ایران مضمون و مفاهیم پیامها را در قالب شعارهایی گویا به عنوان خواست ملی خویش در تظاهرات سراسری مطرح می‌کردند. رویارویی دو جبهه خیر و شر به نفع اصحاب ایمان ادامه داشت.

در تمام این دوران، مردی عزیز و فراموش نشدنی بنام «احمد»، سایه‌وار خورشید فروزان رهبر انقلاب را همراهی می‌کرد.

اگر از تمام زندگی سرتاسر مبارزه و افتخار فرزند برومند «روح‌الله» جز همین مقطع حضور کارساز وی در کنار پدر، در ایام اقامت در پاریس، اطلاعی نمی‌داشتیم کافی بود تا بر نقش بی‌بدیل وی در تحکیم موقعیت انقلاب اسلامی و تحکیم رهبری امام و پیشگیری از دسیسه‌چینی گروهها و دولتهای متخاصم با انقلاب واقف گردیم.

حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی با شناختی که از روشها و شعارها و ماهیت گروههای سیاسی داخلی و همچنین شناختی که از وضعیت جریانات نفوذی در حوزه‌های علمیه و چهره‌های پشت پرده آن داشت، کانون هدایت انقلاب را در نوفل لوشاتو چونان بازویی توانا و مشاور امین در تمامی جریانات همراهی می‌کرد. حساسیت فوق‌العاده وی در پیگیری نیات و اهداف کسانی که هر یک به انگیزه‌های مختلف و بنا به مقتضیات شرایط انقلاب در آن ایام دیدار رهبر انقلاب به پاریس می‌شتافتند، باعث شده

بود تا جبهه مخالفین راه و مشی امام خمینی کمترین توفیقی بدست نیاورند. اهمیت رهبری حکیمانه امام خمینی و نقش فرزند صالح آن حضرت در دوران اقامت در نوفل لوشاتو زمانی آشکار می شود که بر این واقعیت توجه کنیم که سفر امام خمینی به پاریس - چنانکه شرح آنرا در قسمت اول این مقاله بازگو کردیم - بدون آمادگی قبلی انجام شده بود. فرانسه یکی از کشورهای حامی رژیم شاه در اروپا بود که در آخرین سناریوی دولت آمریکا برای جلوگیری از سقوط نظام سلطنتی در ایران و روی کار آوردن شاپور بختیار، سران این کشور همراه با انگلیس و آلمان و آمریکا در کنفرانس گوادلوپ پیمان حمایت از رژیم سلطنتی در ایران بسته بودند.^۹ امام خمینی و همراهان روحانی ایشان بطور ناگهانی و برای نخستین بار در یک کشور اروپایی، آنهم در بحرانی ترین شرایط انقلاب حضور یافته بودند. غیر از عناصر مسلمان و مؤمنی که در اتحادیه انجمنهای اسلامی اروپا از نهضت امام جانبداری می کردند غالب گروهها و چهره های سیاسی مستقر در فرانسه و اروپا هواداران احزابی بودند که اساساً با انقلاب اسلامی و رهبری روحانیت میانه ای نداشته و یا رو در روی آن قرار داشتند. آنها از دیرباز با فضا و موقعیت اروپا آشنا بوده و ارتباطهای گسترده ای نیز با اصحاب رسانه ها و مطبوعات و احزاب سیاسی این کشورها داشتند. اگر نبود اراده الهی و تیزبینیهای فوق تصور حضرت امام و تلاشهای خستگی ناپذیر فرزند اندیشمند وزیرک آن عزیز، مطمئناً جریانهای سیاسی مخالف راه امام بر امواج قیام سوار شده و سپس آنرا منحرف می ساختند؛ چنانکه دهها بار در تاریخ معاصر ایران و قیامهای مشابه آن در جهان سوم شاهد چنین بهره برداریها و انحرافات بوده ایم بویژه آنکه در آن ایام، رسانه های گروهی غرب هم‌اوا با مطبوعات داخل کشور بیشترین تلاششان به چهره سازی احزاب و عناصر ورشکسته سیاسی و منزوی ساختن روحانیت و انکار نقش رهبری امام در قیام ملت ایران معطوف گردیده بود.

حجة الاسلام حاج سید احمد خمینی در پاریس علاوه بر مقابله با جریانهای سیاسی منحرف از خط امام، و برنامه ریزی دقیق برای تنظیم امور بیت و دفتر امام در نوفل لوشاتو، و برگزاری بموقع مصاحبه های مطبوعاتی و دقت و وسواس فراوان در ترجمه مصاحبه ها و پیامهای امام و جلوگیری از تحریف آنها توسط گروههای ذینفع، رسالتی بس مهم دیگر نیز بر عهده داشت که تجربه کافی آنرا قبلاً طی سالها مبارزه در ایران آموخته بود و آن برقراری ارتباطهای گسترده و لازم بین اقشار مختلف جامعه انقلابی ایران و رهبری انقلاب در خارج کشور بود.

در آن روزها رادیوهای فارسی زبان بیگانه، اخبار مربوط به وقایع ایران را بر اساس منافع و اهداف خویش تنظیم کرده و در بوقهای خود می دمیدند و در داخل کشور نیز بخش اعظم مطبوعات در اختیار چپگرایان و

۹. ر.ک: قدرت و زندگی، خاطرات والری ژیسکاردستن، ترجمه طلوعی، مؤسسه پیک ترجمه و نشر، ۱۳۳۸

راست‌گرایانی قرار داشت که از فرصت بدست آمده بهره‌برداری کرده و در حالیکه مردم در خیابانها با نیروهای نظامی رژیم شاه درگیر بودند آنان به ابزار قلم متوسل شده تا پناهگاهی برای بهره‌برداری در روزهای آینده و باجخواهی از انقلاب دست و پا کنند. رسانه‌های رسمی دولتی نیز تحت سلطه حکومت نظامی دولتهای شاه قرار داشتند و بجز تحریف خبرها و تخریب چهره انقلاب رسالتی دیگر نداشتند. در چنین شرایطی، رساندن بموقع پیامهای رهبری انقلاب به کانونهای انتشار آن در سراسر کشور و برقراری تماس و ارتباط مستمر بین پاریس و تهران برای گرفتن اخبار لحظه به لحظه انقلاب و انتقال رهنمودهای امام به مردم ایران اساسی‌ترین کاری بود که هرگونه وقفه و اختلال در آن می‌توانست شرایط را به نفع دشمنان انقلاب دگرگون سازد که طیفی وسیع را در بر می‌گرفت از گروه ویژه کارتر در کاخ سفید گرفته تا سازمان سیا و جاسوسخانه آمریکا در ایران و سفارتخانه‌ها و دولتهای غربی پشتیبان شاه و گروه ژنرال هایزر - معاون فرماندهی سازمان ناتو - که برای طراحی کودتای نظامیان به تهران آمده و در ستاد مشترک ارتش شاه مستقر شده بود و همچنین تشکیلات ساواک و دربار و دولت بختیار و گروههای سیاسی مخالف انقلاب که مترصد فرصت بودند.

نقش انکارناپذیر یادگار امام و زحمات شبانه‌روزی او در نوفل لوشاتو سهمی تعیین کننده در پیشبرد اهداف امام و انتقال پیامهای ایشان به داخل کشور داشت. او در این راه از جان خویش مایه می‌گذاشت و به گفته شاه‌دانی عینی و همراهان امام در نوفل لوشاتو، تراکم کارها و فعالیت‌های «احمد» در آنجا به حدی بود که چندین بار به بستر بیماری افتاد. او حقیقتاً هستی و موجودیت خویش را وقف امام و انقلاب کرده بود. مسئولیت خطیر دیگری که قهرمان نهضت عاشورایی امام خمینی در پاریس، و سپس ایران، تا لحظه رحلت حضرت امام بر عهده داشت، حفاظت از جان عزیزبود که روح و روان انقلاب بود. دشمن به کھولت سن امام و بیماری ایشان چشم امید دوخته بود و هر از چندگاه یکبار رسانه‌های بیگانه در صدر خبرهای تحریف شده خویش از تمام شدن کار انقلاب و بیماری امام خبر می‌دادند و مزید بر این شرایط، طرحهای ترور و توطئه سوء قصد نسبت به جان امام خمینی نیز مسائل نگران کننده‌ای بودند که بعضاً اخبار آن در رسانه‌های همان ایام مطرح می‌شد و بعدها اسناد ساواک و اعترافهای سران نظامی رژیم شاه و دولتمردان غربی پرده از شکستهایشان در اینگونه نیات پلید برداشتند. یادگار امام در تمام این دوران، پروانه‌وار گرد وجود امام می‌چرخید. او با استفاده از هوشمندی و تجربه‌های خویش بی‌آنکه مانعی اساسی در مسیر ارتباط مردم با امام ایجاد شود، مطمئن‌ترین روشهای حفاظت از امام را سامان داده بود. مراقبتهای دقیق پزشکی از یکسو و ناکام ساختن ساواک، و سپس منافقین و معاندین انقلاب در طرحهای سوء قصدشان نسبت به جان امام از سوی دیگر، خدمات ارزنده‌ای بودند که فرزند راستین امام و انقلاب با ۱۲ سال مراقبت و مواظبت و تلاش

خستگی‌ناپذیر خویش ارزانی علاقمندان امام نمود و از این جهت نیز وی حق بزرگی بر گردن انقلابیون مسلمان و آنانکه راه و رسم جهاد را از امام خمینی آموخته‌اند، دارد.

رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در همین رابطه می‌فرماید:

«بی‌شک سلامت و توان جسمی و قدرت کاری آن قائد عظیم‌الشأن در دوران پرمخاطره ده سال با وجود کهولت سنی و بیماری قلبی، در میان عوامل و اسباب عادی، از همه بیشتر به ابتکار و مراقبت و پیگیری دلسوزانه این فرزند مهربان وابسته بود. ملت ایران از این بابت بسی مدیون این عزیز فقید است. تاریخچه خدمات ارزنده آن مرحوم به دوران پس از پیروزی منحصر نمی‌شود. نقش ایشان در دوران مبارزات ملت ایران نیز برجسته و فراموش نشدنی است و هرچه زمان به مقطع پیروزی انقلاب اسلامی نزدیکتر می‌شود، این نقش و سهم صاحب آن، بزرگتر و روشنتر می‌گردد. و چون فاصله زمانی میان فقدان فاجعه‌آمیز مرحوم آیه‌الله حاج سید مصطفی خمینی فرزند بزرگو نام‌آور امام و روزهای بازگشت رهبر کبیر انقلاب به کشور فرا می‌رسد، نقش مرحوم حاج سید احمد آقا در قضایای انقلاب، وضعی استثنائی و منحصر به فرد می‌یابد. بی‌شک در آخرین ماههای دوران نهضت، هیچکس در رابطه با امام بزرگوار نقشی تا بدین حد بزرگ و مؤثر از خود بروز نداده است. تلاش بی‌وقفه و پروانه‌وار ایشان در کنار مشعل فروزان وجود امام عزیز رضوان‌الله علیه بسی برکات را منشأ گشته و بسی دشوارها را آسان نموده است.»^{۱۰}

۱۰. پیام حضرت آیه‌الله خامنه‌ای به مناسبت ارتحال یادگار امام خمینی، اسفند ۱۳۷۳

ورود به ایران و همراهی با ناخدای کشتی انقلاب :

سرانجام در روز ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷ هجری شمسی خورشید انقلاب اسلامی از مغرب عالم طلوع کرد، و پرشکوهترین مراسم استقبال تاریخ شکل گرفت. امام خمینی در شرایطی تصمیم به بازگشت به وطن گرفته بود که همه جا خبر از بستن فرودگاه، انفجار هواپیما و کودتای خونین نظامیان بود. دوستان، نگران جان امام بودند و توصیه به تعویق سفر تا تأمین شرایط داشتند؛ دشمنان انقلاب نیز که حضور امام در ایران بمنزله پایان حتمی کار خویش می‌دیدند به هر شیوه و وسیله‌ای متوسل شدند تا رهبر کبیر انقلاب از این سفر سرنوشت‌ساز منصرف شود، بدان امید که در این فاصله راهی برای خاموش کردن شعله‌های قیام در داخل کشور و یا خاموش کردن صدای رهبری آن در خارج بیابند. اما غافل از آنکه موسای انقلاب تصمیم خویش را گرفته است و عزم آن کرده تا کار فرعون زمانه را در سرزمینی که قلوب مردمانش آکنده از عشق به امیر مؤمنان و سالار شهیدان(ع) است یکسره کند و روند تقسیم‌بندی ظالمانه سیاست جهانی را به نفع دین‌باوران و خداخواهان تغییر دهد. و در این تصمیم شگفت و ماجرای شگفتی‌آفرین نیز، همچون تصمیم هجرت به پاریس، احمد مشاور امام، یار امام، همراه امام و فدایی امام است. او همچون گذشته تمهید مقدمات این سفر، تغییر هواپیمای حامل امام، انتخاب همراهان و کنترلها و مراقبتهای لازم را هوشمندانه هدایت کرده است تا ناخدای کشتی انقلاب در طوفان صدها حادثه‌ای که هر لحظه امکان وقوع آن می‌رفت به سلامت در ساحلی که میلیونها نفوس انقلابی به انتظار ایستاده‌اند، رحل اقامت گزینند.

قامت افراشته مردی که عزت و استقلال امت اسلامی را در دستهای مهربان خویش به ارمغان آورده است، بر پلکان هواپیما که ظاهر شد اشک شوق از دیده منتظران فرو غلطید، ۱۴ سال دوران سخت انتظار به پایان رسیده بود. دوشادوش خمینی کبیر سیمای مهربان احمد نیز چون ماه در کنار خورشید، فروزان و آشکار بود. او سالهای سال است که گوهر حقیقت را در وجود خمینی یافته؛ با خمینی زیسته؛ دوران سخت تنهایی را با عشق خمینی و در راه او مبارزه کرده؛ و اکنون با خمینی آمده است تا در غرس نهال حکومت اسلام، این آرزوی دیرین شیعه، مشارکت کند. او آمده است تا در لحظه لحظه رویش این شجره طیبه‌ای که انشاءالله شکوفه‌هایش عطرافشان مقدم مهدی موعود(عج) خواهد شد، باغبان پیر انقلاب را همراهی کند. این همراهی و شایستگی بر فرزند راستین خمینی گوارا باد.

چه سعادت بالاتر از آنکه همراه نفس مطمئنه‌ای چون امام بودن، مشاور امین او گشتن، محرم اسرار و رازهای دل دریائی‌ای چون خمینی شدن و سر بر آستان خمینی از تولد تا رحلت نهادن! بدون تردید این لیاقتها نتیجه دعای آن عارف کامل، حضرت امام خمینی است که فرمود: «خداوندا احمد را نزد خود محمود فرما».

برای آنکه در این زندگینامه از مکتب تربیتی امام، که احمد خود دستپورده آن است بهره گیریم در همینجا به خاطره‌ای از زبان یادگار امام از لحظه ورود ایشان در ۱۲ بهمن اشاره می‌کنم، که چند روز مانده به رحلتشان در مجلسی بازگو فرمودند. ایشان می‌فرمود:

«وقتی که هواپیما در فرودگاه به زمین نشست حضرت آیه الله پسندیده (برادر بزرگ امام خمینی) وارد هواپیما شد و پس از سالها دوری با امام خمینی دیدار کرد و لحظاتی در کنار او به گفتگو نشست. لحظه رفتن که فرا رسید حضرت امام فرمودند آقا [آیه الله پسندیده] باید جلو بروند و من پشت سر ایشان می‌روم عرض کردم: مردم چهارده سال است که انتظار این لحظه را می‌کشند، خبرنگاران و عکاسان داخلی و خارجی منتظرند تا این لحظه تاریخی را به تصویر بکشند. هر چه اصرار کردم فایده‌ای نداشت، سرانجام راهی به ذهنم رسید. به عموی بزرگوارم پیشنهاد دادم که ایشان با جمعی از همراهان امام که از پاریس آمده بودند از هواپیما پیاده شوند و به جمعیت حاضر در سالن استقبال بپیوندند و بعداً امام پیاده شوند. به همین ترتیب عمل شد و بالاخره امام حاضر نشد یکی از آداب معاشرت اسلامی را نادیده بگیرد و از برادر بزرگ خویش جلو بیفتد ولو آنکه در چنین شرایطی استثنایی که میلیونها چشم به آن دوخته است، قرار داشته باشد.»!

امام خمینی به همراه فرزند عزیزش بعد از دیداری کوتاه با نمایندگان اقصای انقلابی در سالن فرودگاه، بوسیله اتومبیلی که از قبل توسط کمیته استقبال فراهم شده بود عازم میدان آزادی و خیابانها و جاده منتهی به بهشت زهرا شد که امواج بیکران جمعیت میلیونی در کیلومترها از این مسیر طولانی، گل و گلاب بدست منتظر قدم رهبر خویش بودند. در بهشت زهرا تلاشهای بی‌وقفه احمد برای جلوگیری از فشار و تراکم جمعیت که مبادا باعث آسیب و رنجش خاطر امام شود، منجر به بیهوش شدن وی برای مدتی گردید و به همین سبب نیز سخنرانی تاریخی امام خمینی در بهشت زهرا از جمله موارد استثنایی است که چهره دلارای احمد را در کنار امام نمی‌بینیم.

پس از پایان سخنرانی، به علت احساسات غیر قابل کنترل جمعیت، سوار شدن امام به هلیکوپتر که در چند متری جایگاه مستقر شده بود ممکن نگردید. و سرانجام بعد از نیم ساعت تلاش همراهان امام، ایشان به همراه فرزند عزیزشان و همچنین حجة الاسلام والمسلمین ناطق نوری بوسیله یک آمبولانس به منطقه‌ای در مجاورت بهشت زهرا منتقل شده و از آنجا با هلیکوپتر بسوی مدرسه رفاه رهسپار شدند اما به علت ازدحام جمعیت و عدم اطلاع و اطمینان از امنیت کافی برای فردا، با درایت فرزند امام و پیشنهاد ایشان، هلیکوپتر تغییر مسیر داده و در محوطه بیمارستان امام خمینی (هزار تختخوابی) فرود آمد. کارکنان و بیماران بمحض اطلاع از حضور امام خمینی سراسیمه برای ابراز احساسات و دیدار با رهبر به محوطه آمدند. پس از این دیدار تاریخی

و کوتاه، حضرت امام به همراه یادگار گرانقدرش با یک اتومبیل به محلی دیگر رفته و از آنجا با اتومبیل آقای ناطق نوری به منزل یکی از بستگان امام در خیابان شریعی رهسپار شدند. و شامگاه آنروز (۱۲ بهمن) به مدرسه رفاه تشریف برده و از این پس، در آنجا امور انقلاب را در دهه فجر انقلاب اسلامی و در حالیکه هنوز دولت دست‌نشانده بختیار چشم امید به طرح کودتای ژنرالهای شاه با حمایت آمریکا داشت، هدایت کرد.

اعترافات تکان دهنده ژنرال هایزر که در روز ۱۲ بهمن در ستاد مشترک ارتش شاه کنترل عملیات شکست خورده پس ماندگان رژیم را بر عهده داشت، پرده از ماجرای شگفت و معجزه‌آسا در مورد بازگشت امام از بهشت زهرا بر می‌دارد. «هایزر» در خاطراتش «ابتدا احتمالات پس از ورود

امام و طرحهای مقابله آمریکا و ارتش شاه با آنرا چنین توضیح می‌دهد:

«اگر اوضاع به خوبی در صلح و آرامش برگزار می‌شد و هیچ قیامی رخ نمی‌داد، رفراندومی صورت نمی‌گرفت، مطلبی در زمینه اعلام دولت جدید و امثال آن نمی‌شد و اقدامی در جهت سرنگونی دولت [بختیار] انجام نمی‌گرفت هیچ اقدام ویژه‌ای لازم نبود. اما اگر گروههای مذهبی یا عوامل ثالث دست به خشونت می‌زدند، باید طبق توافق ما! درجا با آن مقابله می‌شد و مقابله به طور جدی و قاطع صورت می‌گرفت. احتمال بعدی این بود که آیه‌الله خواستار انحلال دولت و جایگزینی آن بوسیله دولت موقت خودش می‌شد. این هم طبق تصمیم ما می‌بایست درجا و قاطعانه رد می‌شد. آنچه مسلم بود، تلاش موفقیت‌آمیز یا غیر موفقیت‌آمیز برای کشتن آیه‌الله به هرج و مرج کامل منجر می‌شد و یا شاید هم سراسر کشور در یک جنگ داخلی فرو می‌رفت، در چنین صورتی ارتش باید در سطح بالا فوراً وارد قضیه می‌شد. ما مهمات، حمل و نقل، تانک و هر چیز مورد نیاز دیگر غیر از سوخت در اختیار داشتیم... ما همه ابزار یک جنگ مقدس را در دست داشتیم!!»^{۱۱}

خوانندگان محترم توجه دارند که منظور «هایزر» از «برخورد قاطع و درجا» در صورت اعلام دولت موقت از سوی امام و فرمان وی به ادامه قیام، همان کودتای همه جانبه‌ای بود که این ژنرال آمریکایی در بخشهای دیگر کتابش ابعاد آنرا تا حدودی برملا ساخته و در آن با وقاحت از کشتن ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر ظرف یکی دو ساعت از عملیات سریع کودتاگران، با این توجیه که این کشتار سبب جلوگیری از کشتارهای بیشتر!! خواهد شد، سخن می‌گوید. به هر حال، طرحها از قبل تدارک شده بود و چنانکه «هایزر» در ادامه می‌نویسد گروه عملیاتی وی بدقت سخنان امام در بهشت زهرا را از رادیو گوش می‌داده‌اند تا ببینند کدامیک از طرحهای مقابله باید

۱۱. مأموریت در تهران، خاطرات ژنرال هایزر، ترجمه رشیدی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۵، ص ۲۵۴

اجرا شود. امام خمینی با صراحت در سخنرانی خود فرمودند که دولت موقت را بزودی تعیین کرده و حکومت اسلامی را برقرار خواهد نمود؛ هایزر در همین رابطه می‌نویسد:

«بدون درنگ گفت که دولت کنونی غیرقانونی است و او دولت منتخب خود را به جای آن خواهد گمارد که یک دولت واقعاً اسلامی خواهد بود. اولین مزه دارویی تلخ در کام ما نشست.»^{۱۲}

معلوم بود که با اتخاذ چنان مواضعی روشن و سازش ناپذیر از سوی امام خمینی کدامیک از طرحهای پیش‌بینی شده آمریکا می‌بایست اجرا شود. آنان دل به امیدهای واهی تیمسار ربیعی (فرمانده معدوم نیروی هوایی شاه) داشتند که نسبت به وفاداری نیروهای تحت امرش به شاه اطمینان داده بود غافل از آنکه دیرزمانی است که بخش عظیمی از پرسنل ارتش و بویژه پرسنل نیروی هوایی و همافران به نهضت امام پیوسته‌اند و چنانکه چند روز بعد - نوزدهم بهمن - شاهد بودیم، جمع کثیری از درجه‌داران و همافران نیروی هوایی در حضور امام رژه رفته و با ایشان بیعت کردند. به هر حال، تغییر مسیر هلی‌کوپتر و فرود پیش‌بینی نشده آن در بیمارستان امام خمینی تمام نقشه‌های سرفرماندهی نیروهای نظامی ناتو در اروپا را بر هم ریخت. «هایزر» می‌نویسد:

«هلی‌کوپتر عازم محل اقامت [امام] خمینی شد. اما ناگهان [امام] خمینی دستور داد که هلی‌کوپتر به سمت بیمارستان (هزار تخته‌خوابی) تهران برود. خلبان، مسئله را با بی‌سیم اطلاع داد. اما زمانی خبر به ما رسید که آنها به بیمارستان رسیده بودند... کوشیدیم از طریق تلفن و یا بی‌سیم با خلبان تماس برقرار کنیم، اما موفق نشدیم. ربیعی از کوره در رفته بود زیرا هلی‌کوپتر، هلی‌کوپتر او بود و خلبانان، خلبانان [تحت فرمان] او. ربیعی خود را مسئول عدم اجرای موفقیت آمیز مأموریت می‌دانست. خبر رسید که هلی‌کوپتر نزدیک شده و آیت‌الله و مشاورش سوار آن شده و رفته‌اند. ظاهراً ترتیب کار از قبل داده شده بود. برنامه‌ریزی و اقدامات امنیتی‌باید به خوبی صورت گرفته باشد، زیرا در اطراف محل، هیچ فردی دیده نشده بود، فقط یک اتومبیل و یک راننده در آنجا حضور داشتند. گروه تقریباً دچار وحشت شده بود و ما اصلاً نمی‌دانستیم که بعداً چه خواهد شد... تحقیقات را شروع کردیم که ببینیم آیا او دوستان قدیمی دارد که پیش آنها برود و آیا مخفیگاهی دارد. اما نتوانستیم اطلاعی بدست آوریم. مرغ از قفس پریده بود!! مردم حالا در حال متفرق شدن بودند و هنوز همه چیز آرام بود. درست تا هنگام تغییر برنامه از سوی [امام] خمینی همه چیز طبق برنامه پیش رفته بود، اما گروه در نگرانی عمیق بسر می‌برد. اینک مطمئن بودند که عمر سلطنت شاه واقعاً به سر آمده است...»

۱۲. همان، ص ۲۶۷.

ایرانیان [منظور: ژنرالهای عضو گروه کودتای هایزر است] مشوش شده بودند و حرفهای خودشان را هم قبول نداشتند. دلواپس بودم که بدانم «اریک فون ماربود»^{۱۳} برای مقابله با چنین بن‌بستی چه طرحی در ذهن دارد.»^{۱۴}

اعترافهای بعدی ژنرال هایزر و حوادثی که پس از ۱۲ بهمن اتفاق افتاد نشان داد که نه برای این «بن‌بست» آمریکا که بواسطه یک ماجرای شگفت و تصمیمهای زیرکانه فرزند دلآور خمینی اتفاق افتاد و نه دیگر بن‌بستهای آمریکا در مقابله با انقلاب اسلامی راه حلی جز آنکه کاخ سفید شکست را پذیرا شده و دستور دهد تا مستشارانش از ایران فرار کنند، وجود ندارد.

ضمناً منظور ژنرال هایزر از «مشاوری» که همراه امام از هلی‌کوپتر در بیمارستان پیاده شده و به وسیله اتومبیل به نقطه‌ای نامعلوم روانه می‌شوند و داغ ناکامی عملیات موفق را بر دل ژنرالهای مغرور آمریکایی و فرماندهان ارتش شاه می‌گذارند، همان چهره‌آشنای انقلاب، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی است. و این نخستین بار نیست که صاحبان دستگاههای عریضو طویل جاسوسی و اطلاعاتی و نظامی در برابر اقدامات غافلگیرکننده و برنامه‌های بسیار دقیق و سریع، و غیر قابل کشف، و تصمیمهای شگفت و غیر قابل پیش‌بینی حضرت روح‌الله که چند مورد سرنوشت‌ساز آن با مشارکت و مشورت مستقیم فرزند برومندش: «احمد»، اتخاذ شده است، اعتراف به عجز و ناتوانی می‌کنند. پیش از این، در ماجرای هجرت امام به پاریس و فعالیتهای گسترده رهبری انقلاب در نوفل‌لوشاتو، علیرغم تهدیدها و اولتیماتهای مکرر دولت فرانسه، و در ماجرای بازگشت امام خمینی به میهن، و زمان و نحوه انجام این سفر تاریخی نیز، دشمنان انقلاب عجز خود را آزموده بودند. و گذشته از اینها، احمد چهارده سال تمام با همین شیوه‌ها ساواک پر ادعای شاه را سردرگم ساخته بود که اسناد متعددی از آن را در قسمت نخست همین مقاله عیناً نقل کردیم و در اینجا، که در پیگیری زندگینامه سیاسی یادگار امام به آخرین فصل از دوران مبارزه وی با رژیم شاه در بهمن سال ۱۳۵۷ رسیده‌ایم، یکی دیگر از اسناد ساواک را که خود گویای نکته‌های بسیاری در همین رابطه می‌باشد نقل می‌کنیم.

این سند، گزارش استراق سمع منبع نفوذی ساواک در عراق از سخنان یادگار امام با یکی از دوستانش در نجف اشرف می‌باشد. یادآور می‌شویم که در قسمت نخست این مقاله، ماجرای چهارمین سفر فرزند امام به عراق را در سال ۵۶ توضیح دادیم و به این نکته اشاره کردیم که یکی از انگیزه‌های این سفر، دستگیری چند تن از هم‌زمان روحانی و غیرروحانی ایشان و امکان لو رفتن برخی از ارتباطهای مخفیانه گروههای مستقل اسلامی با آن مبارزه خستگی‌ناپذیر بوده است که سند ذیل به آن نیز اشاره دارد. ضمناً سند خیلی محرمانه

^{۱۳} . اریک فون ماربود یکی از مستشاران نظامی آمریکا در نیروی دریایی ارتش شاه بود که به عنوان متخصص جنگهای روانی و مسئول کمیته تبلیغات گروه کودتاچیان تحت سرپرستی ژنرال هایزر انتخاب گردیده بود، اما خداوند داغ آرزوی انجام نیافته کودتا را بر دل آنان نهاد.

^{۱۴} . مأموریت در تهران، خاطرات ژنرال هایزر، ص ۲۶۹.

ساواک با تاریخ موهوم و لغو شاهنشاهی نوشته شده است و منظور از «۳۷»، سال ۱۳۵۷ می‌باشد. جالب آنکه در قسمت اظهار نظر مسئولین بلندپایه ساواک در ذیل اصل سند، واژه «منحط» با املائی غلط «منحت»! نوشته شده که خود بیانگر سطح معلومات کارگزاران سازمان امنیت شاه است! متن سند به قرار زیر است:

«خیلی محرمانه

ناهید عراق

۳۷/۳/۲۳

درباره سید احمد خمینی

نامبرده بالا اخیراً به طور خصوصی اظهار می داشت چندی پیش یکی از کارمندان امنیتی ایران با اظهار تأسف گفتی است ما دیر متوجه شدیم که سید احمد خمینی دارای فعالیت شدید در قم بوده و حیف شد که از دست ما جان سالم بدر برد. سید احمد ضمن ابراز ناراحتی از فاش شدن روابط وی با گروههای چریکی، از اینکه توانسته است قبل از گرفتار شدن، از ایران خارج شود اظهار خرسندی می نمود.

نظریه یکشنبه: امکان صحت خبر وجود دارد. عناصر منحط کلیه فعل و انفعالات موجود در ایران بویژه مسائلی که مستقیماً با خمینی و دارودسته اش ارتباط پیدا می کند را در اسرع وقت به اطلاع خمینی و پسرش احمد می رسانند.»

قلب تپنده انقلاب اسلامی در ساعت ۱۰ بعد از ظهر ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ در مدرسه علوی و رفاه تهران مستقر گردید. این مکان تا اسفند همان سال که امام خمینی به همراه فرزند و مشاور امینش احمد عازم قم گردید، محل هدایت و فرماندهی امور انقلاب در پرماجرترین روزهای آن بود. در همین مکان بسیار ساده و مردمی بود که تصمیمهای اساسی مربوط به ادامه انقلاب و چگونگی از کار انداختن ماشین جنگی رژیم شاه و خنثی کردن توطئه کودتای آمریکا گرفته شد. چند روز پس از استقرار امام در همین محل بود که با وجود دولت دست نشانده بختیار و اعلامیه های رسمی کاخ سفید و دولتهای اروپایی در حمایت از وی، امام خمینی دولت موقت انقلاب را تشکیل داد و فرمان راه ندادن وزرای غیر قانونی شاه به وزارتخانه ها و انحلال مجلسین فرمایشی شاه را صادر کرد، و کمیته های انقلاب را تشکیل داد و در همین محل بود که روزانه دهها هزار تن از مشتاقان دیدار با امام از سراسر کشور به حضور رهبر محبوب خود می شتافتند. و در همین محل بود که اولین شبکه تلویزیونی سیمای انقلاب، در حالی که ارتش شاه رادیو تلویزیون را در محاصره خویش داشت، راه اندازی شد. و از همین مکان خاطره انگیز در تاریخ انقلاب بود که در روز ۲۱ بهمن، حضرت امام خمینی

با فتوایی کوتاه، فرمان شکستن حکومت نظامی و حضور مردم در خیابانها را صادر کرد. و ظرف چند ساعت پس از این فتوا بود که اساس نظام عفن و کهن شاهنشاهی از ایران اسلامی برچیده شد و ژنرالهای آمریکایی و مستشاران نظامی بزرگترین قدرت هسته‌ای جهان در حسرت کودتا ماندند و با خفت و زبونی از مهلکه گریختند.

رهبران رژیم اشغالگر قدس و سران کفر در کاخ سفید، از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن رسماً به عنوان زلزله‌ای که ارکان هستی غرب و اسرائیل را به لرزه درآورده است یاد کرده‌اند. بعد از پیروزی انقلاب بود که بی سابقه‌ترین فراخوان، از چپ‌ترین رژیم‌ها گرفته تا دولت‌های اروپایی و دست‌نشانندگان آمریکا در کشورهای دیگر، برای رویارویی با پدیده‌ای نوظهور - و ناشناخته از دید آنان - علیه انقلاب اسلامی متحد شدند. امواج فتنه‌ها بالا گرفت. طوفانهای سهمگین توطئه و نفاق از هر سو زبانه کشید. بیرقهای سرخ و سیاه وابستگی و تفرقه‌افکنی توسط گروهکهای ملحد و منافق در گوشه و کنار کشور افراشته شد و سر نخ همه توطئه‌ها به سفارت آمریکا در تهران می‌رسید. برخی از سران و اعضای دولت موقت انقلاب برخلاف میثاق اولیه‌شان با امام به جای برخورد امامگونه و انقلابی با شرایط و مقتضیات پس از پیروزی، راه مماشات و سازش و ضعف در پیش گرفتند و از انحلال کمیته‌های انقلاب و دادگاههای انقلاب و نهادهایی که برای صیانت از انقلاب تشکیل شده بود - و چند روزی از تاسیستان نمی‌گذشت - سخن می‌گفتند. فرمان امام در بسیج ملت برای سازندگی و ترمیم خرابیهای به ارث رسیده از ۵۷ سال خیانت دودمان ننگین پهلوی، شور و شوق کار و تلاش را در همه جای کشور برپا ساخته بود اما ضعفهای دولت موقت، طمع عوامل ستون پنجم و گروهکهای ضد انقلاب را که در کردستان و گنبد و مناطق دیگر نغمه‌های فتنه‌انگیزی را ساز کرده بودند، تشدید می‌نمود. اما هیچیک از این مشکلات و بحرانهای داخلی، و آنهمه هیاهوی تبلیغاتی و اتحاد دشمنان خارجی قادر نبودند اندک تأثیری در ایمان استوار کشتیبان انقلاب اسلامی بگذارند. او اینک عزم خویش را بر استقرار هرچه سریعتر ارکان نظام جمهوری اسلامی و تشکیل حکومت الهی جزم کرده است.

بدین ترتیب این ایام، مدرسه رفاه و علوی کانون خنثی سازی توطئه‌ها و مرکز هدایت امت اسلام در مواجهه با دشمنان داخلی و خارجی انقلاب گردیده است. تنظیم امور این کانون، همچون دفتر و بیت امام در نوفل لوشاتو و همچون کانون قیام در قم در طول سالهای پس از تبعید رهبری، بر عهده عالمی کاردان و سیاستمداری زیرک بنام «احمد» است که در انجام رسالت همراهی با امام و انقلاب لحظه‌ای آرام و قرار ندارد. او به عنوان یک صاحب‌نظر مورد اعتماد امام ضمن شرکت در جلسات تصمیم‌گیریهای مهم انقلاب، و انتقال پیامهای حضرت امام، و انعکاس لحظه به لحظه رخدادهای انقلاب به ایشان، همچون گذشته یک آن از حفاظت جان امام و مراقبت و سلامتی ایشان غافل نبود. تپش قلب امام، طنین بالندگی انقلاب بود و «احمد» این لیاقت و

افتخار را نصیب برده بود تا لطف و اراده حق تعالی^۱ را در حفظ این قلب نورانی وسیله باشد. اگر اسناد و کتابهای مربوط به کودتاهای نافرجام علیه نظام اسلامی و رهبری آن و طرحهای ترور و سوء قصد نسبت به جان امام مرور شوند و اگر روزی تمامی اسناد و مدارک این گونه تلاشهای عوامل بیگانه منتشر شوند، نقش برجسته احمد در ناکام ساختن دشمنان آشکارتر خواهد شد. در اینجا به نقل یک مورد از آن، از زبان یادگار امام بسنده می‌کنیم: آن عزیز می‌فرمود:

«بلافاصله بعد از آنکه ضد انقلاب و منافقین علناً رودرروی نظام اسلامی ایستادند و خط ترور در برنامه کار آنها قرار گرفت، به مسئولین حفاظت جماران اعلام کردم که هیچ کس، حتی مقامات و مسئولین حق ندارند هنگام ملاقات با امام، ساک و یا وسیله‌ای به همراه داشته باشند. چند روز بعد از انفجار حزب جمهوری اسلامی، اعضای هیئت دولت و شورای امنیت ملی به حضور امام رسیدند. از دفتر حفاظت سه راه بیت (در جماران) تماس گرفتند و گفتند: کشمیری دبیر شورای امنیت ملی که همراه شهید باهنر و رجایی‌آمده است، با خود کیفی به همراه دارد و می‌گوید محتوی وسائل و صورتجلسات شورای امنیت است و حتماً باید در جلسه باشد. گفتم بگویید نمی‌شود و باید کیف را تحویل دهد. چند بار دیگر تماس گرفتند فایده‌ای نبخشید. شهید رجایی شخصاً به وساطت آمد نزد من، و از اینکه او را می‌شناسد و وی به حدی مورد اعتماد اعضای شوراست که حتی گاهی نماز جماعت را به او اقتدا می‌کنند سخن گفت. گفتم همه اینها درست اما ما نمی‌توانیم تصمیمهایی را که به خاطر مصالح امام و بعد از بحثهای کارشناسی گرفته‌ایم لغو کنیم. ایشان از اینکه من این قدر سماجت می‌کنم قدری دلگیر شدند. در همین فاصله اطلاع دادند که دبیر شورای امنیت (کشمیری) به حالت قهر کیف خود را برداشته و رفته و گفته است در جلسه شرکت نمی‌کنم! یکی دو روز بعد از این بود که همان منافق نفوذی - یعنی کشمیری - که تا آن حد نفاق و دورویی از خود نشان داده و اعتماد مسئولین را جلب کرده بود با گذاردن همین کیف - که بعداً مشخص شد حاوی مواد منفجره و بمب ساعتی بوده و از ترس اینکه مبادا اصرار و سماجتش در جماران باعث لو رفتن وی شود، منطقه را ترک کرده بود - در محل تشکیل جلسه شورای امنیت در نخست وزیری، محبوبترین چهره‌های انقلاب یعنی شهدای عزیز: رجایی و باهنر را از ملت ایران گرفت و خود فراری شد.»

گفتنی است که آن مناطق - کشمیری - پس از فرار اعتراف کرده بود که او ابتدا مأموریت داشت تا مواد منفجره را در جلسه دیدار مسئولان با امام کار بگذارد امام پس از ناکامی در این مأموریت، مواد منفجره را به نخست‌وزیری برده است. ماجرای فوق تنها یک نمونه از دقتها و قاطعیت‌های فرزند روح الله است که دشمنان انقلاب را ناکام گذاشت. در تمام دوران یازده ساله رهبری امام خمینی بعد از پیروزی انقلاب، همین مدیریت دقیق حفاظتی او بود که داغ موفقیت دیگر طرحهای ترور را بر دل مزدوران آمریکا و دشمنان امام گذارد. با

آنکه تروریستهای کوردل طی سالیانی چند در پهنه‌های مختلف، ضربه‌های سنگینی بر مردم مظلوم ایران وارد ساختند اما تمامی راهها در جماران به روی آنها بسته ماند. و البته این خود لطف الهی و اثر دعای شبانه‌روزی ملت ایران بود، اما چنانکه قبلاً اشاره کردیم لطف و امداد الهی را مجرا و وسیله‌ای می‌بایست، و این افتخار نصیب احمد شده بود.

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۵۷ همراه با حضرت امام خمینی (رض) عازم قم گردید و او بلافاصله وسایل و زمینه‌های لازم را برای هدایت‌امور انقلاب و تنظیم امور بیت و دفتر امام و تأمین شرایط برای ارتباط‌های گسترده امام با مردم و مسئولین که روزانه در نوبتهای متوالی به دیدار امام در قم می‌شتافتند، فراهم نمود. او نخستین کسی بود که با عشق و اعتقادی وصف‌ناپذیر، فرامین و رهنمودهای رهبر کبیر انقلاب را به مراکز ذیربط منتقل می‌کرد و در پیگیری انجام آنها لحظه‌ای آرامش نداشت. او خود در به ثمر رساندن این انقلاب شکوهمند سالها مبارزه کرده بود و اکنون به عنوان صاحب نظری کارآزموده، در بسیاری از زمینه‌های انقلاب مورد مشورت حضرت امام و ارگانها و مقامات مسئول کشور بود. بجز در مواردی که از سوی امام مأموریت می‌یافت، لحظه‌ای از امام جدا نمی‌شد. معنای زندگی‌اش را با بودن در کنار خورشید هدایت امام می‌دید و هیچ مقام و موقعیتی را به این افتخار ترجیح نمی‌داد. نوع مدیریت احمد برای کسانی که از نزدیک با وی کار کرده و آشنا بوده‌اند واقعاً نمونه و الگو بود. او با انتخاب افراد مطمئن و آزموده، دفتر و بیت حضرت امام را با کمترین نیرو و صرف کمترین هزینه، چنان کارآمد ساخته بود که تمامی نیازهای اطلاعاتی و ارتباطی رهبر بزرگترین انقلاب معاصر را همین تشکیلات کوچک تأمین می‌کرد. از بروکراسی و آفات نظام اداری در آن خبری نبود. بررسی حجم انبوه کارهای روزانه دفتر، از مطالعه صدها نامه ارسالی مردم گرفته تا تنظیم دیدارهای مکرر و متوالی اقشار جامعه با امام و تنظیم ملاقاتهای مسئولین و انتقال لحظه به لحظه پیامهای امام و انعکاس اخبار و رویدادهای ایران و جهان به رهبر انقلاب و تنظیم امور مالی و وجوهات شرعی و مسائلی از این قبیل، با وجود حساسیتها و مسائل امنیتی و حفاظتی و مراقبتهای پزشکی و... مقایسه این حجم از کارها با تعداد نیروهای دفتر امام (حدود ۲۰ نفر) و فضا و امکانات بسیار محدود و مختصر آن، خود نمونه‌ای است از مدیریتی که ویژه رهبران الهی و شخصیتی همچون امام خمینی است و احمد در مکتب چنان پدری تربیت یافته بود. حقیقتاً در رشته مدیریت بحرانها باید اصول و منش و رفتارهای امام خمینی که جلوه‌های بسیاری از آنرا در مدیریت یادگار عزیزش مشاهده می‌کنیم مورد بازشناسی و حتی تدریس واقع شوند تا مشخص گردد که چه تفاوت‌هایی اساسی و ماهوی بین نظام مدیریت الهی که منبعث از عشق و ایمان و انگیزه‌های معنوی است با نظامهای مرسوم و متداول در میان است.

دوران یکساله اقامت امام خمینی در قم در فاصله اسفند ۵۷ تا بهمن ۱۳۵۸ که آن حضرت بر اثر عارضه قلبی عازم بیمارستان قلب تهران (شهید رجائی) گردید، دوران دشوار تحولات اساسی در نظام سیاسی و اجتماعی ایران بود. در همین مقطع، فراندوم بیسابقه جمهوری اسلامی و انتخابات خبرگان قانون اساسی و انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار گردید و ارکان نظام اسلامی در همین دوران شکل گرفت و این همه در حالی اتفاق افتاد که صف بندی گسترده در جبهه دولتهای خارجی علیه انقلاب آغاز شده بود و در داخل کشور نیز عوامل گروهکها از هر آشوب و فتنه‌ای حتی آتش زدن خرمنهایگندم روستائیان نیز دریغ نداشتند، روزنامه‌ها هنوز جولانگاه اصحاب چپ و راست بودند. نه هیچیک از آنچه که بر شمردیم و نه عائله حزب خلق مسلمان و غائله‌هایی از آن قبیل نتوانستند در اراده ملت ایران که گوش بفرمان امامشان در جبهه سازندگی به تلاش برخاسته بودند تأثیر بگذارد. و احمد را در دفاع از انقلاب امام و رو در رو شدن با غائله‌ها و بخصوص مواجهه با کینه‌توزیها و دسیسه‌های روحانی‌نمایان مخالف امام و انقلاب، سهمی بسزا بود. البته ما در مقام تدوین زندگینامه یادگار امام هستیم وگرنه باید در تمامی ایستادگیها و افتخارات ملت ایران از نقش برجسته سرداران و بزرگانی همچون علامه شهید مرتضی مطهری، شهید مظلوم دکتر بهشتی، شهید باهنر، شهید رجایی و شخصیت‌هایی همچون حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، آقای هاشمی رفسنجانی و مسئولین و سران حزب جمهوری اسلامی، آقای کربوبی و آقای مهندس میرحسین موسوی و دیگر چهره‌های درخشان روحانی و غیرروحانی از یاران امام که در تمام مدت قبل و بعد از پیروزی انقلاب در میدانهای دفاع از آرمانهای امام خمینی نقش آفرین بوده و هریک به‌تناسب موقعیت و رسالت خویش در پیشگیری از سیل توطئه‌ها، و تحکیم رهبری امام و حاکمیت حزب‌الله بر ارکان کشور فداکاری کرده‌اند و بسیاری از آنان در همین مسیر جان خویش را قربانی داده‌اند، یاد کنیم.

تسخیر لانه جاسوسی آمریکا

بیش از نیمی از عمر یادگار امام در متن حوادث نهضت امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی گذشته است. بنابراین، بیان نقش و رابطه آن عزیز با حوادث ادوار پرفراز و نشیب انقلاب در حقیقت بیان عمده‌ترین بخش زندگینامه اوست.

یکی از مهمترین وقایعی که در نخستین سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی اتفاق افتاد و منشأ تحولات عمده‌ای در مسیر حرکت انقلاب گردید و تأثیری شگرف بر معادلات سیاسی و رخدادهای مرتبط با انقلاب اسلامی در آن سوی مرزها و در داخل کشور گذاشت ماجرای اشغال لانه جاسوسی آمریکا در ایران است که قریب ۱۵ ماه سیاست داخلی ایران و روابط خارجی جمهوری اسلامی را تحت تأثیر مستقیم خویش داشت و از آن پس نیز آثار و نتایج این واقعه همواره به عنوان یکی از عوامل مؤثر در پهنه مسائل سیاسی جامعه ایران مطرح بوده است.

مطبوعات داخلی در روز ۱۵ آبان ۱۳۵۸ نوشتند:

«تهران - خبرگزاری پارس - ساعت ۱۵ و چهل دقیقه روز چهاردهم آبان ماه ۱۳۵۸ حجة الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی فرزند امام خمینی وارد محوطه اشغالی سفارت آمریکا شد و مورد استقبال شورانگیز دانشجویان قرار گرفت. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام که از روز گذشته سفارت آمریکا را تصرف کرده‌اند در اعلامیه شماره ۹ خود از حجة الاسلام احمد خمینی دعوت کردند تا برای آگاهی از چگونگی اوضاع داخلی سفارت به دانشجویان بپیوندند. نخست قرار بود که ایشان از در جنوب وارد محل سفارت شود؛ ولی به واسطه ازدحام شدید جمعیت، وی ناچار از در شرقی وارد شد. حاج سید احمد خمینی در داخل سفارت با استقبال شورانگیز دانشجویان و حجة الاسلام موسوی خوئینی که از دیروز با دانشجویان تصرف کننده سفارت بسر می‌برد روبرو شد. قرار است امروز فرزند امام در یک گفتگو با نمایندگان رسانه‌های گروهی شرکت کند.»^{۱۵}

روز ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ خبر تسخیر سفارت آمریکا در ایران به وسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام - که این واقعه در فرهنگ انقلاب اسلامی به «اشغال لانه جاسوسی آمریکا» شهرت یافته است - در صدر رویدادهای خبری، موجی از واکنشها را در سطح جهان پدید آورد. این خبر همچون طوفانی رعدآسا، کاخ سفید و سازمان سیا و دیگر مراکز تصمیم‌گیری و اطلاعاتی هیئت حاکمه آمریکا را به لرزه درآورد. این واقعه

^{۱۵} . مطبوعات ۵۸/۸/۱۵

دومین ضربه کاری انقلاب اسلامی بر حیثیت سیاسی و اقتدار اسطوره‌ای ابرقدرت آمریکا بود که ظرف مدت کمتر از یک سال وارد می‌شد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۵۷ و فروپاشی ارکان سلطنت پهلوی - که نزدیک به سه دهه متوالی نقش ژاندارمی مستقیم منافع آمریکا و غرب را در منطقه خلیج فارس ایفا کرده بود - دولت آمریکا تمام امید خود را به سازماندهی ضد انقلاب و ایجاد اغتشاش و درگیری در داخل کشور با تلاش سفارت خود در ایران دوخته بود تا از این طریق و به عنوان اهرم فشار از ضعفهای دولت موقت کمال استفاده را برده و خط سازش و نفوذ در دولت موقت و ارکان کلیدی کشور را - که بعدها اسناد فراوانی از آن منتشر گردید - تقویت کند و از این رهگذر نظام سیاسی نوپا را از درون به سمت اهداف و منافع نامشروع خود دگرگون سازد. همان کاری که آمریکا تجربه آن را در بسیاری از کشورها جهان سوم با موفقیت پشت سر گذاشته بود و در ایران نیز قبلاً در ماجرای نهضت ملی شدن صنعت نفت به سهولت بدان دست یازیده بود. بنابراین طبیعی بود که اشغال مرکز فعالیتهای نفوذ و براندازی آمریکا در ایران با واکنش سرسختانه این کشور و همپیمانان آن و کشورهای تحت نفوذ آنان مواجه شود و از سوی دیگر مورد استقبال ملت‌های دربند و دولتهای انقلابی رویارو با آمریکا قرار گیرد.

اشغال لانه جاسوسی آمریکا در داخل کشور نیز با واکنشهایی بسیار متفاوت همراه بود که بیان جزئیات آن و تحلیل عوامل و زمینه‌های این واقعه از موضوع این نوشتار خارج است فقط یادآور می‌شود که این واقعه پس از نادیده گرفتن حق طبیعی ملت ایران از سوی آمریکا در بلوکه کردن اموال و دارائی‌های غارت شده ملت به وسیله شاه و فراریان رژیم او و پناه دادن به شاه و فعالیتهای خصمانه آمریکا در داخل و خارج کشور، و پس از اعتراض گسترده نیروهای انقلابی به مشی سازشکارانه دولت موقت، و به خصوص پس از انتشار خبر دیدار آقای مهندس مهدی بازرگان - رئیس دولت موقت - با برژینسکی - مشاور عالی امنیت ملی کاخ سفید - در الجزیره، و همچنین در پاسخ مثبت به پیام شورانگیز حضرت امام خمینی به وقوع پیوست. حضرت امام در این پیام که به تاریخ ۵۸/۸/۱۰ به مناسبت ۱۳ آبان (سالروز تبعید امام و سالروز کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان در دانشگاه تهران) منتشر گردید، چنین فرمودند:

«... بر دانش‌آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینیه است که با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند...»^{۱۶}

۱۶. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۱۲.

رئیس دولت موقت یک روز پس از اشغال جاسوسخانه آمریکا و در اعتراض به این اقدام استعفا داد بدان امید که حضرت امام با رد استعفا، دانشجویان را وادار به پایان ماجرا و آزادی گروگانها نماید.

از نقطه نظر پیروان خط مشی انقلابی امام، یکی از مهمترین دستاوردهای داخلی تسخیر لانه جاسوسی:بازیابی وحدت ملی و انقلابی مردم در مواجهه با آمریکا و کوتاه کردن دست لیبرالها از عرصه مدیریت اجرایی کشور بوده است. حضرت امام این واقعه را انقلاب دوم نامید. قهرمان نهضت امام خمینی، مرحوم حاج احمد آقا، با زیرکی منحصر به فرد خودش در صحنه انقلاب دوم نیز نقش آفرینی می کند.

ماجرا را از زبان یادگار امام اینگونه شنیدم (نقل به مضمون):

«خبر دادند که آقای بازرگان در اعتراض به حرکت دانشجویان استعفای خود و کابینه دولت موقت را نوشته - و ظاهراً - عازم قم می باشد. ساعتی به پخش اخبار سراسری بعدازظهر از رادیو نمانده بود. این اولین بار نبود که رئیس دولت موقت استعفای اعلام نشده می داد. با شناختی که از برخوردهای ایشان و دولت موقت داشتیم، مطمئن بودم که این اقدام یک حرکت تاکتیکی برای گرفتن امتیاز و تحت فشار قرار دادن دانشجویان است. هنوز در شورای انقلاب و بسیاری از ارکان مدیریت کشور عناصر سازشکار و غیرمتعهد به راه انقلابی امام وجود داشتند و می دانستم که اگر فرصت بیابند با توجه به فضای سیاسی آنروزها، جو سازی را آغاز کرده و زمینه را برای اعمال فشار فراهم خواهند نمود. با هر وسیله ای مسئول رادیو تلویزیون را - که در محل کارش نبود - پیدا کردم و تلفنی به او گفتم که باید مردم را در جریان بگذارید و خبر استعفا را در اخبار سراسری پخش کنید. بالاخره با وجود مخالفت های مسئولین دولت موقت، خبر پخش شد.»

واکنش سریع امام خمینی در پذیرش استعفا، واگذاری اداره کشور به شورای انقلاب، کارنامه ضعیف و سرشار از ابهام دولت موقت را برای همیشه بست. رهبر کبیر انقلاب اسلامی در روز ۱۴ آبان ۱۳۵۸ طی سخنانی از آمریکا به عنوان «شیطان بزرگ» یاد کرد و به سفارت آمریکا لقب لانه جاسوسی داد و اقدام انقلابی دانشجویان را در تصرف این مرکز توطئه و فساد، شدیداً مورد حمایت قرار داد.

بدین ترتیب، و چنانکه حضرت امام در همین سخنرانی پیش بینی کرده بود، انقلابی بزرگتر از انقلاب اول برپا شد. با برکناری دولت موقت - که برخلاف حکم امام و علیرغم میثاقی که داشت رو به انحصارگری آورده و اکثریت اعضای آنرا عناصری از جبهه ملی و نهضت آزادی تشکیل می دادند - وحدت ملی، که بر اثر خیانت های عناصر ضد انقلاب و ضعف های دولت موقت سخت به مخاطره افتاده بود، دوباره در سراسر کشور با فریاد «مرگ بر آمریکا» احیا شد. سلاح شعار دروغین پیشتازی در مبارزه با امپریالیسم از دست کمونیستها و چپ گرایان گرفته شد.

در پی تصرف مرکز جاسوسی آمریکا در ایران، دوباره شور و احساس روزهای اولیه انقلاب در زن و مرد مسلمان ایرانی جان گرفت و آوای انقلاب از هر کوی و برزن شنیده شد. علیرغم مراتب و سوابق مبارزاتی رئیس دولت موقت، برخوردهای ضعیف و سازشکارانه این دولت در عرصه داخلی، انقلاب و نظام اسلامی را درگیر مشکلات عدیده و نآرامی‌های منطقه‌ای و قومی و تحرکات گروهکهای ضد انقلاب ساخته بود و در پهنه روابط خارجی نیز، با زد و بندهای سیاسی سازشکاران و برخی از عناصر وابسته و نفوذی در دولت موقت - که بعدها اسناد وابستگی آنان افشا گردید - سیاست خارجی کشور نیز خط سازش و بیرنگ ساختن آرمانهای انقلابی را می‌پیمود و خواسته و ناخواسته می‌رفت تا شرایط داخلی و خارجی برای تکرار کودتای ۲۸ مرداد فراهم آید اما دم مسیحایی امام و لیبیک دانشجویان مسلمان و حمایت گسترده مردم ایران در ماجرای تصرف لانه جاسوسی و کنار رفتن دولت موقت، انقلاب و نظام اسلامی را از ورطه سازش و سقوط نجات داد و رشته تمام کانالهای ارتباطی و نفوذی که آمریکا به وسیله سفارت خویش در یک سال اخیر ایجاد کرده بود، بریده شد و بدین ترتیب دولت آمریکا با ناباوری دومین شکست سهمگین سیاسی خویش را از انقلاب اسلامی و درایت بی‌مانند رهبری آن دریافت کرد.

در توصیف درماندگی و شکست سیاسی و روانی دولت آمریکا از ماجرای ۱۳ آبان ۵۸ همین بس که سایروس ونس وزیر خارجه آمریکا می‌نویسد:

«هیچکس در روز واقعه نمی‌توانست پیش‌بینی کند که این ماجرا به یکی از پیچیده‌ترین مشکلات سیاست خارجی آمریکا مبدل خواهد شد...»

این آغاز یک داستان دردناک برای ملت آمریکا بود. به دنبال اشغال سفارت آمریکا در تهران، دولت بازرگان هم در آستانه سقوط قرار گرفت... در مراحل اولیه بحران ما تصور نمی‌کردیم مدت زیادی گرفتار این مسئله خواهیم شد... نیازی نیست بگویم که شکست عملیات نجات، تلخ‌ترین شکست و دلشکستگی برای خود من در مدت چهار سال خدمت در کاخ سفید بود!»^{۱۷}

در نقطه مقابل این یادکرد تلخ وزیر خارجه آمریکا از روز شروع ماجرا، جناب آقای موسوی خوئینی‌ها از چگونگی اطلاع مردم و برخورد ایشان می‌گوید: «در قضیه اشغال لانه جاسوسی با احمد آقا تماس گرفتم تا موضوع را به امام بگویند، گفتند: گوشی را نگهدار، زیرا امام مشغول نماز هستند؛ بین دو نماز ظهر و عصر از امام سؤال کردند و امام پاسخ دادند: جای بسیار خوبی را گرفته‌اید، محکم نگهدارید.»^{۱۸}

^{۱۷}. توطئه در ایران، ترجمه محمود مشرفی، سازمان انتشارات هفته.

^{۱۸}. گنجینه دل، مجموعه خاطرات در وصف یادگار امام، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مصاحبه با حجة الاسلام موسوی خوئینی‌ها.

یادگار امام همچون دیگر وقایع مهم انقلاب در تمام مدت ۴۴۴ روزی که از آغاز این ماجرا تا زمانی که به تصمیم مجلس شورای اسلامی گروگان‌ها آزاد شدند، می‌گذشت طرف مشورت امام و رابط امین رهبری و شورای انقلاب و مسئولین نظام بود. وی علاوه بر انتقال پیامهای امام به مسئولین و فراهم نمودن مطمئن‌ترین روشها برای اطلاع امام از جزئیات این رخداد مهم، خود نیز به عنوان صاحب‌نظر در مسائل سیاسی، در چندین مصاحبه عمومی تحلیل خویش را از این واقعه ارائه نمود و بر لزوم حمایت همه جانبه از اقدام دانشجویان تأکید کرد. او بعد از امام خمینی نخستین کسی بود که در روز ۱۴ آبان ۵۸ علیرغم ابهامها و تردیدهای فراوانی که دیگران در آغاز ماجرا داشتند، بدون تردید و با صراحت تمام در مصاحبه مطبوعاتی که در محل سفارت آمریکا برگزار نمود، اعلام کرد: «تمام مردم ایران از این عمل پشتیبانی می‌کنند.» او در پاسخ به این سؤال که آیا امام از جریان ملاقات آقای بازرگان با برژینسکی آگاهی داشته‌اند؟ پاسخ داد:

«ابتداً، آنچه سخنگوی دولت در این مورد اظهار کرده است به ملاقات دکتر یزدی با امام مربوط می‌شود. در ملاقات وزیر امور خارجه با امام، من هم حضور داشتم. دکتر یزدی فقط راجع به کسالت شاه مخلوع مطالبی معروض داشت و درباره ملاقات بازرگان با برژینسکی صحبتی به میان نیامد.»

مرحوم حاج احمد آقا در این مصاحبه اعلام کرد:

«به نظر من اقدام دانشجویان، اشغال سفارت آمریکا محسوب نمی‌گردد بلکه جوانان دلیر ما لانه جاسوسی را تصرف کرده‌اند تا اشغالگران را بیرون رانند.»^{۱۹}

فرزند امام با استفاده از تجربه سیاسی و اندوخته‌های مبارزاتی خویش نقش مؤثر در ختنی کردن تلاشهای لیبرالها و بسیاری از جریانهای سیاسی آن روزها داشت که می‌کوشیدند تا ماهیت حرکت انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را مشکوک و مخدوش جلوه دهند، او در تأسی به پدر بزرگوار خویش از اقدام دانشجویان در برابر فشارهای زایدالوصفی که از ناحیه جریانها و جناحهای مختلف سیاسی و عناصری همچون بنی صدر وارد می‌شد، حمایت کرد. تأثیر نقش آن عزیز در این رابطه تنها بر کسانی آشکار است که بر شرایط سیاسی کشور در آن ایام و فضای مسمومی که گروهکها و اشخاص ذی نفوذ علیه دانشجویان ایجاد کرده بودند واقف باشد. آن مرحوم علاوه بر ارتباط مستمر با دانشجویان پیرو خط امام و جناب آقای موسوی خوئینی‌ها و مطالعه اخبار و گزارشات مربوط به موضع‌گیری جناحهای داخلی و دولت آمریکا و دیگر دولتهای

^{۱۹} . مجموعه آثار یادگار امام، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی / مصاحبه با خبرنگاران، ۱۴ آبان ۵۸

خارجی در قبال این حادثه، و دسته‌بندی و ارائه جمع‌بندی آنها همراه با نقطه نظرات خویش به حضرت امام، چندین بار نیز از نزدیک در محل سفارت حضور یافت که یک بار آنرا اینجانب افتخار همراهی با ایشان داشتم و به خاطر دارم که چگونه با صفا و سادگی همیشگی با یک دستگاه پیکان، بدون محافظ و تشریفات و در خدمت ایشان به همراه برادر عزیزم جناب حجه‌الاسلام محمد علی انصاری آنجا رفتیم. حضور ایشان باعث قوت قلب دانشجویانی بود که در روزهای نخست از همه طرف تحت فشار بودند.

مواضع سیاسی یادگار امام در سالهای اولیه پس از پیروزی انقلاب

طبعاً در این نوشتار مجمل، تبیین گستره عناوین فوق مقدور نیست. آنچه که در یک جمع بندی کلی و به استناد مصاحبه‌ها، نامه‌ها و اسناد به جای مانده از آن عزیز و مهمتر از همه به استناد شهادتهای مکرر حضرت امام در این باره می‌توان گفت آنکه بسیاری کسان در ارزیابی مواضع فرزند برومند امام در سالهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی راه خطا پیموده‌اند. واقعیت این است که در این سالها (بهمن ۱۳۵۷ تا تیر ۱۳۶۰) فضای سیاسی بی‌سابقه‌ای بر کشور حکمفرما بود. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی و آزادیهای پدید آمده از آن، پس از چندین دهه اختناق فوق تصور، صدها گروه و دسته و حزب قدیم و نوظهور پا به میدان گذارده و با توجه به اینکه قانون اساسی و ارکان آینده نظام نوپا در حال شکل‌گیری بود، هر یک با تمام توان سعی بر حذف رقبا و تحکیم موقعیت خود داشته و بدیهی است که در چنین فضایی هر کسی که از عنوان و نفوذی برخوردار بود و به هر دلیلی در گروهی وارد نمی‌شد، بر علیه آن تلقی می‌شد و در معرض انواع انتقادات و حتی اتهامات قرار می‌گرفت.

مشاور و همراه و فرزند امام و محبوب مردم بودن و صاحب رأی و نظر در مسایل سیاسی بودن، و داشتن نقشی مؤثر در پیروزی انقلاب، موقعیتی ویژه در افکار عمومی برای یادگار امام پدید آورده بود و به همین میزان انتظار و توقع جریانات سیاسی از وی فراوان بود و از سوی دیگر فرزند امام با درک دقیق موقعیت خطیر خویش در کنار امام و با توجه به سفارشات آن حضرت، از ورود به احزاب و گروههای سیاسی ابا می‌ورزید و در عین حال با استقلال رأی و صراحت لهجه‌ای که داشت موضع انتقادی خویش را در رابطه با مواضع احزاب و دستجات سیاسی ابراز می‌نمود. و بدین ترتیب گروههایی که او را در حزب خویش نمی‌دیدند و از انتقادات او رنجیده خاطر می‌شدند وی را مدافع گروه مخالف خویش قلمداد کرده و چه اتهامات ناروایی که بعضیها در همین رابطه نثار آن دریادل نکردند! البته در این میان، عناصر ضد انقلاب و مخالفین امام که جرأت رویارویی و برخورد با امام را نداشتند، فرزند ایشان را آماج اتهامات عقده‌گشای خویش می‌ساختند. اتهاماتی از مخالف روحانیت گرفته تا طرفداری از بنی‌صدر و کانالیزه کردن امام و دیگر مسائلی که قلم از بیان آن شرم دارد. متأسفانه برخی از دوستان ناآگاه نیز تحت تأثیر همین تبلیغات قرار گرفته و در نامه‌های خود به امام و یا محافل خصوصی و عمومی خویش بر زخم دلش نمک می‌پاشیدند، و شگفت آنکه او هرگز لب به شکوه نگشود و با آنکه نوشته‌های گرانبهای افتخارآمیزی از حضرت امام در ردّ این تهمتها در اختیار داشت، اجازه انتشار آن را نداد.

در اینجا چند مورد از مواضع صریح فرزند صبور و شایسته امام را در ارتباط با مسائلی که اشاره شد به عنوان نمونه نقل می‌کنیم و آنگاه به نوشته دردمندانه‌ای که حضرت امام در دفاع از یادگار خویش مرقوم فرموده نظر می‌افکنیم که خود گویای بسیاری از مسائل و رنجهای امام و فرزند ایشان است:

مرحوم حاج احمد آقا در تاریخ ۵۸/۷/۳۰ ضمن مصاحبه‌ای با خبرگزاران پارس چنین می‌گوید:

«... بازار ناروا چنان داغ است که ممکن است حتی چون منی را که غیر از صراحت هیچ ندارد رئیس یک گروه زیرزمینی که از هر دسته و گروهی با شرایطی بسیار سخت عضوگیری می‌نماید، معرفی کنند! من بعد از شهادتین اعلام می‌دارم: به تمام

آنچه که در دو مصاحبه خودم گفتم معتقدم و عقیده‌ام را هرگز با مصلحتم معامله نخواهم کرد.»

«... من بارها و بارها تکرار کرده‌ام که به هیچ حزب و دسته و جبهه و گروه و سازمان و جمعیتی مربوط نیستم، عضو هیچ یک از آنها نمی‌باشم و با هیچ یک از آنها نه مستقیم و نه غیر مستقیم ارتباط ندارم و اگر حزب یا دسته‌ای به دروغ بخواهند مرا به خودشان نسبت دهند کاری غیر اسلامی کرده‌اند، ولی ممکن است که حزب و گروه و دسته‌ای از حرفهای من طرفداری کنند.»^{۲۰}

ایشان یک سال قبل نیز (۵۷/۱۱/۸) و در شرایطی که کمتر کسی از محدوده آزادیها سخن می‌گفت در مصاحبه‌ای با نماینده روزنامه اطلاعات در پاریس نظر خود را درباره آزادی بیان و احزاب با صراحت چنین اعلام می‌کنند:

«ملاک عدم جواز آزادی، خیانت به دین و ملت است. آزادی تا آنجا که به ملت خیانت نباشد مانعی ندارد. ولی اگر یک وطن فروش آزاد باشد حزبی تشکیل دهد و علیه دین و دیانت و ملت و مملکت تبلیغ کند، شدیداً از آن جلوگیری می‌شود. آنچه آزاد است، آزادی افکار است. البته باید [احزاب] روزنامه و مجله خودشان را هم با آرم و مشخصات معین کنند، نه اینکه صفحه اول را مزین به نام پیغمبر و امام کنند و اخبار ایران را که سراسر مذهبی است نقل کنند ولی تحلیلهایی که می‌شود بر ضد معتقدات ملی و مذهبی جامعه باشد. این یک خیانت است و شدیداً چارچوبها باید مشخص گردد... ملت باید تشخیص دهد چه نوع فکری را از چه شخصی و یا گروهی بپذیرد و یا ترویج کند. از همه اینها که بگذریم امروز که ملت به راستی گرفتار ابرقدرتها است و هر روز شاهد توطئه‌ای است فقط اتحاد است که تمام توطئه‌ها را خنثی می‌کند.»

۲۰. همان جا / مصاحبه با خبرگزاری پارس، ۳۰ مهر ۵۸. همچنین نگاه کنید به مطبوعات ۵۸/۸/۱

ایشان در این مصاحبه در پاسخ این سؤال که: «بعضی‌ها می‌گویند جمهوری اسلامی به سوی استبداد خواهد رفت!» می‌گوید:

«اگر استبداد به معنی خودسری و دیکتاتوری طبقه حاکم باشد که همه می‌دانیم در اسلام این چیزها معنا ندارد. به زندگانی حضرت رسول(ص) و مولای متقیان امیر مؤمنان(ع) و سالار همه دلاوران نگاه کنید. اگر به این معنا است که جلوی فحشا و مفسدی را که ممکن است طبقه‌ای خوشش بیاید گرفته شود، آری اسلام مستبد است. در تمام جهان آزادی بر طبق قوانین شان مورد قبول است، نه آزادی مطلق.»^{۲۱}

یادگار امام در مصاحبه بسیار مفصل خود (۵۸/۷/۲۳) با همان صمیمیت و صراحت بدون تکلف همیشگی، تحلیل خود را درباره مهمترین مسائل روز و مباحثی همچون ولایت فقیه، اولین مجلس خبرگان، عملکرد احزاب و گروههای سیاسی، صف‌بندیهای داخل روحانیت، و روشنفکران و روشنفکر نمایان ارائه می‌کند و در پایان مصاحبه، رنجامه‌ای به اختصار از دردهای ناگفته امام می‌گشاید که خود، نمایی است از مشکلات جناح خط امام در آن روزهای پرماجرا، روزهایی که از یکسو جمعی از روحانی‌نمایان دنیا طلب در ائتلافی نامیمون با روشنفکر نمایان و سیاست‌بازان حرفه‌ای غائله حزب خلق مسلمان را در تبریز و قم برپا می‌کنند و در سوی دیگر دهها گروه و گروهک در سایه سازشکاری‌ها و زد و بندهای لیبرالها و ضعف و بی‌کفایتی دولت موقت در خیابانهای تهران و دیگر شهرها مسلحانه رژه می‌روند و از انقلاب، میراث طلب می‌کنند. مطمئناً اگر هشدارها و فداکاری‌های یاران امام و حمایت توده‌های مردم مؤمن و در رأس همه هوشمندی و بت‌شکنی‌های مکرر حضرت روح‌الله و لیبیک همراهی و تلاش فرزندان و فرزندان معنوی آن بزرگمرد نبود، انقلاب اسلامی همان راهی را می‌پیمود که اکثر خیزشهای شکست خورده تاریخ معاصر ایران و جهان پیموده‌اند، و خدای را سپاس که هرگز چنین نشد. با همان فداکاری‌های یاران امام بود که ناتوانی مدعیان ملی‌گرایی در صحنه عمل آشکار گردید، فتنه‌گری‌های لانه جاسوسی آمریکا و تجزیه‌طلبی‌ها سرکوب شدند، دستهای خون‌آلود نفاق و الحاد از پس پرده‌های جنایت برون افتاد، و روز بروز خط امام و انقلاب و پیروان راستین آن شفافتر هویدا شد و انقلاب اسلامی در مسیر دشوار و پرمخاطره خویش به حاکمیت خط امام بر ارکان کلیدی نظام اسلامی منتهی گردید و در تمام این ادوار پرفراز و نشیب کشتی طوفانزده انقلاب را بزرگمردی پیامبرگونه هدایت می‌کرد بنام همیشه جاودان «خمینی» و در کنارش: مردی بود صمیمی و صبور و پرتلاش بنام «احمد» و دیگر چهره‌های تابناک مردانی که نامشان تا ابد در زمره نام‌آوران عصر حماسه خمینی کبیر خواهد درخشید.

۲۱. همان.

یادگار امام در قسمتهایی از بخش پایانی مصاحبه طولانی خود (۵۸/۷/۲۳) - بیست روز مانده به واقعه اشغال لانه جاسوسی آمریکا) چنین می گوید:

«... خلاصه باید بدانیم که اسلام مکتبمان است؛ همه وجودمان به آن بسته است؛ اصالتمان است، عشقمان است. دست در دست هم دهیم و مکتبمان را، یعنی تمام شخصیتمان را حفظ کنیم. من خسته شدم اما مطلب به این زودیهها تمام شدنی نیست. امروز امام تنهای تنهاست. او که بی محابا بر آمریکا می تازد و شرق و غرب را مسئول تمام بدبختیهای ما می داند، مواجه است با دسته و دسته‌ها، او در قم ۵۸ به تنهایی قم ۴۲ بی محابا می خروشد و همه بدبختیهای ما را از آمریکا می داند... او فرمان می دهد که بدون هیچ ملاحظه‌ای جنایات آمریکا را برملا کنیم. ببینید امام دشمن را خوب شناخته، اما او در میان چند میلیون انسان تنهاست. او بی محابا بر دشمن تاخته است و من در عقب سر او می بینم که دست [یارانش] را از پشت بسته‌اند و پاهایشان به زنجیرهای ضخیم گره خورده است و فریادشان بلند است. و منشأ حرکت انقلابی یعنی امام [را می بینم] که از حمله نمی ایستد. او بر دشمن می تازد.. امام بر می گردد از لابلای دشمن انبوه... به سختی و دشواری، همان یاران صمیمی و پا بسته اش را می بیند که این بار دهانهای آنها را بسته‌اند. آنهایی که حق گویان امتند... امام تصمیم دارد حلقه محاصره را بشکند ولی در میان خیابانها و کوچه‌ها، این بار همین روشنفکرانی را که اسم بردم، همان روشنفکرانی که برای درهم شکستن انقلاب حتی از بختیار هم نگذشتند و از او هم دفاع کردند، این بار که لباس‌های نظامی پوشیده‌اند و بر تانکهای کارتر سوارند، روشنفکرانی را می بینید که مسلسل‌های مائو و مارکس را در دست گرفته‌اند، روشنفکرانی را می بینید که سپرهای بگین را بر سر دارند، بله روشنفکرانی را می بینید که بر تانکهای کارتر سوار و مسلسل‌های مارکس و مائو را در دست گرفته‌اند و هر لحظه حلقه محاصره را تنگتر می کنند. امام برافروخته... و به چیزی که فکر نمی کند خودش است و به آنچه که می اندیشد مکتبش است... و مردم که همه امیدشان امام است و به دنبال او بوده‌اند، همان مردمی که حرکت آفرینند اینها همه گریانند. و آن معدود یارانی که باید شکل مقررات اجتماعی ما بدست آنها باشد، آنها دست و پا و دهنشان بسته است و امام می گوید: «هل من ناصر ینصرنی»^{۲۲}

این عبارت استعاری و مرثیه گونه از زبان فرزند امام در سال ۵۸ حکایتی است واقعی از تلخیها و مرارت‌های روزگاران سخت مقاومت یاران خمینی در ایام پراشویی که دولت آمریکا زخم خورده و خشمگین، به امید جبران شکست مفتضحانه‌اش در بهمن سال پیش و با استفاده از عوامل مرئی و نامرئی خود هر روز و هر جا

۲۲ . مجموعه آثار یادگار امام/مصاحبه با خبرنگاران، ۵۷/۷/۲۳

آشوبگری می‌کرد و در سر سودای سرنگونی زودهنگام انقلاب را می‌پروراند و بر بالای دکه‌های پرشمار سیاست بازی و دخمه‌های تو در توی گروهکهای وابسته به خود، پرچم سرخ و سیاه فتنه‌گریها افراشته بود.

و البته دیری نپائید که فریاد هل من ناصر امام را دانشجویان مسلمان و میلیونها نفوس مومن ایران لیبکی جانانه گفتند و با تسخیر لانه جاسوسی، کانون فتنه‌گریهای ام‌الفساد قرن در داخل کشور برچیده شد و از آن پس بتدریج - و البته با فداکاریهای بیشمار یاران روح‌الله - راه استقرار حاکمیت خط امام هموار و هموارتر گردید تا آنجا که پس از چندی آخرین پس‌مانده‌های وابسته به بیگانگان عرصه را آنچنان بر خود تنگ دیدند که بعضاً شبانه و با آرایش زنانه فرار را بر قرار ترجیح دادند و به غرب پناهنده شدند و در سرتاسر اروپا و آمریکا رسماً دفتر و دستک جیره‌خواری گشودند و جمعی از پرمدعترین آنها نیز تا حد جاسوسی و مزدوری برای صدام و گدایی از کابینه اسرائیل به منجلاب سقوط غلطیدند.

بگذریم و به اصل سخن بازگردیم. یکی از مسائلی که در مورد یادگار امام مطرح و مدتها نقل مجالس بود موضوع «خط سوم» است که این امر نیز مانند دیگر مسائل سالهای اولیه بعد از پیروزی، و تحت تأثیر فضای سیاسی آن ایام در اغلب تحلیلها با مطالب خلاف واقع توأم گردیده است. واقعیت آنست که عدم ورود ایشان به احزاب و گروهها و گرایش مستقل آن مرحوم طبعاً با توجه به شخصیت و موقعیتی که داشت بر همفکرانشان در جامعه تأثیر خود را می‌گذاشت و بدین ترتیب پیروی دفاع از خط امام جدای از روابط حزبی و گروهی به عنوان یک خط مشی سیاسی نزد برخی از فعالان سیاسی و مذهبی جامعه مطرح می‌شد. بهتر آنست که موضوع خط سوم را از زبان ایشان که طی مصاحبه‌ای (در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۳) عنوان کرده است بخوانیم:

«از حجه‌الاسلام سید احمد خمینی سؤال شد: نظرتان درباره خط سوم چیست؟ وی گفت بگذارید کمی به عقب برگردیم شبی گفتند آقای علی تهرانی در جایی بود، رفتم تا به ایشان بگویم اینگونه موضعگیریها را چگونه توجیه می‌کنید؟ آنجا که رفتم؛ جمعیتی را دیدم، به محض اینکه نشستم، یکسری سؤال مطرح شد. من از اول عقیده‌ام این بوده است که عده‌ای هستند مکتبی و معتقد، که روی چشممان، عده‌ای هم هستند که مکتب را عنوان کرده‌اند و از آن نان می‌خورند. عده‌ای هم هستند اهل قلم و بیان و به اصطلاح «روشنفکر» که هیچگونه شناختی از جامعه ندارند و فقط مواظبند عقب نیفتند که خطرشان کمتر از دسته دوم نیست. من گفتم و می‌گویم باید به اسلام راستین توجه کرد و این دو خط را که باطل است کنار گذاشت و خط سوم را که راستین است و تنها راه نجات است دنبال کنیم. من بیش از این هیچ نگفتم. خط سومی که امام راهبر آن است. بعد شنیدم این نوار را پخش کرده‌اند و گفته شده که من جلساتی چه قبل از زمان صحبتیم و چه بعد با

اشخاصی داشته‌ام، این را تکذیب می‌کنم، ... البته در آن جلسه صحبت‌هایی شد که اگر فرزند امام نبودم جواب می‌دادم، ولی سکوت را نفع دانستم»^{۲۳}

وی در مصاحبه‌ای نظر خود را دربارهٔ تشکل و لزوم تشکیلات در جامعه چنین بیان می‌کند:

«بارها و بارها گفته‌ام و دیگران هم گفته‌اند که بدون یک تشکیلات مذهبی قوی نمی‌شود مملکت را اداره کرد. تنها تفکر تشکیلاتی است که بارور می‌گردد. و آلا نیروهای خوب بدون تشکیلات هدر می‌روند. اگر ما قبل از انقلاب تشکیلات داشتیم آیا جریاناتی که بعد از انقلاب پیش آمد هرگز پیش می‌آمد؟ آیا اینهمه افراد خوب کشته می‌شدند؟ هرگز، اگر ما تشکیلات داشتیم بعد از پیروزی انقلاب بلافاصله می‌دانستیم که چه افرادی در کجا مشغول کار شوند، چه کسی مسئول تشکیل دولت شود و چه کسی تبلیغات را به دست گیرد، چه باید بکنیم و چگونه باید آغاز کنیم، از چه روش‌هایی باید استفاده کنیم»^{۲۴}

او در همین مصاحبه جمع‌بندی خود را دربارهٔ حزب جمهوری اسلامی چنین ارائه می‌کند:

«حزب جمهوری اسلامی تنها تشکیلات مذهبی در خط امام است، البته دارای اشکالاتی می‌باشد ولی کدام تشکیلات را می‌توان نشان داد به وسعت حزب و به کم‌اشکالی حزب؟ ما به غیر از حزب تشکیلاتی نداریم. باید با تمام وجود سعی کنیم تقویتش کنیم و اگر اشکالی می‌بینیم برادرانه بگوییم. امام دربارهٔ حزب فرمودند که من سران آن را می‌شناسم. و من هم علاوه بر سران، تا آنجا که افراد آن را می‌شناسم همه خوبند، امیدوارم بتوانند در آینده بهتر از این باشند. مسئله اساسی در حزب هم ناهماهنگی افراد آن در ابتدا بود که بحمدالله در طول مدت کم کم این ناهمگونی برطرف شد و امیدوارم اگر هم باشد برطرف گردد. و من در اینکه حزب بدون اشکال شود و یا اگر کاری دارد و یا مسئله‌ای، و از دست من بر می‌آمده سعی کرده‌ام انجام دهم.»^{۲۵}

او دربارهٔ روحانیت و جناح‌های آن و مواضع هر یک در قبال انقلاب می‌گوید:

«روحانیون سه دسته هستند. دسته‌ای مبارز که زمان شاه مبارزه کرده‌اند، زندان رفته‌اند، تبعید شده‌اند، شکنجه دیده‌اند متعهد و آگاه و مسئولند و دسته دیگر مخالف هر جریان تازه‌ای هستند، از باب اینکه هر جریان جدیدی زندگی آنان را به هم می‌زند دوست دارند آهسته بیایند و آهسته بروند. خدای ناکرده تعدادی از اینها وابسته هستند که بسیار کم می‌باشند. تعداد زیادی هم مخالف شاه و ظلم و ستم هستند، از اینکه نفت آنها را امریکا، ارتش آنها را مستشاران امریکایی و فرهنگ آنها را تعلیم و تربیت مبتذل غربی و اقتصاد آنها را روابط

^{۲۳}. همان جا / مصاحبه ۶۰/۱/۲۳

^{۲۴}. همان.

^{۲۵}. همان.

غیر اسلامی اقتصادی از بین می‌برد ناراحتند، ولی عقیده‌شان بوده است که نمی‌شود کاری کرد. امروز بحمدالله تمام اینها و دسته اول با امام و انقلاب پیوند ناگسستنی دارند. همه خوبند به غیر از دسته دوم که ان شاءالله خدا آنها را اصلاح کند و در صورتی که قابل اصلاح نیستند امید است مدرسین محترم حوزه علمیه آنها را تصفیه و مردم آنها را از جامعه طرد کنند و فعلاً مشغول این کار هم شده‌اند. همان طور که گفتم من مفصل در این باره گفته‌ام، دیگر تکرار نمی‌کنم.»^{۲۶}

از ویژگیهای برجسته یادگار امام در برخورد با اشخاص و جریانات فکری و سیاسی جامعه آن بود که به جز مسأله تبعیت محض و آگاهانه از ولایت به عنوان یک اصل مترقی و در عین حال اصل تعبّدی شرعی، در سایر مسائل از مطلق‌نگری و مطلق‌انگاری اشخاص و پدیده‌های سیاسی و اجتماعی شدیداً امتناع می‌ورزید و معتقد بود که نقاط ضعف و قوت افراد و جریانات را باید با هم دید، و سهم مثبت و منفی هر یک را در برخورد با انقلاب و مسائل آن منصفانه ارزیابی کرد و از انتقاد بجا و بیان ضعفها نباید هراسید و در عین حال از واقعیتها و نکات مثبت نیز نباید چشم‌پوشی کرد. در جبهه خودی و در دورن جامعه اسلامی هرگز نباید اختلاف‌نظرها و سلیقه‌های سیاسی سبب نادیده گرفتن حدود شرعی و زیر پا نهادن روابط انسانی شود. و کرامت و حفظ حرمت انسانها را نباید به بهانه اختلاف‌نظر مخدوش نمود. نمونه‌های بارزی از این نگرش را در مصاحبه‌ها و رفتار آن عزیز فراوان مشاهده می‌کنیم که در این مجال فرصت بازگویی آن نیست. او حتی تا پایان عمر، روابط انسانی خود را با کسانی که آنهمه کارشکنی و مخالفت کردند و انواع تهمت‌ها و زخم‌زبانها را نسبت به وی روا داشتند قطع نکرد. بارها شاهد بودیم که به عیادت و دیدن کسانی می‌رفت و با دلسوزی و به جدیت، رفع گرفتاری و مشکل کسانی را پیگیری می‌کرد که آنها در گذشته از هیچ کوششی برای ضربه زدن و رنجاندنش دریغ نکرده بودند. حقیقتاً در این جنبه، او مناعت طبع و بزرگمنشی را بتمام و کمال از حضرت امام آموخته و بکار بسته بود. مطمئناً روح بلند آن عزیز راضی نیست وگرنه در این وادی نمونه‌هایی فراوان با ذکر نام و جزئیات نقل می‌کردم تا خوانندگان عزیز بر خصائل انسانی پرورش یافته مکتب امام خمینی بیشتر واقف شوند و بخصوص نسل جوان و آینده‌کشورمان از راز و رمز آنهمه قدرشناسی ملت ایران در ایام بیماری و رحلت جانسوزش آگاه شوند.

در پایان این فصل، که به اختصار به مواضع سیاسی یادگار امام در سالهای اولیه بعد از پیروزی انقلاب اختصاص دارد ابتدا به بیان نکاتی از زبان ایشان که بسیار صمیمی و صریح و طولانی درباره اغلب مسائل

۲۶ . همان.

مربوط به چند سال پس از پیروزی انقلاب که در تاریخ ۶۱/۲/۹ با روزنامه اطلاعات انجام شد، می‌پردازیم و آنگاه فرازهایی از دستنوشته حضرت امام در همین رابطه را نقل می‌کنیم.

یادگار امام در این مصاحبه از رأی ندادنامام و او، به بنی صدر در انتخابات ریاست جمهوری^{۲۷} و رأی امام در مراحل بعدی به شهید رجایی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای یاد می‌کند و تحلیلی روشن و مبسوط از چگونگی روی کار آمدن بنی‌صدر و مخالفت‌های وی با امام و خیانت‌هایی که او در ائتلاف با منافقین و دیگر عوامل ضد انقلاب مرتکب شد و چگونگی عزل او ارائه می‌کند و مراحل سه‌گانه‌ای که حضرت امام با تدبیر و درایت منحصر به فردش منطقی‌ترین و مردمی‌ترین روش را برای حذف این جریان خطرناک از مسیر انقلاب اسلامی تعقیب نموده است را توضیح می‌دهد و از چگونگی نقش خود و دیگر یاران امام، حضرات آقایان: بهشتی، خامنه‌ای، هاشمی، موسوی اردبیلی با همراهی ملت ایران در حمایت از امام و خنثی کردن و منزوی ساختن جریان نفوذی بنی‌صدر و همفکرانش یاد می‌کند. او در همین رابطه می‌گوید:

«خون دلی که ما از دست او می‌خوردیم از دست هیچ کافری نخوردیم.

من تمام کارهایی که در رابطه با او و جناح او می‌خواستم انجام دهم با امام مشورت می‌کردم و اکثراً با آقای هاشمی هم مشورت می‌کردم.»

وی در پاسخ به این پرسش که:

«س - اکنون که به مسائل زیادی اشاره کردید این نکته به ذهن می‌رسد که با این وضعیت چرا بنی‌صدر از امام خواست شما نخست‌وزیر باشید؟ او چه هدفی را تعقیب می‌کرد؟

چنین می‌گوید:

ج - او در نامه‌ای به امام از ایشان خواست تا قبول بفرمایند من نخست‌وزیر شوم. او با این کار می‌خواست به مردم بگوید: من چه آدم سرزیری هستم و حاضرم دقیقاً مطابق میل امام کار کنم که پسر امام را نخست‌وزیر کنم. این واضح بود که امام با این کار مخالفت خواهند فرمود.

^{۲۷}. جناب آقای موسوی خوئینیها نیز در خاطرات خویش بر این نکته که مرحوم حاج احمد آقا از ابتدا با ریاست جمهوری بنی‌صدر موافق نبود و به ایشان رأی نداده است تصریح می‌کند. ن. ک: گنجینه دل، خاطرات آقای موسوی خوئینیها.

امامی که حاضر نیستند من هیچ شغلی ولو خیلی کوچک داشته باشم چگونه با نخست‌وزیری من موافقت خواهند کرد؟ لذا ایشان هم حسب معمول مخالفت کردند.^{۲۸}

گاهی دوستان می‌آیند و از امام می‌خواهند که مثلاً احمد فلان کار را داشته باشد. امام می‌فرمایند: او بهتر است آزاد باشد. من بزرگترین افتخارم این است که در خدمت امام هستم و اگر کاری ایشان داشته باشند انجام دهم، خدا قبول کند ان شاء الله^{۲۹}

این فصل را با فرازهایی از نوشته حضرت امام خمینی به پایان می‌بریم با این توضیح که خوانندگان محترم و کسانی که امام خمینی را می‌شناسند می‌دانند که بر گفتار و رفتار آن حضرت هیچ ملاکی جز حقیقت و صداقت و شرع انور حاکم نبوده است و صاحب این نوشته همان کسی است که می‌فرمود:

«چهارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است»^{۳۰}

«خدا می‌داند که شخصاً برای خود ذره‌ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستم؛ اگر تخلفی از من هم سر زد، مہیای مؤاخذه‌ام.»^{۳۱}

حضرت امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۲۳ درباره‌ی مواضع گذشته و حال «احمد» که خود از یکسو سند افتخاری برای ایشان و از سوی دیگر بیانگر دشواریهای مسیر انقلاب و رنجهای این خانواده مطهر است، چنین می‌نویسند:

«... اینجانب در پیشگاه مقدس حق شهادت می‌دهم که [احمد] از اول انقلاب تاکنون و از پیش از انقلاب در زمانی که وارد این نحو مسائل سیاسی شده است از او رفتار یا گفتاری که برخلاف مسیر انقلاب اسلامی ایران باشد ندیده‌ام و در تمام مراحل از انقلاب پشتیبانی نموده و در مرحله پیروزی شکوهمند انقلاب معین و کمک کار من بوده و است و کاری که برخلاف نظر من است انجام نمی‌دهد و در امور مربوطه چه در اعلامیه‌ها یا ارشادها بدون مراجعه به من تصرف و دخالتی نمی‌کند؛ حتی در الفاظ اعلامیه‌ها بدون مراجعه دخالت نمی‌کند و اگر در امری نظری دارد تذکر می‌دهد که تذکراتش نیز صادقانه، و برخلاف مسیر انقلاب

^{۲۸}. آقای ابوالحسن بنی صدر - رئیس جمهور وقت - طی نامه‌ای به حضرت امام خواستار موافقت ایشان با پیشنهاد نخست‌وزیری مرحوم حاج احمد آقا شدند. اما امام خمینی در پاسخ مرقوم فرمودند: «بسمه تعالی، بنا ندارم اشخاص منسوب به من متصدی این امور شوند. احمد خدمتگزار ملت است و در این مرحله با آزادی بهتر می‌تواند خدمت کند» ۵۹/۵/۱

^{۲۹}. مجموعه آثار یادگار امام / مصاحبه با روزنامه اطلاعات ۶۱/۲/۹.

^{۳۰}. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۲۶.

^{۳۱}. همان، ص ۲۸۲.

و مصلحت نیست و من اگر تذکراتش را نپذیرفتم تخلف از قول من نمی‌کند و من نیز اگر حرفش را صحیح دیدم قبول می‌کنم و امیدوارم حرف صحیح را از همه کس قبول کنم...

... در امور سیاسی مدتی تهمتها زده شد که احمد طرفدار منافقین است و من در طول مدت انقلاب مخالفت‌هایی از او می‌دیدم که دیگران بر آن شدت و قاطعیت نبودند... یا مسئله طرفداری از بنی‌صدر، او مادامی که من از بنی‌صدر بواسطه بعض مصالح جانبداری می‌کردم او هم گاهی طرفداری می‌کرد و آنگاه که من پرده را بالا زده و او را برکنارکردم حتی یک مرتبه از او طرفداری نکرد و مخالفت شدید می‌کرد، یا مسئله خط سوم که مدتی نقل مجالس مخالفان بود و تهمتهائی ناروا می‌زدند و من او را امر بسکوت کردم و او هیچگاه از خط انقلاب و اسلام خارج نبود و بالاخره اگر بواسطه انتقامجویی از من پس از من گروه‌هایی به مخالفت او برخاستند من دین خود را به او بعنوان یک مسلمان و یک رحم ادا کردم و خداوند تبارک و تعالی حاضر و ناظر است و من امیدوارم که به خدای تبارک و تعالی اتکال نماید و از غیر او از هیچ کس نهراسد و در خدمت به خالق و خلق به واسطه تهمتها و مخالفتها بنخود تزلزل و تردید راه ندهد و در خدمتها از خداوند متعال چشم‌داشت داشته باشد و برای بدست آوردن هیچ مقامی قدم برندارد و چون او را شخص مفید برای انقلاب می‌دانم امیدوارم در کنار وفاداران به انقلاب و متعهدان در راه اسلام و هدف به خدمت هرچه بیشتر قیام کند و با برادران انقلابی و ایمانی در خط انقلاب و اسلام کوشش کند و از هیچ خدمتی مضایقه ننماید و پاداش از هیچ مخلوقی نخواهد و خدمت را در راه کشور اسلامی و اهداف الهی خالصانه و برای رضای خالق - جلا و علا - ادامه دهد. و به مستمندان و مستضعفان که حق تعالی سفارش آنان را فرموده بیش از دیگران خدمت کند و دیگران را به خدمتگزاری دعوت کند و هرچه مشکل در راه خدمت به هدف که اسلام عزیز است پیش آید و هرچه کارشکنی شود از کوشش برای خدا دست بردارد و برای هر خدمتی که او را دعوت کردند و تشخیص داد مفید است اجابت کند و رضای خدا را با خدمت به خلق جلب نماید.

و اما در موضوع روحانیت که گاهی احمد مورد تهمت واقع می‌شود من او را موافق جدی با روحانیت می‌دانم. اساس روحانیت چیزی نیست که یک نفر مسلم با آن مخالف باشد و اما موافقت بی‌قید و شرط که هر کس با هر عمل و اخلاق و ایده مورد تأیید او باشد و لباس روحانیت به قامت هرکس، اگر چه برخلاف مشی اسلامی رفتار کند سزاوار و موجب لزوم غمض عین باشد از او و هیچ روحانی متعهد و مسلمان معتقد به ارزشهای اسلامی متوقع نیست و نباید باشد. و اینجانب کراً گفته‌ام که روحانی‌نمای غیرمهدب و در غیر خط اسلام از ساواکی برای اسلام و جمهوری اسلامی خطرناکتر است. در هر صورت احمد در این

باره از خط اسلام و خط روحانیت متعهد پیروی می‌کند و امید است انشاءالله تعالی در این خط مستقیم که صراط الله است پایدار باشد.»^{۳۲}

نکته بسیار جالب درباره این نامه آنکه:

چند ماه قبل از بیماری و رحلت یادگار امام، و به دستور ایشان در مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام قرار شد مجموعه کامل آثار امام را بر اساس سر تاریخی، شامل کلیه آنچه که تاکنون در کتاب صحیفه نور و دیگر کتابها منتشر شده است و آنچه که انتشار نیافته - که خود چندین جلد می‌شود - را آماده چاپ نموده و یکجا منتشر کنیم. از ایشان درخواست کردیم تا مطالب منتشر شده، بخصوص نامه‌ها و مطالب مربوط به منسوبین را به تدریج خدمتشان ارسال نمائیم تا با توجه به اطلاعات جامع ایشان اگر نکته توضیحی دارند به صورت پاورقی مرقوم فرمایند - که نمونه‌ای از توضیحات آن مرحوم را در کتاب وعده دیدار مشاهده می‌کنیم - ایشان علیرغم مشغله و با وجود کسالتی که از ناحیه چشم داشتند، مثل همیشه، کار مربوط به امام و آثار ایشان را در اولویت برنامه‌های خود قرار دادند و اغلب شبها - و بسیاری مواقع تا سحرگاه - وقت خود را صرف این مهم می‌کردند. نامه فوق از جمله مواردی است که آن مرحوم در همین ایام - بیست و چند روز مانده به عروج ملکوتی‌اش - بازبینی کرده و در ذیل آن مطلبی خطاب به این حقیر مرقوم فرموده‌اند که خود حکایتگر روح بلند آن عزیز است و نشان می‌دهد که چگونه او حتی بعد از رحلت امام، راضی نمی‌شود در دوران حیاتشان مطلبی در دفاع از او، آنهم به قلم شایسته‌ترین و صادق‌ترین بنده خدا منتشر شود. ایشان در ذیل نامه حضرت امام نوشته‌اند:

«جناب آقای حمید انصاری؛

بارها خدمت امام عرض می‌کردم که دفاع از من در فرهنگ جنابعالی نیست و دیدیم هم نشد جز نامه‌ای که در آن بدین معنا هم اشاره شده بود فکر می‌کنم این دفاع هم با فرهنگ معظم له سازگاری ندارد ایشان چون مظلومیت مرا دیده‌اند ناچار به عنوان دفاع از مظلوم این را نوشته‌اند، لذا این نامه را نیاورید و بگذارید آنچه راجع به من می‌گفته‌اند گفته باشند، خدا به اعمال انسان

داناتر است.

احمد خمینی ۳/۱۲/۷۳»^{۳۳}

۳۲. همان، ج ۱۷، صص ۹۰ تا ۹۳.

۳۳. همان جا، ص ۱۰۳.

او بارها می فرمود: اگر در فعالیت‌هایمان کاری کرده و رنجی برده‌ایم انشاءالله برای خدا و در مسیر امام و انقلاب بوده است، نه بر کسی منتی داریم و نه از کسی اجری می خواهیم. باید سعی کنیم رابطه‌امان با خدا درست باشد بقیه مسائل همه فانی و زودگذرند.

جنگ تحمیلی و دفاع هشت ساله ملت، و نقش احمد در کنار امام :

روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ هجری شمسی صدای نفرت انگیز جنایتی هولناک آرامش نسبی جهان را بر هم ریخت. غرّش هزاران عرّاده توپ و تانک و هواپیما و خودروه‌های نظامی دشمن در تجاوزی آشکار و در طول صدها کیلومتر مرز مشترک ایران و عراق فصلی دیگر در تاریخ‌جنایت قدرتهای بزرگ علیه ملت‌های مظلوم گشود. ملت ایران از دید سیاست حاکم بر جهان آنروز گناهی بس بزرگ مرتکب شده بود که تنبیهی بزرگتر می‌طلبید. مردم ایران با کدام مجوّز از یکی از دو قدرت مسلّط و حاکم بر جهان و یا سازمان‌های بین‌المللی تحت نفوذ آنان بخود اجازه داده است که انقلاب کند و رژیم‌های وابسته به یکی از این دو قدرت را از ریشه برکند و ادعای استقلال سر دهد! بعد از جنگ دوم جهانی، چندین دهه است که هیچ جنبشی و تغییری در رژیم‌های سیاسی جهان اتفاق نمی‌افتد مگر آنکه وابسته و پیوسته به یکی از دو بلوک شرق یا غرب باشد. اگر انقلاب اسلامی که نه تنها از استقلال ایران سخن می‌گوید بلکه دیگر ملل مظلوم عالم را نیز به همین راه فرا می‌خواند به منصّه ظهور و پیروزی برسد - که رسیده است - و اگر موفق شود خارج از مرزبندی‌های سیاسی حاکم بر جهان، رژیم وابسته را در ایران سرنگون و رژیم سیاسی دلخواه خویش را برپا دارد - که چنین شده است - و اگر دو ابرقدرت موفق نشوند انقلاب و نظام مستقل برآمده از آن را سرنگون سازند - که به فضل الهی نتوانستند - این به معنای آغاز فروپاشی نظام سیاسی بین‌المللی و آغاز دگرگونی در جغرافیای سیاسی جهان به نفع ملت‌های دربند است. و این یعنی آغاز لرزه‌ای در ارکان نظام و آرامش دلخواه کاخ سفید و کرملین برای آمریکا و شوروی و اقمار وابسته بدانها و برای صاحبان زرادخانه‌های اتمی و پیشرفته‌ترین سلاحها در سازمان‌های نظامی ناتو و ورشو و برای قدرتمندترین قطب‌های اقتصادی و سیاسی جهان قابل حمل و پذیرفتنی نبود که پیرمردی بی‌سلاح در گوشه‌ای از جهان با تکیه بر دین و آئین و فرهنگی که هیچ ربطی به ایدئولوژی در قطب سرمایه‌داری و کمونیسم حاکم بر دنیا ندارد، فریاد استقلال و اسلامخواهی سر دهد و قیام کند، و اصحاب و پیروانش مرحله به مرحله با دست خالی سنگرها را فتح کنند و گروه‌های وابسته به قدرتهای جهانی را در داخل کشورشان پشت سر گذاشته و منزوی کنند و در مسیر انقلابشان تا حد برچیدن تمامی ارکان و تشکیلات نظام کاملاً وابسته شاه پیش روند و در عصر اتم، عصری که تمام رژیم‌های سیاسی را پول و سرمایه و فرهنگ ماده‌پرستی تشکیل می‌دهد نظامی منبعث از دین و متکی بر ارزشهایی که آشکارا در تضاد با فرهنگ حاکم بر جهان است برپا دارند. اینها زمینه‌های تحمیل طولانی‌ترین جنگ تاریخ معاصر بر ملت ایران بود.

جنگ در ابعاد و گستره‌ای بی‌سابقه در دهه‌های اخیر آغاز شد. اما دولتها و مجامع بین‌المللی که پیش از این در برابر کوچکترین برخورد نظامی در جهان حساس بوده و عکس‌العمل سریع نشان می‌دادند و با صدور قطعنامه و تحرکات سیاسی همه‌جانبه و توافق آمریکا و شوروی سریعاً دایرهٔ برخورد را محدود، و درگیری را خاتمه می‌دادند، این بار با شنیدن خبر آغاز تجاوز صدام، علیرغم ابعاد وسیع جنگ و علیرغم اتفاق آن در حساسترین منطقه سیاسی و اقتصادی جهان، همگی سکوت کردند و نه تنها سکوت بلکه اکثریت قریب به اتفاق دولتها و مجامع بین‌المللی به حمایت آشکار از متجاوز برخاستند. برای اولین بار در تاریخ معاصر، ماشین جنگی دولت آغازگر جنگ نمایشگاهی از تانکها و موشکها و هواپیماهای روسی و بلوک شرق در کنار ابزار و ادوات نظامی آمریکا و فرانسوی و بلوک غرب بود.

جنگ خانمانسوز، مظلومانه بر ملت ایران تحمیل شد. برخلاف همیشه سران ورشو، ناتو، نه در رو بلکه برای اولین و آخرین بار در کنار هم به حمایت از متجاوز برخاستند. و آن پیر فرزانه، اینبار نیز، تنها – و البته در جمع یاران و اصحاب باوفایش از ملت ایران – فرمان مقاومت صادر کرد و از وعدهٔ الهی سخن گفت و بدین ترتیب حماسه‌ای آغاز شد که قرن‌ها جهان در عطش آن می‌سوخت.

جنگ، جنگ عقیدتی بود؛ سخن از تصمیم بر زوال و بقای انقلاب، حیات و ممات نظام اسلامی، پیروزی و شکست قدرتهای مسلط بر جهان، امید و ناامیدی استقلال‌طلبان و مستضعفین بود. دستها که بالا می‌رفت نشانه پایان کار انقلاب رهاییبخش اسلام و پذیرش سلطهٔ نفرت‌انگیز و توافق شدهٔ دو قطب حاکم بر جهان بود. و صد البته در چنین شرایطی، در قاموس فرهنگ دینمداری چون خمینی عزیز و پیروان مؤمنش واژهٔ تسلیم جایگاهی ندارد.

بدین‌سان دوباره و پس از قرن‌ها مهجوریت، آیات شورانگیز جهاد از مأذنه مساجد بگوش رسید، مسجدها مرکز تجهیز سپاه اسلام شد، بسیج مستضعفین به عنوان پایگاه ارتش بیست میلیونی شکل گرفت. سپاه محمد(ص) تشکیل شد، عطر شهادت‌طلبی در فضا پیچید، میلیون‌ها مجاهد رزمنده از دورترین نقاط ایران و حتی کانونهای اسلامخواهی در جهان گرفته تا مرکز حکومت اسلامی زیر پرچم جهاد مقدسی که فرماندهی کل قوا حضرت روح‌الله افرشته بود گرد آمدند و دفاع طولانی مدت و هشت ساله خویش را آغاز کردند. هشت سال نبردی خونین و نابرابر. در آنسو ابزار و ادوات نظامی و حمایت اقتصادی و سیاسی جهانی موج می‌زد و اینسو صدای پای میلیون‌ها رزمنده‌ای شنیده می‌شد که لبیک یا خمینی می‌گفتند. بازگویی حقایق جنگ و هریک از وقایعی که در هر روز این هشت سال می‌گذشت خود نیازمند نگارش کتابی قطور به قطر بی‌انتهای ایمان و معنویت ملتی است که شهادت در راه خدا را سعادت ابدی می‌دانست.

در تمام این مدت بوی دل‌انگیز عشق به خدا و معنویت چنان در فضای جامعه به مشام می‌رسید که اینک سالها پس از آن ماجرا، هنوز هر ایرانی با یادآوری آن ایام و دیدن تصاویر و شنیدن صدای مناجات رزمندگان در آن روزها احساس غرور و پرواز می‌کند.

جنگ تحمیلی پس از ۸ سال با پیام مورخ ۶۷/۴/۲۹ حضرت امام که خود از شاهکارهای ادبی و ارزشی عصر حماسه خمینی است، پایان یافت. جنگی پس از ۸ سال جانبازی و مقاومت ملت ایران به پایان رسید که آغاز شده بود تا ۵ روزه استان غنی و نفتخیز خوزستان و مناطق نفتی وسیعی از استانهای غربی و شمال غربی ایران را تجزیه کند و به خاک دشمن متجاوز ملحق سازد و نظام اسلامی را سرنگون و پایان عمر انقلاب را اعلام کند. اما روزی که متارکه جنگ اعلام شد صدام و آمریکا و شرق و غرب به هیچ یک از اهداف پیش‌بینی شده خود نه تنها نرسیدند بلکه برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه و علیرغم میلیاردها دلار و ادوات نظامی پیشرفته‌ای که در حمایت از صدام هدر داده بودند، انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر مستقل و مقتدرتر بود. حقانیت دفاع ملت ایران و تجاوزگری صدام و هزیمت مفتضحانه سپاه وی و ناکامی تمام‌عیار حامیان او بر جهانیان ثابت شده بود و اندیشه رهائیبخش انقلاب اسلامی از حصار مرزهای ایران گذشته و در سراسر جهان اسلام هواداران بی‌شماری یافته بود و از آن پس تا این زمان امواج بیداری و اسلامخواهی چونان طوفانی خواب راحت را از چشم جهانخواران ربوده است.

افتخارات دوران دفاع مقدس مدیون فداکاری کم‌نظیر ملت ایران و خون دهها هزار شهید و ایثار مثال زدنی دلاوران این مرز و بوم و لیاقت فرماندهان سپاه اسلام و کاردانی مسئولین نظام و مدیران ارشد دولت کریمه اسلام در آن عصر، و بیش از همه مرهون فرماندهی و هدایت مردی الهی بود که پیامش بسیج بیست میلیون می‌آفرید و روح امید و ظفر در جبهه‌ها می‌دمید، و تدبیرش کلید حل بن‌بستهای نظامی و سیاسی، و حضور نورانش مایه صبر و بردباری ملت ایران در تحمل مشکلات و کمبودها، و کلامش عطرآگین ایمان و معنویت در جامعه، و فریادش سبب از هم گسیختگی سپاه دشمن و انزوای ستون پنجم، و یادش و آرزوی دیدارش قوت قلب رزمندگان و بسیجیان در صحنه‌های نبرد بود. و در تمام دوران دفاع مقدس و در تمام صحنه‌های هدایت آن، و هر جا که خمینی بود در کنار او چهره مصمم و خستگی‌ناپذیر مشاور کاردان و امینش «احمد» نیز حضور داشت.

کسب اطلاعات دقیق روزمره از آخرین وضعیت نیروهای خودی و قوای دشمن در جبهه‌ها، گردآوری آخرین اطلاعات از شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و موضعگیری افراد و گروهها در قبال مسائل جنگ، و تنظیم و جمع‌بندی آخرین اطلاعات از مواضع سیاسی و نظامی دولتها و مجامع بین‌المللی در رابطه با رخدادهای جبهه

و مواضع رادیوها و دیگر رسانه‌های بیگانه و رساندن به موقع این اطلاعات به فرماندهی کل قوا مسئولیتی بود که مرحوم حاج احمد آقا با مدیریت عالی خود و با مطمئن‌ترین روشها و استفاده از افراد کاردان و امین در دفتر حضرت امام آن را به بهترین وجه ایفاء می‌نمود و علاوه بر آن، ابلاغ امانتدارانه و سریع پیامهای سرّی و علنی امام در رابطه با امور نظامی، و ارتباط مستمر با شورای عالی دفاع و فرماندهی نظامی و شرکت در جلسات شورا و ارائه رأی و نظر مشورتی خویش به حضرت امام و شورا، و برنامه‌ریزی ملاقات رزمندگان ارتشی و سپاهی و بسیجی با فرمانده کل قوا از دیگر مسئولیتهایی بود که وی در ۸ سال دفاع مقدس در کنار مشغله روزمره و بسیار مهم و مؤثری که در دفتر حضرت امام و در خدمت ایشان داشت بخوبی از عهده آن برآمده است. و قتیکه حضرت امام پیامی در رابطه با جبهه‌ها می‌داد و یا نظری ابراز می‌نمود وی نخستین کسی بود که با شور و احساس مسئولیت با تمام وجود تلاش می‌کرد تا پیام و نظر امام به درستی و مو به مو اجرا شود و بدین ترتیب است که نام احمد خمینی در کنار دیگر سرداران دفاع مقدس در خدمت حضرت روح‌الله ثبت است و تاریخ از نقش و سهم مؤثر او در این رابطه همواره به بزرگی یاد خواهد کرد.

چنانکه گفتیم نقش فرزند امام در رابطه با مسائل کلی کشور در دوران دفاع مقدس محدود به کسب اطلاع و انتقال آنها به امام و ابلاغ پیامهای امام نبود بلکه او به لحاظ فراست و تجربه و تیزهوشی که داشت به عنوان مشاور فرمانده کل قوا و مسئولین بلندپایه نظام در جلسات تصمیم‌گیریهای مهم آن دوران پرمخاطره حضور داشت. حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی که خود از طلایه داران عصر دفاع مقدس می‌باشد می‌فرماید:

«ایشان واقعاً در کنار امام یک عنصر لازم و بی‌بدیل بود. هیچ‌کس دیگری در کنار امام نمی‌توانست این نقش را ایفا کند... برای رسیدن اخبار به امام کسی لازم بود که به امام نزدیک باشد و چنین شخصی فقط حاج احمد آقا بود. ایشان هم در انتقال خبرها به امام و هم در انتقال نظرات به بیرون... نظرات امام را خوب منعکس می‌کردند و هم در مشورت دادن به امام نقش داشتند. حاج احمد آقا در موارد متعددی به امام مشورت می‌داد. امام کسی نبود که تحت تأثیر عواطف قرار بگیرد یا ارتباط پدر و فرزند تأثیر ناروایی در امام داشته باشد. امام از مشورت حاج احمد آقا استفاده بهینه می‌کرد یعنی اینطور نبود که هر چه حاج احمد آقا می‌گفت امام بپذیرد... حاج احمد آقا در موارد متعددی نظرات پخته خوبی را به امام منعکس کرده بود و گاهی هم مطالبی می‌گفت که امام قبول نمی‌کرد... نباید تصور شود که ایشان چیزی را به امام تلقین می‌کرد. امام تلقین‌پذیر نبود ولی نظرات روشن و قوی‌ای را در موارد متعددی به امام منتقل می‌کردند و امام هم از آن استفاده می‌کردند. ایشان در چند جلسه شرکت می‌کرد یکی شورای مصلحت... دیگری شورای عالی دفاع که گاهی شرکت می‌کردند و یکی هم جلسه روسای سه قوه بود که ایشان بطور مرتب و به عنوان عضو شرکت

می‌کرد... در آن جلسات حاج احمد آقا به عنوان یک عنصر خوش‌فکر و باهوش و با تجربه، انصافاً خیلی بدرد ما می‌خورد. در مسائل مختلف و بخصوص در مسائل جهانی ذهنش باز بود و نظر او یک نظر خوب و پخته‌ای در بین نظرها بود»^{۳۴}

آقای هاشمی رفسنجانی نیز یکی دیگر از طلایه‌داران دوران دفاع مقدس می‌گوید:

«در دوران جنگ گاهی نیمه شب، صبح زود، پیش از طلوع فجر و وقت‌های خیلی ویژه اتفاقات مهمی را از طریق تلفن یا رفتن به آنجا یا آمدن حاج احمد آقا به منزل ما (چون منزل ما مجاور منزل امام بود) مسائل مهمی را حل می‌کردیم؛ چه من در مجلس بودم، چه در وزارت کشور بودم و چه در فرماندهی جنگ»^{۳۵}

فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آقای محسن رضایی نیز درباره نقش و ارتباط یادگار امام با مسائل نظامی و امور جبهه‌های جنگ چنین می‌گوید:

«از عملیات بیت‌المقدس (آزادی خرمشهر) به این طرف، ارتباط ما در امر جنگ و عملیات، آن قدر با حاج احمد آقا نزدیک شده بود که ما قبل از عملیات یک نقشه‌ای از منطقه عملیات ترسیم و به ایشان می‌دادیم. احمد آقا هم برای خودشان یک تشکیلات نظامی در بیت درست کرده بودند که آقای انصاری^{۳۶} مسؤوّل آن شده بود. ما یک نقشه نظامی دست حاج احمد آقا و آقای انصاری داد بودیم که روی این نقشه با کد و رمز مناطق نقاط مختلفی ثبت شده بود ما از آن طرف در اهواز، یا مثلاً از جبهه میانی یا حتی جبهه غرب با بیت تماس می‌گرفتیم. مثلاً ما می‌گفتیم ۳۱۵ آن آقایان خودشان طبق نقشه ۳۱۵ را پیدا می‌کردند و کاملاً در جریان مسائل جنگ قرار می‌گرفتند.»

«از جمله ویژگیهای حاج احمد آقا، کمک ایشان در مسئله جنگ به ما بود، به این صورت که خودشان اظهار نظر می‌کردند و این غیر از انتقال اخبار و اطلاعاتی بود که به امام می‌دادند.»^{۳۷}

سردار محسن رضایی پس از بیان خاطره‌ای از چگونگی تاثیر سریع و دگرگون کننده پیام امام در وضعیت جبهه‌ها در یکی از عملیات سپاه می‌گوید:

«وقتی این پیام را برای فرماندهان خواندم به کلی وضعشان تغییر کرد و اصلاً ناراحتی خود را کنار گذاشتند و آماده شدند برای عملیات بعد که عملیات فاو بود. شما ببینید نقش حاج احمد آقا را که در شرایط سخت

^{۳۴}. گنجینه دل، مصاحبه با حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی.

^{۳۵}. گنجینه دل، مصاحبه با آقای هاشمی رفسنجانی.

^{۳۶}. حجة الاسلام آقای محمد علی انصاری از اعضای دفتر حضرت امام.

^{۳۷}. گنجینه دل، مصاحبه با آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

چگونه تشخیص داد ضرورت دارد حضرت امام به کسانی که در میدانجنگ هستند یک پیام بدهد. این کمک را با هیچ میزان مادی نمی توان مقایسه کرد. حتی اگر ما تعداد فراوانی تانک و نفربر به فرماندهانمان می دادیم باز هم نمی توانست آن قدر که این پیام آنان را تقویت کرد به پای کار بیاورد»

فرمانده کل [سابق] سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از نقش یادگار امام در جنگ چنین یاد می کند:

«در مسئله جنگ نقش حاج احمدآقا را به دو شکل می توان بیان کرد. یکی اینکه، ایشان بهترین رابط با امام بودند که خیلی خوب جنگ و رزمندگان را درک و به خوبی به امام منتقل می کردند.

دستورات و فرامین امام را به رزمندگان و فرماندهان منتقل می کردند. مسئله دیگر این بود که خود ایشان در مورد جنگ تحلیل داشتند وقتی بسیاری از مشکلات بود که حل نشده می ماند، ایشان وارد عمل شده و با انعکاس به محضر امام، مسئله را دنبال و به نتیجه می رساندند»^{۳۸}

در پایان این فصل فرازی از سخنان یادگار امام را در حالیکه تنها ۶ روز پس از آغاز جنگ تحمیلی در دیدار با یاسر عرفات ایراد شده است نقل می کنیم. ملاحظه این فراز گویای تحلیل روشن او از عوامل اصلی جنگ و ایمان قاطع وی به پیروزی نهایی است و نشان می دهد که بین مواضع و تحلیل او و حضرت امام از آینده جنگ چقدر قرابت و همسویی وجود دارد و البته این خود حکایتگر تاثیر عمیق امام بر روح و رفتار و مواضع ایشان است. مرحوم حاج احمد آقا در این دیدار می گوید:

«مسئله ای که الان برای ما مطرح است مسئله جنگ است که ما مصمم هستیم این جنگ را ادامه دهیم و ما مطمئن هستیم که پیروز خواهیم شد. البته ما با عراق نمی جنگیم، ما در حقیقت با آمریکا می جنگیم، با آنکه می دانیم آمریکا یا شوروی اگر بخواهند، از نظر نظامی می توانند ایران را نابود کنند. اما ما مطمئن هستیم که با اعتماد بر خدا و ملت ایران پیروز خواهیم شد. چون ما این ملت مصمم را داریم، این ملتی که هم اکنون هزاران نفر از زن و مرد به دفتر امام نامه ها ارسال کرده اند و آمادگی خود را برای مقابله با تانکهای دشمن با دست خالی اعلام داشته اند. آنچه برای ما در حقیقت مهم است «لا» گفتن به ابرقدرتها و قدرتهاست، «لا» گفتن به زور و ظلم است و ما مطمئن هستیم که حتی اگر آنها بتوانند ما را در داخل یک دهکده هم محاصره کنند، از این محل اسلام مستقل به همه جهان صادر خواهد شد. تانکها و توپها و یا قوای نظامی که جای خود دارند، اگر آنها هم نباشند باز این ملت به پا خاسته که قوای نظامی هم جزئی از آن است خود را پیروز می داند...

۳۸. همان.

ما با پشتیبانی ارتش و سپاه و ملت خود می‌جنگیم و مطمئن هستیم که پیروز خواهیم شد. ما با آنکه از نظر آذوقه تأمین هستیم و از نظر وسایل جنگی و وسایل یدکی هم برخلاف آنچه گفته می‌شود تأمین هستیم، اما بر فرض آنکه از این نظر هم تأمین نباشیم، باز هم از نظر داشتن یک ملت مصمم که پشتوانه اساسی یک پیروزی است، تأمین هستیم»^{۳۹}

^{۳۹} . مجموعه آثار یادگار امام، در دیدار با آقای یاسر عرفات، ۱۳۵۹/۷/۶

دوازده سال همگام با رهبر کبیر انقلاب اسلامی :

افتخارات یادگار امام منحصر به مبارزات وی با رژیم ستمشاهی و تلاشهای بسیار مؤثر او در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نمی‌شود. ایشان از پیروزی انقلاب در سال ۵۷ تا رحلت امام در سال ۶۸ قریب ۱۱ سال لحظه لحظه عمرش را در کنار امام و همراه و همفکر و انیس امام سپری کرده است. درک فیض حضور مردی که هر نفسش عبادت و ذکر خدا بود و محضرش سرشار از معنویت و اخلاص و عبودیت، و مجلسش جلسه هدایت امور امت اسلام، نعمت و افتخاری بود که بیش از هر کس نصیب احمد شده بود. او مراقب حال و همدم کسی بود که میلیونها انسان مؤمن همه روزه دعا می‌کردند که خداوند تمام عمرشان را با لحظه‌ای از عمر او معاوضه کند و چه سعادت‌تی داشت آن یادگار نور: هر صبح چهره ملکوتی خمینی را دیدن و بر دستی که جز در برابر خدا هرگز تسلیم نشد، بوسه عشق زدن و هر آنچه که راه را بر اجرای کامل آرمانهای امام هموار می‌کرد فراهم آوردن، در سختیها و میدانهای پرمخاطره سپر بالای او شدن، پیامگذار امانتدار او بودن و خلاصه از همه چیز خود گذشتن و تمام قیامت هر روز و هر ساعت زندگی را در خدمت روح خدا و در اطاعت از آن راهبر سترگ سپری کردن افتخار و امتیازی است که به فرموده رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی از وی چهره‌ای بی‌بدیل ساخته است.

او با تأسی به پدر بزرگوار خویش و بهره گرفتن از شیوه مدیریت عالی امام، دفتری را مدیریت می‌کرد که با همه کوچکی فضا و کمی امکانات و نیروی انسانیش گسترده‌ترین و مطمئن‌ترین رابطه را بین امام و مردم و مسئولین برقرار ساخته و کاملترین خدمات اطلاعاتی و ارتباطی را به رهبری انقلاب ارائه می‌نمود. دفتر امام خمینی جایگاهی بود که در ادوار پرحادثه و پرخاطره انقلاب، کانون توجه دوست و دشمن بود. چه تلاشهای گسترده اما بی‌نتیجه‌ای که گروهها و گروهکهای ضد انقلاب داخلی و سازمانهای جاسوسی جهانی بکار بردند که راهی برای نفوذ در آن بیابند اما با وجود آنهمه تجربه و امکانات و موفقیتهایی که آنان در موارد دیگر داشتند و از همین ناحیه نیز ضربه‌های جبران‌ناپذیری در موارد دیگر وارد ساختند، در دفتر امام و جماران تمام راهها برویشان بسته بود و تا آخر نیز بسته ماند. نه هیچیک از طرحهای ترور و بمب‌گذاری و نه هیچیک از طرحها و نه تلاشها و توطئه‌ها برای بدنام کردن نام دفتر و چهره‌های خدمتگزار این دفتر و نه آفتهای طبیعی‌ای که غالباً اگر در چنین مراکز حساسی مراقبت دقیق نباشد گریبانگیر می‌شود هیچیک نتوانستند راهی به دفتر امام بیابند و این موفقیت حقیقتاً مرهون اشرف و نظارت دقیق امام و تدبیر فرزند با کیاست ایشان بود. زمانی ارزش این نقش و درایت و تدبیر مدیریتی فرزند امام آشکار می‌شود که بر عمق دشمنی و حجم توطئه‌های دشمنان امام و انقلاب در ۱۱ سال حاکمیت امام، و ضربه‌هایی که جریان نفوذ و تخریب و ترور

در مراکز دیگر زده است آگاه باشیم و از سوی دیگر به دشواری کار نیز واقف گردیم که روشهای حفاظتی و نظارتی می‌بایست به گونه‌ای اعمال شود که به رابطه گسترده و بی‌نظیر رهبری انقلاب با مردمی که هر روز به دیدار امامشان می‌شتافتند و هر روز صدها نامه به محضرش تقدیم می‌داشتند و به رابطه مسئولین بخشهای مختلف نظام با امام کمترین لطمه‌ای وارد نسازد.

مرحوم حاج احمدآقا به کمک تنی چند از یاران امام دفتری را مدیریت می‌کرد که روزانه می‌بایست نامه‌های بی‌شمار اداری و شخصی را واصل و مطالعه و دسته‌بندی نموده و خدمت امام عرضه دارد که از سراسر کشور و جهان خارج به زبانهای مختلف می‌رسید که مطالب آنها از مهمترین مسائل نظام و انقلاب در داخل و خارج تا نامه‌های عادی و درد دلها و شکوه‌ها و تقاضاهای مردم را شامل می‌شد، و از سوی دیگر تنظیم دیدارهای روزانه اقشار مختلف مردم با امام، دیدارهای مسئولین و مدیران با امام، برقراری ارتباطات با مراکز مهم تصمیم‌گیری نظام و جبهه‌های جنگ را در برنامه کار خود داشت و در همین حال گردآوری اطلاعات و دسته‌بندی آنها از خبرها و گزارشها و رخدادهای سیاسی و اجتماعی داخل و خارج کشور از لابلای دهها تلکس و بولتن و گزارش و اخبار مربوط به رسانه‌های بیگانه و ارائه آنها به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و در سوی دیگر اخذ وجوهای شرعی از نمایندگان امام و مردمی که حضوراً به دفتر مراجعه می‌کردند و نظارت بر مصرف دقیق آنها بر طبق نظر حضرت امام و یا پاسخگویی به سؤالات شرعی و استفتائات مردم و در همین حال تلاش بی‌وقفه در جهت پاسخ گفتن به انتظار یکایک آحاد جامعه اسلامی در مراقبت و حفظ سلامت قلب تپنده انقلاب اسلامی و ناکام ساختن طرحهای توطئه سوء قصد نسبت به جان امام، اینهمه خدمات ارزنده در شرایطی انجام می‌گرفت که حضرت امام اجازه نمی‌دادند حصار بی‌او و مردم و مسئولین و جریانهای مختلف فکری جامعه کشیده شود، دست زدن به هر کاری که بوی تشریفات و تجملات داشت و زندگی بس ساده و زاهدانه امام را تحت تأثیر قرار می‌داد در محضر آن عزیز ممنوع بود و کسی یارای مخالفت نداشت. آن حضرت در مصرف وجوهای و بیت‌المال بسی حساس و محتاط بود و کمترین تخلفی را از احدی نمی‌پذیرفت. در چنین شرایطی ارائه آنهمه خدماتی که دفتر امام در طول دوران حاکمیت ایشان موفق بدان گردیده است تنها از سرپنجه تدبیر و هوشمندی کسی ساخته بود که امام را به درستی و در تمام جهات شناخته باشد، عاشق و مطیع او باشد و خدمتگزاری به امام را خدمت به جهان اسلام و انقلاب رهایی‌بخش اسلام بداند و به فدایی کردن خویش در این مسیر افتخار ورزد و از هر جهت امین و مورد اعتماد مردم، و محرم اسرار او باشد.

یادگار امام مرحوم حاج احد آقا با چنین خصائلی و با چنان عشق و اعتقادی بود که بعد از پیروزی انقلاب ۱۱ سال بی‌وقفه با امام، و همدم امام بود و با آنکه از شایستگیهای برجسته‌ای برخوردار بود که می‌توانست او را در تصدی مسئولیتهای بالای نظام اسلامی قرار دهد اما او ابا ورزید و خود را وقف امام کرد.

به راستی کدام دیدار و جلسه و موقفی را سراغ دارید که احمد عزیز را در کنار امام غایب ببینید و کدام موردی را سراغ دارید که امام مشغول افاضه باشد و از خدا و انقلابیگوید و احمد را در کنارش غرق در جذبۀ ملکوتی او ببینید. خوشا به سعادتش که همدم روح خدا بود، و حیاتش سایه خورشید انقلاب.

او را «رازدار» و «امین امام و انقلاب» خوانده‌اند. در وصف امانت‌داری او همین شهادت امام کافی است که می‌فرماید:

«من خدای قاهر حاضر منتقم را شاهد می‌گیرم که احمد از آن روزی که در کمک اینجانب در بیرونی مشغول اداره امور من بوده تا الآن که این ورقه را می‌نویسم قدمی یا قلمی برخلاف گفتار و نوشتار من برنداشته و با وسواس عجیب در کلیه گفتارهای من یا نوشته‌های من سعی نموده که حتی یک کلمه بلکه گاهی یک حرف را که به نظر او محتاج به اصلاح است بدون اذن من تصرف نکند.»^{۴۰}

حضرت آیه‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به ایشان می‌نویسند:

«آن بزرگوار (امام راحل) جنابعالی را با اعتمادی کم‌نظیر از همگنان ممتاز ساخته بود»

و در موردی دیگر می‌نویسند:

«اینجانب جنابعالی را فردی با اطمینان و اعتماد کامل به دانش و بصیرت و هوشمندی همراه با امانت، صداقت و کارآیی می‌دانم.»^{۴۱}

و دیگر بزرگان و یاران انقلاب در وصف امانت‌داری فرزند پرومند خمینی - رضوان الله علیهما - چنین گفته‌اند: «در طول هشت سال خدمت اینجانب یک ارتباط دائمی بین اینجانب و مرحوم حاج احمد آقا وجود داشت. او در اغلب ملاقاتهایی که با حضرت امام داشتم ایشان نیز حضور داشتند و کاملاً محسوس بود که مورد اعتماد و وثوق حضرت امام قرار دارند. ایشان یک مشاور امین و وفادار برای حضرت امام بودند و فراتر از نکته مهم بالا، گوناگونی فراوان وظایف دفتر رهبری و جنبه‌های متنوع سیاسی و فرهنگی این وظایف، شرایط

^{۴۰}. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۴۲

^{۴۱}. فصلنامه حضور، ش ۱۰ ص ۴۴. انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

استثنایی کشور به هنگام اوایل انقلاب و نیز در طول جنگ، کاملاً نشان دهنده نقش استثنایی مرحوم حاج سید احمد آقا در طول انقلاب است. ایشان می‌بایست در کوران بحران‌ها و مشکلات و در میان گرایش‌های مختلف سیاسی بین گروه‌ها و فراوانی اطلاعاتی که به سوی دفتر رهبر کبیر انقلاب روان بود شرایط مناسبی را برای تصمیم‌گیری‌های رهبر به وجود آورد و این همه، ایجاب می‌کرد که فردی بسیار جسور، خلاق و مورد اعتماد در کنار حضرت امام‌محمضور داشته باشد.^{۴۲}

مهندس میرحسین موسوی

«وقتی در پاریس خدمت امام رسیدم، در آنجا حضرت امام بیانی در مورد حاج احمد آقا کردند برای من بسیار مهم بود با این که آن موقع ایشان در سن جوانی بودند و با مرحوم شهید مصطفی خمینی فاصله سنی زیادی داشتند امام فرمودند: همانطور که قبلاً درباره مصطفی با شما صحبت کردم به همان صورت در مورد احمد نگاه کنید. هرچه را که خواستید بدون کم و زیاد به من برسد به احمد برسانید.»^{۴۳}

موسوی خوئینی‌ها

«امام رضوان‌الله تعالی علیه اعتماد کامل و وافی به فرزندشان حاج احمد آقا داشت. از بیانات امام در جلسات خصوصی مشخص بود که حاج احمد آقا، مورد اطمینان و اعتماد کامل ایشان بودند.»^{۴۴}

آیه‌الله رضوانی

«حاج احمد آقا بسیاری از دشنام‌ها را به جان می‌خرید. بسیاری از کینه‌توزی‌ها را به جان می‌خرید. اما آن چه را که برایش اهمیت و ارزش داشت رسالت پیام‌رسانی به امام بود و امانت انتقال پیام‌های امام به مجامع و شخصیت‌های مختلف.»^{۴۵}

سید محمود دعایی

«مرحوم حاج احمد آقا آنچه را که فرمایش امام بود، حتی اگر خودشان با توجه به اینکه متفکر بزرگی بودند و بر روی بعضی از مسائل نظر خاصی داشتند و در درون با آن موافقت نداشتند نظر خودشان را اعمال

^{۴۲} . گنجینه دل، مصاحبه با آقای مهندس میر حسین موسوی.

^{۴۳} . همان، مصاحبه با آقای موسوی خوئینی‌ها.

^{۴۴} . همان، مصاحبه با آیه‌الله غلامرضا رضوانی.

^{۴۵} . همان، مصاحبه با آقای سید محمود دعایی.

نمی‌کردند. حتی در مراکز حساسی مثل شورای امنیت ملی که احتمال هرگونه برداشت غلط برای افراد دیگر پیش می‌آمد، عین کلمات امام را می‌خواندند و به عبارتی ایشان واسطهٔ امینی بودند.»^{۴۶}

سید حسین موسوی تبریزی

«حاج احمدآقا اسرار زیادی را در سینه داشت. در انعکاس گزارش صحنه‌های اطراف امام به ایشان، واکنش‌های امام را می‌دید و طبیعتاً، این واکنش‌ها قابل انتقال نبود و در سینه‌اش محفوظ می‌ماند. از آن طرف در واکنش ابلاغ پیام‌های امام به مجامع و شخصیت‌های مختلف، واکنش‌های آن شخصیت‌ها و مجامع را می‌شنید و می‌دید و اینها برایش راز بود و به امانت در سینهٔ دریایی خود نگه می‌داشت.»^{۴۷}

سید محمود دعایی

«در شرایط بحرانی سالهای ۶۶ و ۶۷ یکبار خدمت حضرت امام رسیدم و به امام عرض کردم ما نمی‌خواهیم به طور حضوری برای شما زحمت ایجاد کنیم. وقتی می‌خواهیم مطالبی را به طور شفاهی به شما برسانیم چگونه عمل کنیم که تکلیف از ما ساقط شود. امام در جواب گفتند اگر می‌خواهید پیام شفاهی به من برسانید به احمد بگویید چون او هم حرف شما را خوب می‌فهمد و هم مطالب را خوب و سالم می‌رساند. هر حرفی را به احمد زدید بدانید که به من گفته‌اید. اگر نامه داشتید و خواستید همان روز به من برسد فقط به احمد بدهید اگر خواستید روز بعد به من برسد به هرکدام از اعضای دفتر که بدهید به من می‌رسانند. باز در اینجا تکیه کلام امام به فرزند گرامی خود بود.»^{۴۸}

حبیب‌الله عسکراولادی

«حاج احمدآقا نظر خودش را در مقام رابطه امام و امت و مسئولین هیچ دخالتی نمی‌داد. و این از دو جهت نمود خوبی داشت. یکی اینکه ایشان در ملاقات دادن به مسئولین و امت، علیرغم شایعاتی که از دوستان و دشمنان وجود داشت هیچ فرقی قائل نمی‌شد و تا حد امکان تمام مسئولین را از هر گروه و حزبی که بودند، در تماس با امام قرار می‌داد حتی اگر افراد و گروه‌های مخالف هم از امام ملاقات می‌خواستند در صورت عدم وجود مشکل امنیتی به آنها کمک می‌کرد تا با امام دیدار کنند.»^{۴۹}

^{۴۶}. همان، مصاحبه با آقای موسوی تبریزی.

^{۴۷}. همان، مصاحبه با آقای سید محمود دعایی.

^{۴۸}. همان، مصاحبه با آقای عسکراولادی.

^{۴۹}. همان، مصاحبه با آقای موسوی تبریزی.

موسوی تبریزی

«با اطمینان می‌توانم بگویم که حتی من خودم که رابطه صمیمی بیش از دو برادر هم با حاج احمد آقا داشتم، ایشان اصلاً بین من و فرد دیگری که از لحاظ گرایش‌های سیاسی نقطه مقابل من بود، در تنظیم رابطه ما با امام فرقی نمی‌گذاشت و چه بسا من می‌رنجیدم. مثلاً اگر ملاقات می‌خواستند سعی نمی‌کرد یک گروه بیشتر وقت ملاقات بگیرد یا از یک گروه پیش امام زیاد تعریف کند تا توجه امام را به آنها بیشتر جلب کند.»^{۵۰}

موسوی خوئینی‌ها

«پس از پیروزی انقلاب اسلامی که حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد روزی با اعضای جمعیت مؤتلفه اسلامی خدمت امام بودیم. به ایشان عرض شد ما براساس وظیفه به حزب ملحق شده‌ایم اما می‌خواهیم به عنوان مجموعه مؤتلفه اسلامی رابطه با شما داشته باشیم. امام در جواب فرمودند از حالا به بعد سعی کنید جلساتی را با احمد داشته باشید. این جلسه طولانی مدت تا سال گذشته با مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی ادامه داشت.»^{۵۱}

حبیب‌الله عسکراولادی

او را «مشاور امام» گفته‌اند. در فصل پیش در این باره از زبان رهبر معظم انقلاب اسلامی نکته‌ها آوردیم. و در اینجا فقط به این موضوع اشاره می‌کنیم که طرف مشورت شخصیتی بلندنظر و بزرگان‌اندیش چون امام خمینی قرار گرفتن شایستگی‌هایی بسیار فراتر از حد معمول می‌طلبد. امام خمینی کسی است که نظرها و تحلیلها و اندیشه‌های بزرگ در پیشگاه بینهش ژرف و دوران‌اندیش او، همه رنگ باخته‌اند. او زمانی نهضت الهی خویش را آغاز کرد و با قاطعیت وعده‌پیروزی نهائی داد که دیگران و باسابقه‌ترین تشکیلات سیاسی از ناکارائی و بی‌ثمری مبارزه با شاه سخن می‌گفتند. او چونان رهبری بود که با وجود ۱۴ سال دوری از وطن و تحت محاصره و قطع ارتباط و کنترل شدید چنان بر اوضاع انقلاب و مسائل ایران و جهان اشراف داشت که همواره فرسنگها جلوتر از تحلیلها و پیش‌بینی‌های دیگران مسیر آینده نهضت را می‌دید و صدها طرح توطئه را در حالی که هنوز مرکب ابلاغ این طرحها خشک نشده بود نقش بر آب می‌کرد. ماهها سفارت آمریکا در تهران مطالعه می‌کرد و با گروهها و افراد مختلف ارتباط برقرار می‌نمود تا طرحی که پیش از آن در کاخ سفید و سازمان سیا به وسیله زنده‌ترین کارشناسان سیاسی و با مدتها وقت تهیه کرده بودند را به معرض اجرا بگذارند اما در نخستین مرحله از اجرا، با یک برخورد اعجاب‌انگیز امام با چند سطر پیام و چند جمله کلام

^{۵۰}. همان، مصاحبه با آقای موسوی خوئینی‌ها.

^{۵۱}. همان، مصاحبه با آقای عسکراولادی.

همه بافته‌ها در هم می‌ریخت و امید آمریکا را در سرپا نگهداشتن شاه ناامیدتر می‌ساخت تا آنجا که دولتهای رژیم شاه و تحت حمایت آمریکا در دو سال آخر، از دولت نظامی و ارتشی گرفته تا «آشتی ملی» بیش از چند روز و ماه دوام نیاوردند، و صدها نمونه دیگر از این قبیل، که اینجا فرصت بازگویی آنها نیست. امام خمینی در اشراف بر مسائل سیاسی ایران و جهان از چنان قدرت تحلیلی برخوردار بود که پیش از همه و در زمانی که دیگران با تردید و بدگمانی مسائل شوروی را می‌نگریستند صدای شکستن استخوانهای مارکسیسم را شنید و از پایان کار قطب کمونیستی جهان سخن گفت. او کسی است که سالها پیش و در زمانی که دولتهای عربی در منطقه خلیج فارس با صدام نرد عشق می‌باختند، او از آتشی سخن گفت که جنون صدام و تحریک آمریکا آن را برپا می‌کند و دامن شیوخ منطقه را فراخواهد گرفت. طرف مشورت چنین شخصیتی و با چنین ژرفایی از اندیشه و تحلیل، قرار گرفتن لیاقتی بسیار می‌طلبد و «احمد» را این لیاقت بود تا جایی که همان امام می‌نویسد:

«... در مرحله پیروزی شکوهمند انقلاب معین و کمک کار من بوده و است... اگر در امری نظری دارد تذکر می‌دهد که تذکراتش نیز صادقانه، و برخلاف مسیر انقلاب و مصلحت نیست و من اگر تذکراتش را نپذیرفتم تخلف از قول من نمی‌کند و من نیز اگر حرفش را صحیح دیدم قبول می‌کنم.»^{۵۲}

و از آن مهمتر، امام خمینی در وصیتنامه جاوید خویش درباره هجرت به پاریس که منشأ تحولاتی سریع و بس کارساز در مسیر انقلاب اسلامی و سرآغازی بر طلوع فجر پیروزی بود، می‌نویسند:

«از قرار مذکور بعضیها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده، این دورغ است. من پس از برگرداندنم از کویت، با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم.»^{۵۳}

شرح چگونگی ماجرا و دلایل انتخاب پاریس را قبلاً در همین مقاله از زبان یادگار امام نوشتیم، اگر کسی از اهمیت هجرت امام به پاریس و تأثیر این هجرت در روند انقلاب اسلامی واقف باشد بر این نکته نیز آگاه می‌گردد که چرا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی - که خود از آگاهترین افراد به روند شکل‌گیری و تداوم انقلاب اسلامی، و آشنای بر نقش و تأثیر افراد در انقلاب می‌باشند - درباره یادگار امام چنین می‌فرماید:

^{۵۲}. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۹۰.

^{۵۳}. همان، ج ۲۱، ص ۴۵۲.

«نقش ایشان در دوران مبارزات ملت ایران نیز فراموش نشدنی است، بی شک در آخرین ماههای دوران نهضت، هیچکس در رابطه با امام بزرگوار نقشی تا بدین حد بزرگ و مؤثر از خود بروز نداده است.»^{۹۴}

شرح ماجرای مراقبت دائمی مرحوم حاج احمد آقا از امام و غمخواری و پرستاری شبانه‌روزی او از قلبی که در مقابل هر طپش آن امت اسلام نیرو می‌گرفت و از هر ضربانش ضربه‌ای بر پیکر مستکبران فرود می‌آمد، و قلبی که با طپیدن آن مومنان استوارتر و بسیجیان پر شمارتر و موج اسلامخواهی در جهان پر شورتر به سوی هدفهایی که او ترسیم کرده بود به پیش می‌رفتند، و قلبی که حقیقتاً قلب تپنده انقلاب رهایی‌بخش اسلام بود، آری شرح این ماجرا و شرح داستان شبها و روزهایی که احمد برای سلامت این قلب مبارک پروانه‌وار گرد وجود نازنین امام می‌چرخید و خستگی و خواب و خوراک نمی‌شناخت، خود داستانی است که بیان آن تألیف کتابی دیگر می‌طلبد، و هر چند که در این باره بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند، اما هنوز ابعاد و جزئیات آن ناگفته مانده است. امید آنکه گفتنی‌ها و مدارک برجای مانده و کتاب خاطرات تیم پزشکی - به قلم برادر بس عزیز و سخت‌کوش جناب آقای دکتر حسن عارفی و همکاران وی - منتشر شود^{۹۵} تا وقتی که نسلهای بعدی می‌شوند و می‌خوانند که امام خمینی را فدائینی عاشق بود و احمد، عاشق فانی در امام بود کسی نپندارد که این تعابیر از سر افراط در علاقمندی و غلو در عبارات گفته شده است.

فرزند خمینی کبیر در تلاش برای حفظ سلامت امام و مداوای بیماری آن قلب نازنین، گاه آنچنان خود را فراموش می‌کرد که نقل کرده‌اند حضرت امام در بستر بیماری خطاب به پزشکانی که به بالینش می‌آمدند می‌فرمود: اول احمد را دریابید که او به مراقبت نیازمندتر از من است. یادگار امام هر آنچه که در توان داشت بکار بست تا دشمن را در پیش‌بینی‌هایش که بسیار به آن امید بسته بود و مرتباً وعده مرگ امام را می‌داد ناامید سازد و شرایطی مهیا کند که رهبر فرزانه انقلاب در سن بالای ۸۰ سالگی با نشاط و سلامتی کشتی انقلاب را پس از پیروزی در اقیانوسی از حادثه‌ها و تلاطمها با اقتدار کامل به مدت بیش از ده سال هدایت کند. البته واضح است که استجابات دعاهای شبانه‌روزی هزاران هزار مؤمن و تقدیر الهی عامل اصلی بوده‌اند اما می‌دانیم که استجابات و تقدیر را وسیله‌ای باید و گویی که خداوند مقدر ساخته بود که تلاش احمد و یاران و همکارانش وسیله آن باشد. به هر حال در وصف ارزشمندی این خدمت بزرگ یادگار امام، تعبیر کامل را رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی داشته‌اند که فرموده‌اند:

^{۹۴} . پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی بمناسبت ضایعه رحلت یادگار امام، ۳۳/۱۲/۲۶.

^{۹۵} . طبیب دلها، دکتر سید حسن عارفی، مؤسسه چاپ و نشر عروج.

«بی‌شک سلامت و توان جسمی و قدرت کاری آن قائد عظیم‌الشأن در دوران پرمخاطره ده ساله، با وجود کهولت سنی و بیماری قلبی، در میان عوامل و اسباب عادی، از همه بیشتر به ابتکار و مراقبت و پیگیری دلسوزانه این فرزند مهربان وابسته بود. ملت ایران از این بابت بسی مدیون این عزیز فقید است.»^{۵۶}

^{۵۶} . همان.

سوگ امام، داغ بی‌التیام احمد

کسی که عشق را، و خمینی را، و مردم ایران را، و قدرشناسی آنان را، و رابطه خمینی و احمد را، و عشق احمد به خمینی را بشناسد، نیک می‌داند که داغ جگرسوز رحلت امام در شبانگاه ۱۳ خرداد ۶۸ با دل رنج‌دیده احمد چه کرده است. او ۱۳ سال رنج مبارزه در غیاب پدر تبعیدی خویش را به شوق روزگار وصل تحمل کرده است و وقتی که در سال ۵۶ به نجف اشرف رسید یوسف‌وار خود را در آغوش یعقوب انقلاب و پدر غمخوار اسلام انداخت و رنج‌های دوران جدایی را گریه کرد و از آن پس لحظه‌ای از امام جدا نبود. هنوز شیرینی وصال محبوب را کامل نچشیده بود که فرزند ارشد خمینی بزرگ و امید امام و مردم، استاد و مراد عزیزش مصطفای انقلاب را دست ستم از آنان گرفت. تحمل داغ مرگ برادر، آنهم عزیزی چون مصطفی که آیتی از علم و حلم و حکمت و نمونه‌ای از خصائل و فضائل پدر بود و داغ کسی که دوران سخت مبارزه در غربت را با او تقسیم کرده بود، بسی دشوار و ناممکن می‌نمود. به گفته‌های پدر ایمان کامل داشت وقتی که از زبان پدر شنید که این «لطف خفیه الهی» است تحملش افزون شد، چند روز پیش نگذشت که پیش‌بینی پدر - که گویی آینده را نیک می‌بیند - محقق گشت و شهادت برادر آغازی شد بر قیامی که تا دست آمریکا را از ایران اسلامی قطع نکرد، فرو نخت. و در تمام این ادوار او با پدر بود. وجودش برای امام، و هوش و کیاست و لیاقتش جای خالی مصطفی را پر می‌کرد. امام انقلاب با مشورت او تصمیم به هجرت به پاریس گرفت. همراه پدر به فرانسه رفت، ۵ ماه در آن روزهای پر از حادثه و ماجرا لحظه‌ای از امام جدا نشد. ۱۲ بهمن در آن سفر شگفت و خطر خیز به ایران آمد. هنوز شب سیاه حکومت جور به پایان نرسیده بود و ۱۰ روز به طلوع فجر انقلاب باقی بود. آمریکا ۱۰ روز فرصت داشت تا طرح کودتای خونینی که ژنرال‌هایش قبلاً تدارک دیده بودند، عملی سازد. اما سخنان بیاد ماندنی امام در بهشت زهرا، و پس از آن فرمان عزل دولت طاغوت و تعیین دولت انقلاب، و پس از آن حماسه نبرد دلاوران ۲۱ و ۲۲ بهمن ماشین جنگی شاه و آمریکا را از کار انداخت. در تمام ساعات این ده روز که هر لحظه‌اش بیم صدها خطر و حادثه شوم بود، احمد پروانه‌وار گرد امام می‌چرخید. از آن روز فریاد و تکبیر، و از آن یوم الله کبیر، ۲۲ بهمن، تا اینک که دقایقی از ساعت ۱۰ بعدازظهر ۱۳ خرداد در سال ۶۸ می‌گذرد و جهان اسلام و فرد فرد ملت ایران بعد از شنیدن خبر سختی حال امام روی دل به جماران دارند و فریاد صدها هزار مؤمن در مساجد و معابر به دعا و تضرع بلند است که مبادا آن مصیبت عظمی اتفاق افتد، او از آن روز تا این ساعت بی‌وقفه و مدام شب و روز در کنار امام، و با امام بوده است و اینک این احمد خمینی و این تنها پسر باقیمانده از عزیز عزیزان، و این داغدار مرگ مصطفی است که در راهروی بیمارستان بقیه‌الله جماران دل دریائی‌اش را به خدا سپرده تا مبادا در این لحظه‌های سخت، تحمل از کف بنهد و مسئولیتی که در قبال مردم و عاشقان خمینی و خواهران و مادر

فداکارش دارد فراموش کند. ۱۱ سال است که دشمنان، جبران شکستهای پیاپی خویش را به عصر بعد از خمینی وعده داده‌اند و برای این لحظه روزشماری کرده‌اند، هیئات که فرزند خمینی رسالت خویش را آنهم در چنین موقف سرنوشت‌سازی فراموش کند. علائم حیات دنیوی قلب همیشه زنده خمینی از ساعاتی قبل رو به کاهش نهاده‌اند. دقایقی بعد فرمان «ارجعی الی ربک راضیة مرضیة» صادر شد لبهای مبارکی که ۹۰ سال جز از خدا و از حقیقت نگفته‌اند برهم نهاده شد. فریاد شیون از در و دیوار جماران و در لحظه‌ای بعد از سراسر ایران و هر جا که قلبی به عشق خدا و اسلام ناب می‌طپید در فضا طنین افکند. انا لله و انا الیه راجعون «روح خدا به خدا پیوست» و احمد ناباورانه دریای نور را می‌نگرد. مگر خمینی می‌میرد؟ مرگ دنیوی، مرگ نیست، هجرتی است از این جهان به سرای باقی، و احمد این مهاجر قبیلۀ ایمان اینک هجرت ابدی پدر را می‌نگرد. لحظاتی به سیمای ملکوتی امام خیره می‌شود. سر بر سینه‌ای که به پهنای تمام سینه‌ها ملامال از عشق به خدا بود می‌نهد، می‌بوید و می‌بوسد، دوباره به سیمای نورانی امام و قامتی که قریب به یک قرن حتی یکبار هم در برابر احدی جز خدا خم نشده خیره می‌شود، لبها را بر پیشانی مبارک امام می‌گذارد و پیشانی و چشمان امام را با زمزمه‌ای غمگنانه غرق بوسه می‌کند، این پیشانی پس از ۸۰ سال و هر روز و هر شب و تمام نیمه شبها و در هر مرتبه بارها در پیشگاه عظمت خدای بزرگ سجده کرده است. آنهم سجده‌ای از آن دست که حضرتش اسراری از آنرا در کتاب آداب نماز و سرالصلوة بیان فرموده است. این چشمانی که اینک بوسه‌گاه احمد است جز در یاد و خشیت خدا در نیمه‌های شب و جز در غم امت اسلام و سوگ مردان خدا نگرسته‌اند. و دوباره احمد سر بر می‌دارد و بر سینه امام می‌نهد، سینه‌ای که او خود محرم بسیاری از اسرار آن بود و این بار آهسته - اما در دوران زار و سوزناک - می‌گرید و این آخرین وداع است و چه وداع جانسوزی است.

پدر به جاودانگی پیوسته است. خمینی، مردی که از دور دستهای زمین و زمانه به نجات اسلام آمد، مردی که زنجیر اسارت از پای ایران دربند گشود، مردی که اسلام ناب را در عصر بی‌دینی فریاد کرد، مردی که شرف و عزت انسانی و ارزشهای معنوی و الهی را از زندان ماده‌پرستان و زورگویان عالم رهانید، مردی که حرکت دستهای مبارکش صف از هم کسیخته امت اسلامی را بهم پیوند زد، مردی که نامش لرزه بر اندام جهانخواران افکند، مردی که پوزه آمریکای مغرور و سرکش را به خاک مذلت مالید، مردی که کتاب خدا و احکام حیات‌آفرین خدا را دوباره بعنوان خط مشی زندگی انسانها و فراروی عمل آدمیان گشود و خلاصه مردی که نام مبارک «الله» را به عنوان زیباترین نامی که می‌توان و می‌بایست پرستید و تنها در برابر او سر تسلیم فرود آورد، دوباره بر بلندای مأذنه‌های غریب و متروک در بلاد اسلام طنین‌انداز کرد و بذر قیام و انقلاب و خیزش اسلامخواهی در دل‌های مؤمنان کاشت؛ آری نفس مطمئنه انقلاب اسلامی، خمینی کبیر، رسالت خویش را تمام

و کمال به پایان رسانید، و به لقاء حق شتافت و اینک این احمد است که باید در لحظه‌های سهمگین فراق امام رسالت خود را ایفاء کند. و ساعاتی بعد در صبحگاه ۱۴ خرداد ۶۸ آنگاه که در آن شرایط سرشار از بیتابی و بحرانی، خبرگان ملت برای تعیین تکلیف رهبری آینده نظام اسلامی گردهم آمدند، خواهیم دید که چگونه فرزند «روح‌الله» با صلابت و اطمینان کامل و با رأی و نظر جوشکن خویش رهگشای انتخاب اصلح شد و شایستگی خویش را در اصالت دادن به آرمانها و ارزشهایی که امام منادی آن بود نشان داد و لیاقت خود را در فرزند آنچنان امامی بودن بر همگان آشکار ساخت و این خود افتخاری دیگر در زندگانی احمد، قهرمان نهضت امام خمینی، گردید.

احمد و عصر بعد از امام

مردم ایران به خاطر دارند که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، رادیوهای بیگانه و عوامل داخلی بیگانگان مرتباً از سرنگونی سریع نظام نوپا و عدم امکان استقرار نظام اسلامی سخن می‌گفتند و حتی برای زمان وقوع آن تاریخ معین می‌کردند و در مواجهه با پیش‌بینیهای خلاف واقع خود مرتباً این تاریخ را تمدید می‌کردند. چند سال که از پیروزی انقلاب گذشت و انقلاب، طوفانها و حادثه‌ها را یکی پس از دیگری با تدبیر ناخدای بی‌بدیش به سلامت پشت سر گذاشت و قانون اساسی و مجلس خبرگان و شورای اسلامی و ریاست جمهوری و ارکان نظام، با دست باکفایت حضرت امام خمینی سامان یافت و جنگ تحمیلی نیز علیرغم پیش‌بینیهای اولیه به عاملی در جهت تقویت، وحدت ملی و تحکیم نظام اسلامی مبدل گشت، دشمنان بتدریج از امکان سرنگونی نظام در زمان حیات امام مأیوس شدند و از آن پس رادیوهای بیگانه هر از چندگاه یکبار با پخش شایعات و تبلیغات مسموم خود، عصر بعد از خمینی و از هم پاشیدن اجتناب‌ناپذیر نظام اسلامی را خبر می‌دادند. از جنبه محاسبات ظاهری و مادی نیز تحلیل آنها چندان هم دور از انتظار نبود. امام خمینی مرجع دینی مردم و شخصیتی بود که رابطه مردم با او سالهای مدید و در یک جریان انتخاب طبیعی و عمیقاً دینی و دیرپا پدید آمده بود. نفوذ کلام و پیامش فراتر از مرزهای روابط تشکیلاتی و تعریف شده بود و اثری باورنکردنی در پیروانش می‌گذاشت، بگونه‌ای که با یک سطر پیام، هزاران تن را آماده جانفشانی می‌ساخت. تمام ارکان کشور و ساختار وحدت ملی ایران که بعد از سرنگونی نظام کهن سلطنتی بکلی دگرگون شده بود بشدت تحت تأثیر شخصیت بیمانند حضرت امام قرار داشت و شخصیت او عمود خیمه انقلاب و نظام و تفسیر هویت ملی و حتی هویت اسلامخواهی در جهان بود. ضایعه رحلت جانگداز آن بزرگ چنان سهمگین می‌نمود که حتی تصور آن نیز دشوار و نزد پیروانش امری غیرقابل باور شده بود. وقتی آن مصیبت عظمی اتفاق افتاد سایه غم و اندوه و بی‌تابی آنچنان بر همگان مستولی شد که احدی را یارای فکر کردن و به آینده نگریستن نبود. در این میان حقیقتاً نقش سرداران بزرگ انقلاب اسلامی که در حوادث شکننده تاریخ انقلاب از امام خمینی درس صبر و شهامت و چگونگی برخورد با مشکلات را آموخته‌اند، نقشی تعیین کننده و بیادماندنی است. در میدانهای سخت و طاقت‌شکن است که فرهیختگان شناخته می‌شوند. خدمتی که خبرگانجامعه اسلامی و بویژه شخصیت‌های مؤثر در این مجمع و علی‌الخصوص فرزند برومند امام در صبحگاه ۱۴ خرداد به آینده انقلاب اسلامی کرده‌اند با هیچ معیاری قابل ارزش گذاری نیست. با توجه به انبوه دشمنانی که هوشیارانه سالهای سال در انتظار این لحظه نشستند بودند اندکی غفلت می‌توانست بحرانی را بیافریند که جمع کردن ابعاد آن ناممکن و خدای ناکرده تا مرز از هم پاشیدگی قابل توسعه بود و تاریخ اسلام نمونه‌هایی تلخ از اینگونه انحرافها را به یاد دارد.

بحث بر سر سرنوشت امت اسلام، سرنوشت انقلاب الهی امام و سرنوشت نظامی بود که قرن‌ها برای تحقق آن چه فداکاریها و جانبازیهایی نشده و چه خونبهای گرانی در مسیر تحقق و استقرار آن پرداخت نشده است. هیئات که اصحاب با وفای خمینی و دست‌پروردگان مکتب آن فرزانه دوران شانه از بار مسئولیت خالی کنند و صحنه را برای تحقق آمال شوم دشمنان انقلاب، رها سازند. و در این میان «احمد» نقشی برجسته و مسئولیتی بزرگ بر دوش دارد. او سالهای سال است که پیامگذار آمین امام و حامل و منتقل کننده نظر و رأی امام بوده است. در حوادث سخت انقلاب و در مواقف اختلاف نظرها و بحرانها هر کسی که رأی و نظر امام را می‌طلبید از او می‌گرفت و به شهادت همان امام و یاران امام هیچگاه سخنی و نظری را به آن حضرت نسبت نداد جز به کمال امانت و صداقت.

هیئات که در این لحظات سخت، سفارشات و وصایای عمومی و خصوصی امام را فراموش کند و تحت تأثیر سنگینی داغ فراق پدر، بیتابی و انزوا پیشه کند. او فرزند کسی است که وقتی عزیزترین عزیزانش «مصطفی» را که امید آینده انقلاب بود و مراتب علم و کمال و جهاد و تدبیرش تردیدی باقی نمی‌گذاشت که شایسته‌ترین فرد برای ادامه راه پدر است، وقتی دشمنان انقلاب او را از امام گرفتند با آنکه تمام عمر با امام و همدم و انیس امام بوده و در روزهای تنهایی تبعید در ترکیه و ایام غربت نجف تمام ساعات عمرش را در کنار پدر و در رابطه‌ای عمیقاً عاطفی و سرشار از محبت به او سپری کرده است، در آن مصیبت بزرگ، حضرت امام خم به ابرو نیاورد و حسین‌گونه «الهی رضاً برضائک» گفت و شورانگیزتر از قبل، انقلاب الهی خویش را هدایت کرد. احمد فرزند چنین پدری است و جز این انتظاری از او نیست که بعد از امام سرسختانه از راه و مشی پدر و ارزشها و آرمانهای او و نظام مستقر و مقدسی که او با خون دل برپا داشته است حمایت کند و تا پایان عمر بر سر پیمانانش با امام و عمل به وصیت جاودانه او وفادار بماند، و حقیقتاً که جز این نکرد.

آن مرحوم دقایقی پیش از وداع سوزناکش در شب چهارده خرداد ۶۸، تنی چند از یاران و اعضای دفتر را فراخواند و چگونگی انجام مراسم پرشکوه وداع ملت ایران با پیکر مطهر امام در مصلاهی تهران و مراسم تشییع و خاکسپاری را به بحث و مشورت گذاشت و پس از تنظیم برنامه‌ها و بازدید از مادر داغدار و خواهران و اهل بیت مصیبت دیده‌اش دوباره در کنار پیکر مطهر امام حاضر شد تا از روح مطهر آن مرد خدا و سیمای دل‌آرایی که اینک در آرامشی ابدی فرو رفته است نیرو بگیرد و خود را برای امتحان بسیار مهمی که ساعاتی بعد فراوی خویش دارد آماده کند. من در آن نیمه شب سرشار از مصیبت و اندوه و با آن حالی که وصفش را فقط دلدادگان کوی ولایت در آن شب مصیبت عظمی می‌دانند به همراه برادر عزیزم جناب حجة الاسلام محمدعلی انصاری که خدماتش در دفتر و محضر امام و نزد یادگار او و در حرم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) بر ملت ایران آشکار است، بدستور مرحوم حاج احمد آقا برای بررسی وضعیت مصلی و

فراهم نمودن شرایط برای مراسم وداع مردم، عازم مصلی شدیم. گاه رفتن، یادگار امام را دیدم که با قامتی خمیده از سنگینی داغ پدر اما با قدمهایی استوار می‌رود تا به جمع نام‌آوران نهضت خمینی بپیوندد، که گرد آمده بودند تا چگونگی کار امت را بعد از امام و چگونه در اهتزاز نگهداشتن پرچم قیام آن یگانه دوران را به مشورت بنشینند.

حقیقتاً در آن اندوه کشنده و در آن داغ فراقی که شعله‌هایش هر دم از درون زبانه می‌کشید و جان و روانمان را می‌سوخت و قتیکه چشممان به چهره‌های مصممی می‌افتاد که عزم آن کرده‌اند تا راه خمینی همچنان فروزنده و حیات‌آفرین ادامه یابد، تحمل مصیبت و توجه به مسئولیت‌بودنمان در عصر بعد از امام خمینی، آسان می‌شد. فردای آن روز هنگامیکه خبر انتخاب رهبر آینده انقلاب اسلامی را از بلندگوهای - تازه نصب شده - مصلاي بزرگ تهرانشنیدم غریو تکبیر در فضای غم گرفته پیچید. خبرگان ملت ایران تکلیف خویش را در پیشگاه خدا و در برابر مردم و در قبال دینی که به امام و انقلاب داشتند ادا کردند. هنوز جلسات طراحی برنامه‌های توطئه برای چگونگی استفاده از فضای عصر بعد از امام، در مراکز اطلاعاتی و امنیتی دشمنان انقلاب در آمریکا و مناطق دیگر جهان به پایان نرسیده بود که انتخاب خبرگان خیال دلسوزان انقلاب و پیروان امام خمینی را آسوده کرد. امید دشمنان که سالها به انتظار چنین واقعه‌ای نشسته بودند نقش بر آب شد؛ و همه می‌دانیم که در آن جلسه، سخن و تحلیل یادگار امام و نقل امانتداری او از آنچه که از امام خمینی (س) درباره رهبر معظم انقلاب اسلامی شنیده و دیده بود نقشی اساسی در تسریع انتخاب خبرگان و رفع تردیدها و دودلیها داشت و بدینسان در این ماجرا نیز که بحق از سرنوشت‌سازترین وقایع انقلاب اسلامی بعد از رحلت امام محسوب می‌شود. «احمد» بسان همیشهدر هموارسازی مسیر انقلاب در نقشی بسیار تعیین کننده و مؤثر مشارکت می‌کند؛ و از این بابت نیز او را بر گردن ملتایران و همه کسانی که بنا به وصایای صریح امام خمینی تداوم راه امام را در پرتو استمرار ولایت فقیه می‌دانند، دینی بزرگ و حقی فراموش نشدنی است. دفاع جانانه یادگار امام از اساسی‌ترین اصل مکتب سیاسی امام خمینی و مهمترین آرمان حکومتی امام یعنی ولایتفقیه منحصر به جلسه خبرگان نمی‌شود. او به دفاع از این اصل تا پایان زندگی خویش وفادار ماند.

حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در رابطه با نقش مرحوم حاج احمدآقا در تحکیم رهبری انقلاب در دوران بعد از امام می‌فرماید:

«در مورد مسأله رهبری، ایشان کاملاً نظرشان با آنچه از طرف رهبری ابراز می‌شد، موافق اعلام می‌شد و موافق هم بود. مقصود اینست که در برهه بعد از امام ایشان یکی از بهترین مواضعی را که ممکن است کسی مثل ایشان داشته باشد، در دفاع از اصول انقلاب و موازین انقلاب داشتند، و از آن چهره حقیقی خط امام از جان

و دل دفاع می‌کردند؛ و از جمله: ایشان از رهبری خیلی دفاع می‌کردند و دفاع جانانه‌ای که ایشان از رهبری کردند که از اساس اصل رهبری و هم از شخص حقیر، خیلی دفاع می‌کردند، تأثیر زیادی داشت در بعضی روحیه‌هایی که ممکن بود جور دیگر فکر کنند یا احساس کنند.

در هر حال موضعی که ایشان بعد از رحلت امام اتخاذ کرده بودند، خیلی ارزشمند بود و من معتقدم که یکی از بهترین فصول زندگی ایشان عندالله همین فصل اخیر است که واقعاً راه خدا را، راه حق را و راه صحیح را متقرباً الی الله پیمودند. با آنکه یقیناً از ایشان توقعات گوناگونی بود و سوسه‌هایی بود... اما ایشان محکم ایستاده بود و همان اصولی را که مورد نظر شریف امام رضوان‌الله تعالی علیه بود، با قاطعیت تمام ابراز می‌کرد.^{۵۷}

مهمترین اصلی که بر رفتار و گفتار و زندگی سیاسی و اجتماعی حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی، بعد از رحلت امام حاکم بود: ادامه راه امام و دفاع از آرمانها و اصولی بود که حضرت امام با خون دل آنها را احیاء کرده و در متن جامعه اسلامی محقق ساخته بود. دفاع از اسلامیت نظام، دفاع از ولایت فقیه بعنوان رکن حکومت اسلامی، دفاع از آزادی - در چارچوب شرع و قانون اساسی - بعنوان یکی از اهداف بنیادین انقلاب اسلامی، دفاع از استقلال همه جانبه کشور و مبارزه با هرگونه مشی و تصمیمی که به وابستگی کشور بیانجامد - دفاع از محرومین و مستضعفین به عنوان صاحبان اصلی انقلاب، مبارزه با زراندوزی و سرمایه‌سالاری و هرگونه اقدامی که به تضییع حقوق مردم و محرومین و حاکمیت مرفهین بی‌درد منتهی شود، دفاع از آرمان آزادی قدس عزیز و دفاع از مظلومین جهان و جنبشهای اسلامخواهی در جهان، دفاع از تقویت بسیج و ارکان دفاعی کشور و تقویت روح سلحشوری، از جمله اصولی بودند که یادگار امام مرتباً در سخنرانیها و پیامهای خویش - بعد از رحلت امام و با استناد به متن فرمایشات امام تذکر می‌داد و مردم را به ایستادگی بر سر این اصول فرا می‌خواند.

کتاب دیدگاهها (منتخبی از مواضع حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی) که به همت مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام منتشر شده است، خطوط کلی اندیشه آن مرحوم و چگونگی تلاش بی‌وقفه او در حراست از آرمانهای امام را آشکار می‌سازد. از ویژگیهای فرزند امام، همانگونه که خود در مصاحبه‌ای در سال ۵۸ تصریح کرده است^{۵۸} آن بود که هیچگاه اعتقادش را با مصلحت‌اندیشیهای ریاکارانه معامله نکرد. در برخورد با نابسامانیها و مشکلات مردم و ناراضی‌تراشیهای دستگاههای اجرائی و قضایی، صریح و بی‌پروا انتقاد می‌کرد. نمونه‌هایی بارز از دیدگاههای انتقادی او را در همان کتاب (دیدگاهها) می‌توان ملاحظه نمود.

^{۵۷}. گنجینه دل، مصاحبه با حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب.

^{۵۸}. مجموعه آثار یادگار امام / مصاحبه با خبرگزاری پارس، ۳۰ مهر ۵۸.

همواره بر آن بود تا به مخاطبانش این حقیقت را منتقل کند که بین انتقاد سازنده و تخریب و تضعیف مرزی ظریف است که اگر بدرستی بازشناسی نشود، یا به محروم ساختن جامعه از روح سازنده انتقادگری و امر به معروف و نهی از منکر و تعمیم فرهنگ تملق و چاپلوسی و نفی آزادیهای مردم منتهی می‌شود و یا به سست نمودن اصول ارزشها و مبانی انقلاب می‌انجامد.

یادگار امام، بعد از رحلت حضرت امام نیز همچون گذشته با وجود شایستگیهایی که داشت براساس مصلحتهایی که خود تشخیص داده بود و قبلاً نیز امام بدان توصیه کرده بود از پذیرفتن سِمتهای رسمی اجرایی امتناع می‌ورزید و همواره می‌گفت اگر کسی بخواهد، و بانگیزه و هدف باشد، بدون سِمَت رسمی هم می‌تواند خدمت مؤثر به نظام و انقلاب بکند و چه بسا که در چنین وضعیتی راحت‌تر و مؤثرتر بتوان خدمت کرد. بارها می‌فرمود می‌خواهم مثل گذشته، فرزند امام و مدافع ارزشها و آرمانهای او باقی بمانم. او براساس معتقداتی که داشت به نظر و خواست مقام معظم رهبری به دیده یک تکلیف شرعی و واجب عینی می‌نگریست و بر همین مبنا نیز براساس نظر مقام معظم رهبری عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور که از حساسترین و عالیترین مراکز شورایی نظام جمهوری اسلامی می‌باشند را پذیرا شد. با توجه به تجربه و بینشی که داشت حضور وی در این نهادهای عالی بر اطمینان از صحت تصمیم‌گیریها در انطباق با خط امام و غنای مباحث جلساتی افزود و پشتوانه‌ای برای دیگر اعضا بود. عضویت ایشان در نهادهای مذکور تا زمان رحلتشان ادامه داشت. علاوه بر اینها وی بر مبنای روحیه‌ای که در حمایت از محرومین داشت و براساس سفارشات اکید حضرت امام از زمان حیات ایشان داوطلبانه و با افتخار، عضویت در هیئت امنای مرکزی کمیته امداد امام خمینی را پذیرفته بود.

ایشان در نخستین سالی که - بعد از رحلت حضرت امام - راه بیت‌الله الحرام در پی سه سال توقف، به روی حجاج ایرانی گشوده شد، در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۷۰ طی حکمی از سوی رهبر انقلاب اسلامی به عنوان نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی برگزیده شدند. در قسمتی از این حکم آمده بود:

«اینجانب با تاسی به آن بزرگوار [حضرت امام خمینی] که جنابعالی را با اعتمادی کم‌نظیر از همگنان ممتاز ساخته بود، با اطمینان و اعتماد کامل به دانش و بصیرت و هوشمندی همراه با امانت و صداقت و کارآیی که از آن برخوردار می‌باشید، شما را به سمت نماینده خویش و سرپرست حجاج محترم ایران منصوب می‌کنم...

لازم می‌دانم از جانب حجة الاسلام والمسلمین آقای کروی رئیس محترم مجلس شورای اسلامی که با توجه به مسئولیت سنگین خود در کشور امکان ادای این مسئولیت را نداشتند به خاطر زحمات بی‌دریغ در حج سالهای گذشته تشکر کنم...»^{۵۹}

یادگار امام نیز این مسئولیت را با طیب خاطر و فروتنی پذیرفت و در پی تمهید مقدمات آن بود که با ابراز عدم تمایل مادر گرامی خویش، آن بانوی نمونه انقلاب اسلامی، که از سالیانی دراز در رنجهای خمینی کبیر سهیم بوده و حضرت امام سفارش او را و وجوب جلب رضایت او را در نامه‌ها و وصایای شخصی به فرزندان، و بخصوص احمد، بارها یادآور شده است، مواجه گردید. فرزند برومند امام، موضوع را طی نامه‌ای خطاب به مقام معظم رهبری منعکس نمود؛ در قسمتی از این نامه آمده است:

پس از صدور حکم با کمال شوق کار را دنبال نمودم و پیشرفتهایی هم در بعضی زمینه‌ها حاصل شد. ولی امروز در ملاقات با مادر بزرگوارم با مسئله‌ای مواجه شدم که تنها فرد را رهبر عزیزم دانستم تا موضوع را با او در میان بگذارم چرا که جنابعالی همیشه نسبت به خانواده حضرت امام قدس سره محبت داشته‌اید. والدۀ مریضم به جدّ دستور فرمودند تا از این سفر منصرف شده و در کنارشان باشم. از آن حضرت درخواست می‌نمایم در صورتی که اجازه فرمایند خواست والدۀ مکرم را بر مسئولیت جدید مقلّم دارم...»^{۶۰}

احمد خمینی - ۱۳۷۰/۱/۲۳

طبعاً رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی که خود از فرزندان معنوی و شایسته حضرت امام می‌باشند و حفظ حرمت مادر صبور و رنج‌دیده انقلاب اسلامی را فریضه می‌دانند بدین امر رضایت دادند و طی نامه‌ای به تاریخ ۱۳۷۰/۱/۲۵ و با اعلام اینکه: «... رعایت حال همسر مکرمه حضرت امام‌قدس الله نفسه الزکیه را لازم و مشارالیه را دارای حق عظیمی نسبت به خود و همه مخلصان آن عزیز راحل می‌شمارم، با استعفای جنابعالی موافقت می‌نمایم» مسئولیت را به دیگری واگذار کردند.

همسر گرامی حضرت امام، اخیراً طی گفتگویی، این موضوع را چنین توضیح داده‌اند:

«... یکروز [احمد] آمد اینجا...، بعد از احوالپرسیها گفت: خانم، من امیرالحاج شده‌ام. گفتم: چرا؟ قضایا را تعریف کرد که آقای خامنه‌ای به من گفته‌اند که این مسئولیت را قبول کنم. من به او گفتم: احمد جان تو حتماً بهتر از من می‌دانی که ملک فهد تابع دستورات آمریکاست. اگر شما به آنجا بروی و مصلحت آمریکا چنین

^{۵۹}. روزنامه اطلاعات ۱۸ فروردین ۱۳۷۰.

^{۶۰}. روزنامه اطلاعات ۱۳۷۰/۱/۲۴.

قرار بگیرد که شما را بگیرند و به فهد دستور دهد، فهد اطاعت می‌کند و این چیزی است که هم برای تو و هم برای ایران مناسب نیست. ایشان رفتند و اطلاعیه‌ای در جواب نوشتند که خانم راضی نیستند.»

سؤال: با شناختی که از شما داریم کسی نیستید که در مقابل این مسائل ناراحتی کنید آیا صرفاً مصلحت نظام را در نظر گرفته بودید؟

جواب: هر دو. مصالح سیاسی که جداست. ولی من هم ستم بالاست و در طول این انقلاب خیلی عزیزانم را از دست داده‌ام؛ دو پسر، شوهر، داماد؛ پدر، مادر و بیشتر عزیزانم رفته اند دیگر توان تحمل مسائل شدید را ندارم که البته خواست خدا هر چه باشد با تمام این داغها که دیدم، این آخری (داغ احمد آقا) را هم دیدم، من نمی‌دانم که خداوند انسان را چگونه آفریده و تا چه اندازه توان در او قرار داده است. من در طول زندگی زناشویی با امام و مسائل مختلفی که پیش آمد، چه تبعید، چه هجوم کماندوهای شاه به خانه امام، و چه غمهای پسرهایم هیچگونه اعتراضی به آقا نکردم.

... [در زمان جنگ و بمبارانها] یادم می‌آید که احمد آقا نزد آقا آمده بود و اصرار داشت که امام را به زیر سقفی [پناه‌گاهی] محکمتر ببرد، و آقا راضی نمی‌شدند، راضیکردن آقا به مسائل مشکل بود، دیدم احمدجان اصرار دارد و آقا با تندی مخالفت می‌کند. گفتم: احمد آقا! اگر قرار باشد بمب بیفتد روی سر ما می‌افتد و اگر هم قرار نباشد بیفتد، نمی‌افتد. آقا را اذیت نکن، آقا خندید و قضیه پناهگاه و سقف مطمئن هم متغی شد.^{۶۱}

مرحوم حاج احمد آقا بعد از رحلت حضرت امام علاوه بر شرکت در جلسات مجامعی که قبلاً نام بردم و دیدار و گفتگو با مقام معظم رهبری و مراوداتی که با مسئولین بالای نظام و بخصوص آقای هاشمی رفسنجانی - که سابقه رفاقت دیرینه داشتند و مرتباً تلفنی و بعضاً حضوری با یکدیگر گفتگو می‌کردند و در مسائل مهم کشور به مشورت می‌پرداختند - و علاوه بر مطالعه منظم اکثر روزنامه‌ها و بولتنها و گزارشات واصله به دفتر و مطالعه نامه‌های فراوان مردم و حضور در جمع دوستان و اعضای دفتر، و همچنین دیدارهای فراوانی که با مسئولین و شخصیت‌های خارجی در حرم و جماران داشت و دیدارهای روزانه با اقشار مختلف مردم در حسینیه جماران و حرم حضرت امام، بعد از رحلت امام بخش عمده‌ای از اوقاف فراغت را صرف خودسازی و مطالعه و مباحثه و تدریس می‌کردند و ساعاتی را نیز با علاقمندی تمام به بررسی مسائل مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام و آستان امام خمینی - که تولیت این دو مرکز با ایشان بود - می‌پرداختند. ایشان مقید بودند که در اوقات حضور در جماران همه روزه و با کمال ادب و احترام خدمت مادر گرامیشان برسند و از ایشان

^{۶۱} . گنجینه دل، گفتگو با همسر گرامی حضرت امام.

احوال بپرسند و رسم فرزندی به جای آرند. دقایقی از روز را به قدم زدن (در حیاط منزل) می‌پرداخت و در حال راه رفتن ذکر حق می‌گفت.

برخی از ایام ماه مبارک رمضان را در بخش پاسخ به سئوالات شرعی دفتر امام که از دیرباز و به ابتکار ایشان در زمان حیات حضرت امام دایر شده و به سئوالات تلفنی مردم پاسخ گفته می‌شد، بی‌تکلف حاضر می‌گشت و به عنوان یک فرد ناشناس سئوالات شرعی مردم را پاسخ می‌گفت، او می‌فرمود ماه رمضان ماه خدا و احکام خداست و اینهم راهی است برای خدمت به مردم و رفع نیازمندیهای شرعی آنان.

حضور متناوب آن عزیز در حرم مطهر امام - علیرغم دوری راه - و برگزاری نماز جماعت و سخنرانیهای روشنگر در گردهم‌آئیهای دلسوختگان انقلاب در حرم، گرمابخش آن محفل روحانی بود. دلبستگی عجیبی به حرم و جماران داشت، گویی که ایندو، صفا و مروء دل سرگشته اویند. چند سالی ظهر پنج‌شنبه‌ها در حسینیه جماران در جمع دوستان و اهالی نماز جماعت می‌خواند و بین دو نماز تفسیر قرآن کریم و شرح چهل حدیث امام می‌گفت. تکیه کلامش در سخنرانیها و در جمع عمومی و خصوصی: «راه امام و خط امام» بود. برای رعایت امانت در نقل مطالب امام عین فرمایشات ایشان را قرائت می‌کرد. او که از نزدیک، مراتب اخلاص حضرت امام را سالها دیده بود، و انگیزه‌های الهی‌ای که در پس هر یک از عبارات امام نهفته‌است را بیش از هر کس دیگر می‌دانست معتقد بود که کلام و پیام امام آنچنان تأثیر و نورانیتی دارد که تحلیلهای شخصی از آن بی‌بهره‌اند.

خصائل انسانی، ویژگیهای اخلاقی و مراتب علمی

روانشناسی تربیتی به عنوان یکی از دست‌آوردهای علوم انسانی امروزه بر اهمیت فوق‌العاده عوامل ژنتیکی و وراثتی در ساختار روحی و روانی فرزند و همچنین تأثیر شگرف محیط خانواده و بخصوص تأثیر رفتار پدر به عنوان الگوی فرزند - بعد از سنین کودکی و در دوران رشد عاطفی و عقلانی او - تأکید فراوان دارد و این نکته‌ای است که مکتب تربیتی اسلام قرن‌ها پیش از این با وضوح بیان نموده و در کتب حدیث در همین رابطه روایات اهل بیت(ع) فراوان نقل شده است. بنابراین با توجه به قلّه‌های رفیع مدارج اخلاقی و تربیتی که حضرت امام به عنوان اسوه‌ای از تجسم اسلام راستین و آئین اخلاقی آن بدان دست یازیده است، و انعکاس مشهود سجایای اخلاقی و رفتار فردی و خانوادگی و اجتماعی امام و آداب معاشرت آن حضرت در فرزندشان مرحوم حجة‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد آقا، طبعاً تبیین یکایک برجستگیهای اخلاقی و رفتاری آن عزیز نیز به بحثی مستوفی^{۱۰} با ذکر خاطرات فراوانی که یکایک همراهان و یاران وی نقل کرده‌اند و یا نکات رفتاری برجسته‌ای که این حقیر در طول چندین سال مرادده و ارتباط کاری در محضرشان مشاهده کرده‌ام نیاز می‌باشد که در مجال این نوشته مختصر نمی‌گنجد. کتاب «گنجینه دل، مجموعه خاطرات یاران در وصف یادگار امام» که اخیراً از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام منتشر گردیده است گوشه‌هایی از آداب معاشرت فرزند امام خمینی و سجایای اخلاقی او را بازگو می‌کند.

در اینجا فهرست‌وار می‌توان گفت که آن مرحوم با سیمایی شاداب و خلقی گشاده و نیکو با مردم برخورد می‌کرد. خشم و عصبانیت به جز در برخورد با دشمنان انقلاب و امام از او ندیدیم. در برخوردهای شخصی بسیار زودگذشت و کریم بود. از کینه‌ورزی نسبت به اشخاص حتی کسانی که بدترین برخوردها را با او داشتند بدور بود. در برخورد با اطرافیان و کسانی که در خدمتشان بودند - حتی افراد کاملاً معمولی که از جنبه ظاهری هیچگونه تناسبی بین موقعیت اجتماعی او و آنان نبود - هرگاه احساس می‌کرد که برخوردش سبب آزردهی خاطر آنان - ولو اندک - شده است با تواضعی باورنکردنی، حضوراً یا کتباً معذرت‌خواهی می‌کرد. هیچگاه و در هیچ موردی ندیدیم که آن عزیز با مردم و مراجعین و اطرافیان از موضع قدرت و از موضع موقعیتی که داشت برخورد کند. فردی با متانت و وقار و در عین حال با تواضع و فروتن بود. واقعاً به مردم به عنوان صاحبان انقلاب و کسانی که با فداکاریها و نثار جان عزیزانشان زمینه حکومت اسلامی را فراهم کرده‌اند، می‌نگریست و از اینکه کسی در مقام ریاست و مدیریت به مردم فخر فروشی کند و به جای احساس خدمت احساس قدرت و سلطه نماید شدیداً برمی‌آشفست. خود را خدمتگزار مردم می‌نامید و بارها در حضور جمع می‌فرمود افتخار می‌کند که خادم مردم و خدمتگزار آنان است. واقعاً به این گفته اعتقاد قلبی داشت و از

رفتارش با مردم و دلسوزیهایش برای مردم چه در جلسات تصمیم‌گیری برای رفع نیازهای آنان و چه در رفتار روزمره و اجتماعیش جز این از او مشاهده نمی‌شد. زندگی‌اش به تبعیت از امام سرشار از سادگی و بی‌آلایشی و زاهدانه بود.

حقیقتاً به مظاهر دنیا و مسائلی که سبب دل‌بستگی بسیاری از آدمیان می‌شود کاملاً بی‌اعتنا بود. از تجملات و تشریفات از هر نوعش متنفر بود. وقتیکه ناگزیر از حضور در محیطی می‌شد که بویی از تجملات و تشریفات داشت می‌فرمود احساس می‌کنم که دارم خفه می‌شوم. به جز موارد معدودی که در رفت و آمدهای رسمی از محافظ و شرایط حفاظتی استفاده می‌کرد، عموم رفت و آمدهایش در سطح شهر با خودرو معمولی و غالباً پیکان به همراه یکی دو تن از دوستانش و بدون هیچگونه اثری از تشریفات معمول بود. با وجود صدها امکان مشروعی که می‌توانست استفاده کند، از اول تا پایان عمر صاحب‌خانه و ملک نشد و در منزل استیجاری زندگی می‌کرد. از حشر و نشر و مراوده با سرمایه‌داران امتناع می‌ورزید و مکرر می‌گفت: یک موی مشهدی تقی و کربلایی نقی جنوب شهری را به صدتای اینها ترجیح می‌دهم. دوستان و رفقاییش عموماً از مبارزین نهضت و یاران امام بودند. رسیدگی به امور محرومین و رفع گرفتاریهای دردمندان را نه یک منت بلکه وظیفه‌ای شرعی می‌دانست. دوستان به یاد دارند و نقل کرده‌اند که بارها می‌فرمود بعد از نماز و روزه و واجبات شرعی هیچ امری واجبتر از رسیدگی به حال مردم و کمک به مستمندان نیست. می‌گفت اگر راحتی آخرت را می‌خواهید سعی کنید «خوب» باشید و در تفسیر خوب بودن می‌فرمود: خوب کسی نیست که فقط ذکر و ورد بگوید بلکه کسی است که همزمان با انجام تکالیف فردی شرعی‌اش به درددل مردم برسد و در حدی که در توان دارد باری از مشکلات آنان بردارد و وجودش مایه رفع گرفتاریها باشد نه سببی برای مشکل کردن زندگی بر دیگران، او این اصل را در تمام رفتارهایش چه در محیط خانواده و چه با همکاران و مردم رعایت می‌کرد. با وجود محدودیتهایی که بود و موقعیتی که داشت نه یکبار و دوبار بلکه به عنوان یک مبنا در زندگی‌اش شخصاً در رفع نیاز آزمندان و گرفتارانی که به نحوی از مشکل آنان خبردار می‌شد کمک می‌کرد. عیادت مریض، صلۀ رحم و دیدار مستمر با منسوبین، سرکشی به آشنایانی که در مسیر زندگی‌شان گرفتاری پیش می‌آمد، احترام فوق تصور به پدر و مادر، توجه به هدایت و تربیت فرزندان، مشارکت در حل مشکلات زندگی و کمک به همسر و حفظ شأن همسر بعنوان شریک واقعی زندگی و پرهیز از تعصباتی که از روح و احکام اسلام واقعی بدورند، و عمل به وظایف شرعی از جمله اصولی بودند که در متن زندگی‌اش به آنها پایبند بود. ارادتش به حضرت امام بی‌مانند بود و انقلاب و نظام اسلامی را از جانش بیشتر دوست می‌داشت. در وادی برخورد با کسانی که آگاهانه با انقلاب و امام به مخالفت برمی‌خاستند ترحم را جایز نمی‌دانست. علیرغم آنهمه فداکاریهایی که در مسیر انقلاب کرده و آن نقش برجسته‌ای که داشت در این رابطه هیچگونه امتیازی

برای خود قائل نبود و بارها از زبان ایشان در موارد متعدد شنیدیم که می‌فرمود در مقابل فداکاری مردم و ایثار شهیدان و کرامت خانواده‌های شهدا احساس شرم می‌کنم. برای خانواده‌های شهدا حرمتی خاص قائل بود و انجام کارهای آنان را در اولویت قرار می‌داد و خدمت به آنها را عبادت می‌دانست. محضرش جلسه انس و الفت بود و از تکلف و القاب و عناوین هیچگونه خبری نبود و سعی‌اش بر این بود که با مخاطبین به گونه‌ای عمل کند تا براحتی بتوانند حرف دلشان را بازگو کنند و درددل نمایند.

امانتداری و رازداری دو صفت برجسته او بودند. مصلحت نظام را به تمام مصالح فردی و اجتماعی خود مقدم می‌داشت.

به ساحت مقدس پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) ارادت خاص داشت و در روضه مصیبت اهل بیت و سرور آزادگان(ع) آشکارا گریه می‌کرد. بعد از رحلت امام به وضوح و در تمام حالات حتی در حال سرور و شادمانی در عمق نگاهش غمی عمیق مشاهده می‌شد که این غم را، حتی در تصاویر او به روشنی می‌توان دید. همیشه نگران این بود که مبادا بعد از امام اختلاف سلیقه‌ها و انحصارطلبیها موجب تفرقه و پراکندگی پیروان و یاران امام شوند. حفظ تعادل در برخورد با جریانات فکری و سیاسی که در اصول انقلاب و نظام همعقیده هستند را یک اصل لازم برای بقای انقلاب می‌دانست و تجمع تمام قشرها و گرایشهای معتقد به راه امام در زیر خیمه ولایت و گسترده بودن چتر ولایت بر سر تمام کسانی که به اصول قانون اساسی وفادارند را یگانه راه تداوم انقلاب برمی‌شمرد.

از شجاعتی امامگونه و صراحت لهجه‌ای همانند او برخوردار بود و در بیان اعتقاد و انتقاد خویش صریح بود و از جمله کسانی بود که چه در زمان حیات امام و چه بعد از ایشان با صراحت از اصل آزادی - البته در همان محدوده‌ای که از زبان ایشان قبلاً تعریف آن گذشت - همانند دیگر اصول انقلاب حمایت می‌کرد و معتقد بود که اگر فرهنگ محافظه‌کاری و خودسانسوری بر جامعه بویژه دو قشر پیشگام روحانی و دانشگاهی حاکم شود رخوت و بی‌تفاوتی و عدم مشارکت در سرنوشت سیاسی جامعه پدیدار خواهد گشت و در چنین شرایطی است که دورویان و فرصت‌طلبان میداننداری خواهند کرد و اصول انقلاب بتدریج کمرنگ و

غیرت دفاع از این اصول نزد معتقدین منزوی شده آن نیز کمرنگتر خواهد شد.

در دو سال آخر عمر مرحوم حاج احمد آقا فراغتی نسبی پدید آمد. سالها بود که مشغله فراوان سیاسی و اجتماعی و مسئولیتهای خطیر، او را از خلوت تنهایی که بسیار دوست می‌داشت محروم ساخته بودند. او از این فرصت کمال بهره معنوی را برد.

او در این مقطع هر از چند گاه یکبار برای چند روزی با انقطاع از دیگران به خانه‌ای دورافتاده در بیابانی کویری (در منطقه کوشک نصرت مابین تهران و قم) می‌رفت و به مطالعه کتب عرفانی حضرت امام خصوصاً چهل حدیث و دعا و راز و نیاز با خالق خویش می‌پرداخت و گاه نیز تنی چند از اهل دعا و معنا را در خلوت تنهایی خویش می‌پذیرفت. جالب آنکه در همین ایام نیز قبل از رفتن، به من می‌فرمود با آنکه بنا ندارم کسی آنجا بیاید اما هر وقت در رابطه با آثار امام کاری داشتید حتماً بیایید و کارها را بیاورید و ملاحظه خلوت مرا نکنید.

بر صحت آنچه که از خصلت‌های والای اخلاقی و ویژگی‌های رفتاری و اعتقادی او نوشتم و آنچه که یاران وی در خاطراتشان گفته‌اند، مدارک مستند و شواهد فراوان دارم که فرصت نقل آنها نیست و بعد از خدای قادر متعال که شاهد بر ریز و درشت اعمال آدمیان است ملت قدرشناس ایران، شاه‌دان عینی خدمات و خوبیهای احمدند و از او جز خدمت و نیکی و خیراندیشی ندیده‌اند؛ (عاش سعیداً و مات سعیداً) بهترین دلیل بر این مدعا نیز حماسه حضور بی‌کران مردم در مراسم تجلیل از آن بزرگوار بود که حتی دهها بار بیش از آنچه که در مرگ فرزندان‌شان می‌کنند؛ در رثای فرزند خمینی کبیر کردند - اجرشان با خدا باد که به شایستگی تمام افتخار طلایه‌داری نهضت خمینی را به نام خویش ثبت کرده‌اند.

در ارتباط با تحصیلات و بعد علمی یادگار امام چنانکه در ابتدای این کتاب نوشتم ایشان پس از اخذ دیپلم در رشته علوم طبیعی به تحصیل علوم دینی روی آورد، البته پیش از آن و توأم با تحصیل علوم جدید، نیز به فراگیری مقدمات علوم حوزوی پرداخته بود مطالعه کتب ادبی و سیاسی و دینی و فقهی و افزایش اطلاعات علمی در رشته‌های مختلف از جمله علاقمندیهای همیشگی ایشان بود و بدین لحاظ باید گفت او تا پایان عمر از هر فرصتی در این جهت استفاده کافی برده است.

فراست و تیزهوشی از جمله امتیازاتی است که تمام آشنایان آن مرحوم به آن معترفند و به همین سبب نیز دو دوره مقدماتی و سطح حوزه علمیه را با سرعت و در حد بسیار مطلوبی نزد بزرگان حوزه علمیه قم طی کرد و همزمان با تحصیل به تدریس سطوح قبلی نیز اشتغال داشت و پس از آن دروس خارج فقه و اصول را نزد اعظام حوزه علمیه فرا گرفت. مشوق و پشتوانه اصلی پیشرفت‌ها و موفقیت‌های تحصیلی ایشان، نظارت دائمی پدر بزرگوارشان بوده است.

حضرت امام با وجود اقامت در نجف، هیچگاه از توجه به پیشرفت تحصیلی ایشان غافل نبوده و چنانکه در نامه‌های امام خطاب به ایشان^{۶۲} ملاحظه می‌کنیم اولین مسأله‌ای که بعد از تذکرات اخلاقی در صدر سایر

^{۶۲}. گنجینه دل، مصاحبه با آیه‌الله محمدی گیلانی.

مسائل مرتباً متذکر شده‌اند همین امر می‌باشد. اشراف حضرت امام بر گذران تحصیل دوره سطوح و موفقیت در پیگیری دروس خارج فرزندشان و همچنین تدریس موفق ایشان را در همین نامه‌ها به وضوح می‌توان دید. مرحوم حاج احمد آقا وقتیکه برای پیگیری امر مبارزه و کسب علم از محضر درس خارج فقه امام در سال ۱۳۵۶ به نجف هجرت نمود در سطحی از علوم حوزوی قرار داشت که در آنجا مکاسب و کفایه می‌گفت، مطمئناً اگر فرصتها امکان ادامه تدریس ایشان را می‌داد و اگر اشتغالات فوق‌العاده ایشان پس از هجرت به پاریس و همراهی با امام در جریان مسائل پیش از پیروزی انقلاب نمی‌بود، همان اشتغالاتی که امکان تدریس و افاضه علوم حوزوی را از امام نیز در این سالها گرفتند؛ با توجه به هوش سرشار و مدارج متقنی که او در مراحل مقدماتی و سطح و خارج فقه و اصول طی کرده بود در این وادی نیز همچون وادی مبارزه و سیاست و انقلاب، چهره تابناکش روشنی‌بخش حوزه‌های علمیه می‌شد. بعد از رحلت حضرت امام علیرغم محدودیتها و مشغله‌ای که هنوز استمرار داشت، فرصتی اندک پیش آمد تا ساعاتی را به تدریس ادبیات عرب و مکاسب و کفایه پردازند. این حقیر نیز توفیق یافتم حدود ۱/۵ سال از محضر درس کفایه ایشان استفاده برم. با آنکه کوچکتر از آنم که نسبت به سطح درس ایشان و قیاس آن با دروس سایرین اظهار نظر بکنم اما انصافاً و با توجه به اینکه قبلاً در حوزه علمیه در محضر درس بزرگانی که هم اینک دروس خارجشان زینت بخش حوزه علمیه قم می‌باشد و در عداد مراجع تقلیدند چندی حاضر بوده‌ام باید گفت که درس کفایه آن مرحوم سرشار از نکته‌بینیها و دقتهایی عالمانه و مجتهدانه بود که غالباً مورد غفلت دیگران قرار می‌گیرد.

تسلط او بر مبانی فقه و اصول در ضمن درس کاملاً مشهود بود و تا نکته‌ای را عمیقاً تفهیم نمی‌کرد رد نمی‌شد. خصلت امانتداری ایشان در درسشان نیز کاملاً محرز بود و به همین سبب مقید بودند قبل از درس اقوال و آراء دیگر اصولیین را در موضوع مورد بحث ببینند و لذا درسشان توأم با نقد و تطبیق بود. خودشان می‌فرمودند و ما نیز شاهد بودیم که گاه چندین ساعت برای دریافت علت اختلاف رأی مرحوم آخوند (صاحب کفایه) با دیگر اصولیین و یا اختلاف آراء شارحین کفایه در برداشت از عبارت کفایه، به کتب و اقوال اصولیین مراجعه دقیق می‌کردند.

بعضی از اساتیدی که مرحوم حاج احمد آقا نزد آنان علوم حوزوی را فرا گفته است عبارتند از:

حضرت آیة الله العظمی امام خمینی (خارج فقه)، آیة الله حاج آقا مصطفی خمینی (خارج اصول)، آیة الله فاضل لنکرانی (خارج فقه) آیة الله موسی زنجانی (خارج فقه) آیة الله محمدی گیلانی (شرح منظومه)، آیة الله رضوانی (اسفار)، آیة الله ابطحی کاشانی (سطح و خارج)، آیة الله خلخالی (سطح) و آیة الله سلطانی طباطبایی.

ایشان علاوه بر فقه و اصول، به مباحث فلسفی و عرفانی علاقه‌ای وافر داشت و سالها از محضر درس بزرگان، شرح منظومه و اسفار آموخته بود و به دیگران نیز تعلیم داد. در باب منطق و فلسفه غرب نیز مطالعات گسترده‌ای داشت و مکتبهای فلسفی و سیاسی معاصر غرب را می‌شناخت و نقد می‌کرد.

در شعر و ادب فارسی نیز پرمطالعه بود و بخصوص اشعار عرفانی حافظ و مولانا و سعدی و حضرت امام را بخوبی می‌شناخت و غزلیات فراوانی از حافظ و سعدی را حفظ بود.

در تفسیر معانی اشعار عرفانی بزرگان ادب فارسی، نظریات کارشناسی و متقنی داشت که گاه اهل فن را بشگفتی وا می‌داشت. ذوقی لطیف و شاعرانه داشت و از هنر و رشته‌های هنری استقبال می‌کرد و در برخی از آنها نیز سررشته داشت.

در وادی سیاست با آنکه مدرک سیاسی نگرفته بود؛ به اعتراف دوست و دشمن یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان سیاسی جمهوری اسلامی و بلکه جهان اسلام بود. در پیش بینی اهداف و عملکردهای آتی دشمنان و شناخت مسائل جهانی چنان بود که کمتر موردی در جلسات مهم تصمیم‌گیریها می‌توان یافت که وی به استدلال بر نظریه خویش پرداخته باشد و آگاهان حاضر در جلسه و حتی کارشناسان متخصصی که قبلاً در آن مسأله نظر مخالف داشته‌اند به رأی ایشان گرایش نیابند. نقش راهگشای نظریات او را در

جلسات سران سه قوه و شورای عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت نظام قبلاً از زبان رهبر فرزانه انقلاب اسلامی نقل کردم.

شناخت وی از جریانات و افراد و گروههای سیاسی پرشمار تاریخ معاصر ایران و آشنایی به مبانی و مواضع و شیوه‌های سیاسی هر یک از آنان و حتی شناخت او از چهره‌ها و اشخاص ذی نفوذ در هر یک از این جریانات و نقاط ضعف و قوت آنها و همچنین شناختش از جریانهای داخل روحانیت و حوزه‌های علمیه و آشنایی او با بسیاری از پدیده‌های سیاسی تاریخ معاصر جهان و احزاب سیاسی عمده در کشورهای بزرگ به حدی بود که به جرأت می‌توان گفت وی از نادر افرادی بود که در این جهت، هم از قدرت درک و تحلیل بسیار بالایی برخوردار بود و هم آگاهیهای فراوان و عمیقی از افراد و چهره‌ها و احزاب و ایدئولوژیهای آنان داشت و باید گفت که حافظه او در مسائل سیاسی روز، دائرةالمعارفی جامع و کم‌نظیر بود. به دلیل همین آگاهیهای گسترده و آن هوش و فراست سیاسی بود که پیش‌بینیهای سیاسی او چه در جمع دوستان و چه در محافل و مجامع رسمی سیاسی کشور در اغلب موارد و حتی در جزئیات وقایع منطبق با واقع می‌گشت. نمونه‌هایی از پیش‌بینی او در عاقبت لشگرکشی صدام به کویت و مواضع بعدی آمریکا و اروپا در قبال پذیرش حکومت متزلزل صدام، و تحولات کشورهای آسیای میانه و انتخابات مجلس شورای اسلامی را به یاد دارم که

هنگام پیش‌بینی، پذیرش آن برای اغلب افراد حاضر در جلسه سنگین و غیر قابل قبول می‌نمود، در حالیکه بعداً با شگفتی شاهد انطباق آن پیش‌بینیها با واقع بودند. بی‌دلیل نیست که وی در حساسترین مسائل انقلاب مشاور حضرت امام می‌شود یعنی همان شخصیتی که کارشناسان زبده سیاسی جهان و حتی رؤسای جمهور و شخصیت‌های برجسته سیاسی معاصر در تحلیل دلایل شکست سیاسی آمریکا و اروپا از تدبیر سیاسی او در وقایع مختلف انقلاب کتابها نوشته‌اند و البته هنوز در شناخت علل موفقیت‌های سیاسی امام و استحکام روزافزون نظام سیاسی‌ای که او بنیان نهاده است به عجز خویش معترفند.

در اینجا چند فراز از نکته‌هایی که برخی از آشنایان و مرتب‌تین با وی بر مدارج علمی یادگار امام گفته‌اند نقل می‌کنم هر چند که در این باب نیز همچون بسیاری دیگر از ابعاد ناشناخته آن مرحوم سخنها و گفته‌ها و ناگفته‌ها فراوان است و بطور کلی باید گفت علت ناشناخته ماندن بسیاری از ابعاد وجود پربرکت فرزند امام آن بوده است که او غرق در جذبۀ امام موجودیت خویش و خویشتن خود را در کنار امام نادیده می‌گرفت به همین سبب نیز روشنایی خیره‌کننده آفتاب بی‌بدیل چهره علمی و فلسفی و اخلاقی و سیاسی حضرت امام خمینی (رض) مانع از دیدن مهتاب سیمای فرهیخته‌ای چون احمد می‌شد و مطمئناً او بر این امر آگاهانه رضایت کامل داشت و به همین دلیل نیز در زمره معدود کسانی است که با وجود آنهمه خدمات و سوابق و شایستگیها کمترین سخن و نوشته را در توصیف فعالیت‌های خویش داشته و اگر به ندرت در مصاحبه‌ای به مطلبی از خود اشاره کرده بخاطر توضیح ارتباط آن موضوع با امام و نهضت امام بوده است.

به نظر من، تبیین چهره علمی و مبارزاتی و اخلاقی یار باوفای امام خمینی و البته بیان زندگی سراسر افتخار دیگر سرداران نهضت امام در حقیقت بیان بخشی از آثار وجود پربرکت حضرت امام خمینی و مکتب تربیتی او، و تبیین بخشی از تاریخ انقلاب اسلامی است و با چنین انگیزه‌ای و احساس مسئولیتی است که این حقیر به خود اجازه دادم با وجود بضاعت مزجاء و قلم شکسته و اطلاعات اندکم گوشه‌هایی از زندگانی فرزند امام و تربیت یافته مکتب مرجع و مرادم را در فرصتی کوتاه و با مشغله فراوان به منظور آگاهی نسل جوان و آینده کشور و به امید ادای دینی که به آن مربی و استاد عزیز دارم به رشته تحریر درآورم، باشد که خوانندگان محترم کاستیها و ناتوانی قلم را بر من ببخشایند.

«حکمت متعالیه و متنی که با حاج احمد آقا مورد بحث قرار دادیم حکمت منظومه سبزواری علیه الرحمۀ بود. این بزرگوار در مباحثه «یکاد زیتها یضی و لو لم تمسسه نار» آن چنان ذهن نقاد و عقل روشنی داشت که مطلب از دهان من بیرون نیامده، تو گویی چندین بار این مطلب را مباحثه کرده است. بلافاصله آن را تلقی می‌فرمودند. از مطلب به آسانی نمی‌گذشت و اگر پیش مطالعه‌ای در آن بحث کرده بود اسباب زحمت برای

من می‌شدند و اگر مطلب درست ادا نمی‌شد آن را پیگیری می‌کرد. سخت‌کوش بود و قضیه را تعقیب می‌کرد.^{۶۳}

آیه‌الله محمدی گیلانی

«... یادم می‌آید یکی از آن شب‌ها که ایشان تشریف آوردند، من مشغول ترجمه مقاله قوه و فعل علامه طباطبائی بودم که حضرت علامه می‌فرمایند: قوه و فعل، سنگین‌ترین مقاله من است. کاغذهای من روی میز پخش بود، به ایشان گفتم: علامه درباره تنازل و تصاعد حرکت عبارتی دارند، من در آن خیلی دقت کرده‌ام و آن را برایش گفتم، ایشان مداد را برداشت و آن امر عقلی را بطور محسوس رقم کرد، آنچنان سهل و ممتنع، به صورت یک مثلثی ترسیم کردند که می‌توانیم ضلعین مثلث را امتداد بدهیم و راست به بالا ببریم، که قضیه برای من قابل لمس شد. در صورتی که تا آن روز چنین حرکت جدیدی را نخوانده بودیم.»^{۶۴}

آیه‌الله محمدی گیلانی

حاج احمد آقا انسان فوق‌العاده باهوش و بااستعدادی بودند ایشان حتی دروس حوزوی را نیز سریعتر از حد معمول می‌گذراندند، به طوری که سطح را در زمان خیلی کمتر از حد معمول تمام کردند، و وقتی اواخر سال ۵۵ به عتبات مشرف شدند و تا سال ۵۷ در آنجا بودند، هم دروس خارج را فرا می‌گرفتند و هم به طلبه‌ای فاضل معروف شده بودند. ضمن اینکه کفایه را که از دروس مهم سطح است به طلاب نجف تدریس می‌کردند.^{۶۵}

دکتر بروجردی

«اصل کار ایشان بعد فقه و اصول بود و بعداً به فلسفه پرداختند. مثلاً در بیرونی امام در قم، آقایان می‌آمدند می‌نشستند و مسئله‌های فرعی بحث می‌شد مثلاً «عروة الوثقی» را باز می‌کردند. این امور گفته می‌شد که ادله این فرع چیست و حاج احمد آقا، قهرمان میدان بود و در اعمال قواعد اصول، و گاهی اوقات اقوال علما در آن مسائل حضور ذهن داشت و می‌گفت.»^{۶۶}

^{۶۳} . همان.

^{۶۴} . همان جا

^{۶۵} . همان، مصاحبه با آقای دکتر محمود بروجردی.

^{۶۶} . همان، مصاحبه با آقای سید محمد هاشمی.

حجة الاسلام حاج سید محمد هاشمی

«در مسائل علمی ایشان مافوق متوسط بودند، مخصوصاً با آن استعداد قوی که در او وجود داشت که اگر یک چند سالی دیگر ادامه می دادند، جداً یکی از علماء مبرز شناخته می شدند.»^{۶۷}

آیة الله فاضل لنکرانی

«دقت حاج احمد آقا در کلاس و در بحثهای علمی بسیار زیاد بود. به همین جهت در درک و فهم مطالب بسیار سریع الانتقال بود. سؤالاتی که در کلاس و در بحثها و با اساتید حوزه مطرح می کردند خود مؤید این نکته بود که ایشان مباحث را سرسری نمی گذراندند و روی تک تک آنها تفکر و تأمل می کردند. لذا، اکثریت اساتید از ایشان به عنوان طلبه ای ممتاز یاد می کردند، ضمن این که خود آن مرحوم دروس عالی سطح و کفایه را در تهران تدریس می کردند و متون سنگین فلسفی را مطالعه می نمودند و در هر شرایطی به دنبال کسب علم و معرفت بودند و در ادبیات و فقه و اصول و فلسفه جزو طلاب نامور بودند.»^{۶۸}

آیة الله محمدی گیلانی

«در دورانی که ما در خدمت حاج آقا بودیم ایشان به نظر ما شخصی باهوش و باذکاوت و با استعداد خیلی خوب بود. پشتکار هم داشت، علاقه هم نشان می داد. مسائل را بسیار خوب دنبال می کرد. در سالهای اخیر، من ارتباط علمی مستمری با ایشان نداشتم؛ لیکن وقتی که ایشان برای مجلس خبرگان نامزد شد مقرر گردید حاج آقا گیلانی از فقهای شورای نگهبان بروند و با ایشان صحبت کنند. ببینند که آیا ایشان واجد این شرایط هست یا نه؟ رفتند و بعد از مراجعت گفتند که الحمدلله، واجد شرایط هست که تشخیص بدهد مجتهد جامع شرایط - که بایستی رهبر باشد - کیست و طبعاً، آن کسی می تواند در این مرحله تشخیص بدهد که خودش اهل اجتهاد باشد و اشراف داشته باشد.»^{۶۹}

آیة الله رضوانی

^{۶۷}. همان، مصاحبه با حضرت آیة الله فاضل لنکرانی.

^{۶۸}. همان، مصاحبه با آیة الله محمدی گیلانی.

^{۶۹}. همان، مصاحبه با آیة الله غلامرضا رضوانی.

حرم و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

یکی دیگر از خدمات ارزنده مرحوم حاج احمد آقا در پاسداری از آثار و آرمانهای رهبر کبیر انقلاب اسلامی پایه‌گذاری دو مرکز مقدس فرهنگی و معنوی است که از اعتبار ویژه‌ای نزد پیروان حضرت امام برخوردار می‌باشند. حضور صدها هزار نفر از مردم در مراسم مذهبی که در مناسبت‌های مختلف در حرم مطهر امام خمینی برگزار می‌گردد و انتشار دهها عنوان از آثار مربوط به نهضت امام خمینی و آثار و تألیفات آن حضرت در تیراژهای وسیع و بی‌سابقه و ترجمه و نشر این آثار به زبانهای مختلف دنیا نقش مؤثری در تداوم یاد امام در جامعه اسلامی و نزد مسلمانان علاقمند به انقلاب اسلامی در خارج کشور داشته و بدون شک فعالیت‌های رو به توسعه این دو مرکز اثر بسزایی در حراست و پاسداری از آثار حضرت امام، و سهم فراوانی در حفظ و اشاعه ارتباط معنوی مردم ایران و انقلابیون مسلمان در دیگر کشورها با امام خمینی - بعد از رحلت آن حضرت - داشته و دارد.

فعالیت رسمی مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی از تاریخ ۱۷ شهریور سال ۱۳۶۷ - در زمان حیات حضرت امام خمینی - و بر اساس مسئولیتی که به فرزند گرامیشان حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی واگذار نمودند، آغاز گردید. وجود اغلاط و اشتباهات فاحش در انتساب مطالب به حضرت امام و یا در نقل وقایع و رخداد‌های نهضت امام خمینی در روزنامه‌ها و آثاری که قبلاً منتشر شده‌اند، انگیزه‌هایی بودند که منجر به تقدیم نامه‌ای از سوی مرحوم حاج احمد آقا به حضرت امام گردید. در این نامه با استناد به نمونه‌هایی از اشکالها و اغلاط یاد شده، از محضر امام خمینی درخواست نمودند تا فرد و یا نهادی را برای نظارت بر انتشار آثار ایشان تعیین فرمایند. حضرت امام در تاریخ ۱۷ شهریور ۶۷، در پاسخ به این نامه چنین مرقوم فرمودند:

«بسم الله الرحمن الرحيم - فرزند عزیزم احمد حفظه الله تعالی

از آنجا که شما را بحمدالله تعالی در مسائل سیاسی و اجتماعی صاحب نظر می‌دانم و در تمامی فراز و نشیب‌ها در کنار من بوده‌ای و هستی، لهذا شما را برای تنظیم و تدوین کلیه مسائل مربوط به خود - که بسا در رسانه‌های گروهی اختلافات و اشتباهاتی رخ داده است - انتخاب می‌نمایم و از خداوند متعال که حاضر و ناظر است، توفیقات شما را خواستارم. امید است با صرف وقت و دقت نظر این امر را به پایان برسانی. والسلام علیکم - پنج‌شنبه ۱۷ شهریور ۶۷ - ۲۶ محرم الحرام ۴۰۹ - روح الله الموسوی الخميني»^{۷۰}

۷۰. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

پیرو این حکم و در همین رابطه فرمان دیگری - در تاریخ ۱۳۶۷/۸/۲۲ از سوی امام خمینی بدین شرح خطاب به ایشان صادر شد.

«هر جا که پرونده و یا نامه و یا هر چیزی که موجب روشن شدن اسناد و یا اسناد مربوط به اینجانب موجود است در صورتیکه شما و یا نماینده شما درخواست نمائید مسئولین موظفند در اختیار شما قرار دهند»^{۷۱}

بدین ترتیب مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رسماً فعالیت خویش را با اهداف:

نظارت بر انتشار آثار منسوب به حضرت امام، گردآوری کلیه آثار مربوط به ایشان (فیلم، عکس، نامه‌ها و اسناد و مدارک، تألیفات و...)، طبقه‌بندی موضوعی آثار مذکور، ترجمه و نشر آثار امام و آثار مربوط به نهضت امام خمینی در داخل و خارج کشور، آغاز نمود.

گفتنی است که سالها پیش از فعالیت رسمی مؤسسه، از سال ۱۳۶۰ به بعد در همین راستا دفتر فرهنگی وابسته به دفتر امام و با نظارت یادگار امام و سرپرستی جناب آقای محمد علی انصاری فعالیت داشت (که اینجانب نیز افتخار همکاری سامان‌دهی آن دفتر را در خدمت آن عزیزان داشتم).

پس از توسعه فعالیت‌های دفتر فرهنگی و تأسیس مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی از سال ۶۷ تاکنون این مؤسسه علاوه بر نظارت قانونی بر آنچه که بنام حضرت امام در داخل و خارج منتشر می‌شود و علاوه بر همکاری با صدا و سیما در تهیه برنامه‌های تصویری پیرامون زندگی و مبارزات حضرت امام و همکاری با وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت آموزش و پرورش در تدوین مسائل مربوط به اندیشه امام و انقلاب اسلامی در کتب درسی و علاوه بر انتشار دهها عنوان اثر نفیس از امام خمینی و آثاری که پیرامون زندگی و مبارزات آن حضرت نوشته شده‌اند و فعالیت‌های گسترده تبلیغی در مناسبت‌های مختلف و شرکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب داخل و خارج کشور، و نگهداری اماکن منسوب به امام خمینی، قم، جماران و ... هم‌اکنون به عنوان تنها مرکز پژوهشی آرشیوی معتبری که منحصرأ در حوزه اندیشه و آثار امام خمینی فعالیت می‌کند گنجینه‌ای نفیس از موارث گرانقدر امام خمینی را در اختیار دارد و ارتباط گسترده‌ای با رسانه‌ها و مراکز فرهنگی در جهت اشاعه هر چه بیشتر آثار و آرمان‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی برقرار نموده است. فعالیت‌های گسترده حوزه امور بین‌الملل مؤسسه و ترجمه آثار به زبان‌های مختلف (تحت سرپرستی جناب حجه الاسلام والمسلمین سید سراج‌الدین موسوی که از هم‌زمان و یاران دیرین یادگار امام می‌باشند)^{۷۲} برگزاری کنگره‌ها و سمینارهای علمی داخلی و بین‌المللی، بمنظور تبیین اصول اندیشه و افکار امام خمینی و

^{۷۱} همان، ص ۱۳۶.

^{۷۲} این موضوع مربوط به زمان نگارش کتاب می‌باشد.

موضوع‌بندی کلیه آثار امام و تهیه نرم‌افزار کامپیوتری آثار آن حضرت از دیگر فعالیت‌های موفق این مؤسسه بوده است. اندیشه تأسیس پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی توسط این مؤسسه با هدف تربیت کادرهای متخصص آشنا به مبانی امام خمینی در زمینه‌های مختلف و در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری نیز با استقبال یادگار امام مواجه و با توصیه و پیگیری آن عزیز مقدمات تأسیس آن فراهم گردیده است و با توجه به تلاش و اهتمامی که تولیت کنونی مؤسسه فرزند برومند یادگار امام در این رابطه دارند، امیدواریم که به زودی این مرکز علمی، بنام امام خمینی و در حوزه تخصصی آراء و افکار ایشان رسماً آغاز بکار کند.^{۷۳} من بواسطه لطفی که خداوند عطا کرده و از بدو تأسیس مؤسسه تاکنون (به عنوان قائم مقام مؤسسه) افتخار حضور در این مرکز مقدس را داشته‌ام از نزدیک شاهد عمق اعتقاد یادگار امام به حقانیت راه امام و تلاش خستگی‌ناپذیر ایشان در پیمودن طریق آن حضرت و بخصوص دقت کامل در حراست از آثار امام بوده‌ام. آن بزرگوار همانگونه که حضرت امام بارها شهادت داده‌اند، تا حدی نسبت به انتساب مسائل به امام خمینی دقیق و امانت‌دار بود که حتی در زمان حیات امام در پاسخ به نامه‌هایی که از سوی اشخاص و ارگانها مبنی بر درخواست ارائه نظر امام در مسائل گوناگون دریافت می‌کرد مقید بود که عین فرمایش امام خمینی را (در داخل گیومه) حرف به حرف و بدون هیچگونه تصرفی، همانگونه که از محضرشان شنیده و همانجا یادداشت می‌کرد - منعکس کند. هرگاه مجموعه نقل قولهای مکتوب ایشان از حضرت امام که اصل و یا کپی آنها در اختیار مؤسسه می‌باشد منتشر شوند، خوانندگان محترم به میزان پایبندی ایشان به امانت‌داری در نقل و انتساب مسائل به امام آگاهتر خواهند شد.

بر همین اساس، اصل کلی حاکم بر فعالیت‌های مؤسسه:

امانت‌داری و پرهیز از هرگونه اعمال نظر شخصی و گرایش‌های سیاسی افراد و اجتناب از کمترین دخل و تصرف در آثار امام می‌باشد، ایشان همواره می‌فرمودند امام خمینی متعلق به من و یا فلان گروه و فلان دسته نیست او راهنمای اسلام و رهبر کبیر انقلاب اسلامی است و ما اجازه نداریم تا آثار امام را بر اساس تمایلات شخصی و گروهی و شرایط حاکم بر جامعه در هر مقطعی منتشر نماییم، وظیفه ما انتشار آثار امام و اندیشه امام است همانگونه که بوده، بدون کمترین تصرفی، و بدون توجه به اینکه آیا موضع امام خوشایند من و دیگران می‌باشد یا نمی‌باشد.

وفاداری مرحوم حاج احمد آقا به پیمان همراهی‌اش با امام منحصر به حفظ و نشر دقیق آثار ایشان نمی‌باشد. آن بزرگوار در عمل نیز موجودیت و اعتبار خویش را تماماً در همین مسیر بکار گرفت. هرگز فراموش

^{۷۳}. پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی مدتهاست که فعالیت خود را شروع نموده است.

نمی‌کنیم در ماجرای قائم مقامی رهبری و وقایع تلخی که در دو سال آخر عمر حضرت امام بر اثر این واقعه اتفاق افتاد که حضرت امام، خود درنامه‌شان به نمایندگان مجلس شورای اسلامی از آن تعبیر به «خون دل» کردند، در این واقعه نیز مرحوم حاج احمد آقا نخستین کس - و به لحاظ موقعیت ایشان، تنها فردی - بود که اعتبار خویش را بر کف نهاد و جانانه وارد میدان دفاع از موضع امام خمینی گردید و رنجنامه نوشت. زمانی اهمیت این از خود گذشته‌اش آشکار می‌شود که میزان علاقه و ارادت گذشته آن مرحوم به قائم مقام رهبری (در آن زمان) و تلاشی که آن مرحوم در جهت تحکیم موقعیت وی در سالهای پس از پیروزی انقلاب در مقابل انبوهی از مخالفان و کارشکنیها داشت توجه کنیم و به حجم دشمنیها و افترااتی که به همین دلیل از سوی متحجرین و مخالفین امام در آن سالها متوجه یادگار امام گردیده بود واقف شویم.

او با نوشتن رنجنامه - که بیانی است مستند و مستدل از علل برکناری قائم مقام رهبری - جو سکوت مصلحت اندیشانه را شکست و ثابت نمود که در اعتقادش به درستی راه امام و تعبدش به ولایت تا چه حد پابرجاست و هرگز حاضر نیست بخاطر خوشایندی و یا آزدگی دوستان و نوع تلقی مخالفان و موافقان دست از حمایت امام و اعتقاداتش بردارد.

بگذریم، که بیان ناگفته‌های آن رنجنامه و آن رنجی که فرزند امام در آن ماجرا و در وقایع پس از انتشار رنجنامه برد و آن تهمت‌ها و زخم زبانها که پس از آن شنید و برای همیشه در دل دریائی خویش با خود برد، بیان آن مظلومیتها، خود رنجنامه‌ای دیگر می‌طلبد.

در اینجا و به تناسب موضوع این فصل از کتاب، به نقل نامه‌ای از یادگار امام می‌پردازیم که نشانگر اصولی است که ایشان در تأسیس و ادامه کار مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (س) همواره مدنظر داشتند و با تکیه بر همین اصول بود که این مؤسسه تحت اشراف و نظارت عالی و تولیت یادگار امام توانسته است بعنوان یک مرکز فرهنگی و پژوهشی معتبر آنهمه خدمات را در اشاعه اندیشه امام و حفظ نام و یاد امام در جامعه، و بدون کمترین ضایعه و آفتی ارائه دهد. و خدای را سپاس که چراغ افروخته آن مرحوم در مؤسسه و آستان مطهر امام بنا به وصیتنامه ایشان، همچنان پرفروغ تحت نظارت و تولیت فرزند شایسته و اندیشمندشان حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید حسن خمینی روشننگری می‌کند و این دو مرکز با تکیه بر همان اصولی که یادگار امام ترسیم کرده است مسیر بالنده خویش را ادامه می‌دهند.

یادگار امام در نامه خویش، که مبنای کار ما در نگارش مجموعه بزرگ «کوثر، شرح وقایع تاریخی انقلاب اسلامی» می‌باشد و تاکنون سه مجلد از آن (در ضمن ۲۴۰۰ صفحه) منتشر گردیده است چنین مرقوم داشته‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر عزیز جناب آقای حمید انصاری دام عزه

با عرض سلام نامه شما قرائت شد با بند سوّم نامه موافقم. جنابعالی کار اصلی خود را تدوین شناسنامه‌های سخنرانیها و اعلامیه‌های امام قرار دهید و هر عملی را که از سرعت کار بکاهد ترک کنید مطالبی را گوشزد مینمایم:

۱- دقت کافی شود که آنچه حضرت امام فرموده‌اند اصل قرار داده شود و بهیچوجه سلیقه‌های اشخاصی که با شما کار می‌کنند اعمال نشود. صداقت اصل خدشه ناپذیر کار باشد.

۲- دقت امر بسیار خوبی است ولی وسواس جلوی پیشرفت کار را می‌گیرد سعی کنید کمال دقت متعارف بکار رود.

۳- سعی شود شعاری کار نشود جمله به جمله شناسنامه‌ها مستند باشند.

۴- اسامی افراد و گروهها را هر کس و هر گروهی باشد با احترام ذکر کنید. توهین در شأن مؤسسه آثار حضرت امام نیست. خداوند جنابعالی و تمامی دست‌اندرکاران این کار بزرگ توفیق دهد تا این خدمت بزرگ را باتمام رسانید. انشاءالله کار را از امروز شروع مینمائید و من از جنابعالی و تمامی کسانی که در این زمینه با شما همکاری می‌نمایند تشکر می‌کنم.

برادرتان احمد خمینی

۲۲/خرداد/۷۲

خدمت ارزنده‌ای که یادگار امام با دوران‌دیشی و بلند همتی خود در پایه‌گذاری و احداث مجموعه بزرگ حرم مطهر امام خمینی به جامعه اسلامی و پیروان امام کرده است، بر کسی پوشیده نیست. آن مرحوم با وقت‌گذاری و تلاشی بی‌وقفه و با انتخاب افراد شایسته برای سرپرستی و مدیریتهای این پروژه بزرگ ملی، و با کمکهای بیدریغ مؤمنان به راه امام و حمایت رهبر معظم انقلاب اسلامی، دولت معزز، مجلس شورای اسلامی و دیگر مقامات و نهادها و ارگانها، در کوتاهترین زمان ممکن مجتمعی عظیم را پدید آورده است که هم‌اکنون به عنوان یکی از مراکز مهم و معتبر معنوی و زیارتی جمهوری اسلامی و جهان اسلام شناخته می‌شود. حرم مطهر امام خمینی کانون توجه دلها، و در طول سال کانون تجمع و زیارت میلیونها تن از علاقمندان به انقلاب اسلامی و زائرین امام از سراسر کشور و مسلمانان دیگر کشورها و مرکز برگزاری مراسم پرشکوه دینی و

سیاسی است. این فضای ملکوتی و بنای عظیم آن سمبل پایتخت جمهوری اسلامی و نشانگر عزم ملت ایران بر پیشتازی در میدان دفاع از اسلام ناب محمدی(س) است. پیش از رحلت حضرت امام محل کنونی مرقد، بیابان و مزرعهای فاقد هرگونه امکانات بود. تلاش عاشقانه و شبانه‌روزی دست اندرکاران احداث حرم امام سبب شده است که در شرف چند سال گذشته فاز اول این مجتمع بزرگ شامل حرم مطهر و صحنها و ساختمانها و تأسیسات گسترده آن و امکانات جانبی و فروشگاهها و خدمات شهری و راههای ارتباطی و پارکینگهای وسیع آن به انجام برسد. سرپرست توانمند آستان، جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد علی انصاری می‌گفت وقتیکه به رؤسای جمهوری و مسئولین دولتهای خارجی و میهمانان خارجی توضیح داده می‌شود که این ساختمان مُعظّم و امکانات جانبی آن در عرض چند سال ساخته شده است با ناباوری آنان مواجه می‌شویم. بیاد دارم که یکی از روسای جمهوریهای آسیای میانه با دیدن عظمت حرم امام گفت احداث این مجتمع ظرف چند سال اندک کاری است شگفت از مردم ایران و من در بازگشت به کشورم مشاهدات باور نکردنی خود را بازگو می‌کنم و به ملتّم خواهم گفت که باید انجام کارهای نشدنی را از مردم ایران بیاموزیم. انتظار جامعه اسلامی آنست که انشاءالله اجرای طرح جامع حرم امام خمینی با همان سرعتی که تاکنون بدینجا رسیده و با همان گستردگی که یادگار امام ترسیم و تصویب کرده است به همت مدیران لایق این مجتمع و با هدایت و نظارت احمدگونه فرزند برومند ایشان، حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید حسن خمینی، در سالهای آینده به انجام برسد و با احداث حوزه علمیه، پژوهشگاه امام‌شناسی، موزه آثار امام و انقلاب، کتابخانه بزرگ انقلاب اسلامی، و نیز دیگر مجتمعها و شهرکهای فرهنگی و هنری که در طرح جامع پیش‌بینی شده است، راه تضمین محوریت اندیشه امام در مسیر آینده انقلاب اسلامی هموارتر گردد. بر بلندای گنبد و گلدسته‌های حرم امام پرچم سرخی به نشانه فلسفه انتظار و تسلیم‌ناپذیری انقلاب در مصاف با دشمنان در اهتزاز است، و رونق معنوی حرم انعکاسی از بالندگی و بلندی اهداف انقلاب اسلامی و نشانی است از آغاز تجدید حیات امت و تمدن دوباره اسلام، بدون هیچگونه تردیدی این مکان مقدس و آن بلندا خاریاست در چشم دشمنانی که از انقلاب خمینی کبیر شکست دیده و زخم خورده‌اند. بی‌دلیل نیست که مزدوران آمریکا در چند مرحله تاکنون برای تخریب و ضربه زدن به مرقد امام توطئه کرده‌اند - اما به فضل الهی و مراقبت مأمورین - هربار مایوس گردیده و رسوا شده‌اند. دشمن چه خام‌اندیش و ابله است، اینان توجه ندارند که حتی در صورت موفقیت، هیچ طرفی نمی‌بستند. تاریخ پرافتخار شیعه این واقعیت را بارها ثابت کرده است. بارگاه ملکوتی سرور آزادگان اباعبدالله الحسین(ع) بارها در معرض اینگونه سوء قصدها قرار گرفته و تا مرز تخریب کامل پیش رفته است اما عاشقان کوی حسین بلادرنگ و در اولین فرصت، دوباره گلدسته‌ها و پرچم سرخ حسینی را بر بالای آن پرشکوهتر برافراشته‌اند.

حرم مطهر امام خمینی، در دل خویش منادی بزرگ اسلام ناب و صالحترین بنده خدا و محیی ارزشهای الهی و احیاگر حج ابراهیمی را جای داده است. هر جا دلی در ایران و در جهان به عشق اسلام راستین می‌طپد آرزویش زیارت مرقد کسی است که در اوج غربت و مهجوریت و مظلومیت دین خدا، با جهاد مردانه خویش بن‌بستها را شکست و راه‌رهایی را نشان داد و پنجه در پنجه قدرتهای شیطانی انداخت و نهضت اسلامخواهی را بنیان نهاد. و این شأنِ نسل خمینی و ملت بزرگوار ایران است که شایسته‌ترین امکانات را برای آسایش حال زائرین امام خمینی فراهم آوردند و همانگونه که در زمان حیاتش با بذل جان و مال، نام خویش را بفرموده آن حضرت در زمره بهترین اصحاب اسلام راستین ثبت نموده‌اند، پس از او نیز چنین باشند.

حرم امام خمینی دارالشفای مؤمنان به اسلام ناب است. روشنفکرانمایان بیگانه از معنویت و منکر اثر شگفت امور معنوی در رفع مشکلات و گرفتاریها بر این نوشته خرده‌نگیرند. کدام شفاعت و شفائی بالاتر از درمان دردی که قرن‌ها بی‌درمان مانده بود و اسلام و ملت ایران در چنگال دشمنان خدا گرفتار و فرزندان بیگناه این مرز و بوم و جوانان دیگر بلاد اسلامی در معرض انواع انحراف و دسیسه‌های استعمار قرار داشتند، و با دم مسیحایی امام بود که از یوغ ستم رها شده و به اوج عزت و سربلندی رسیدند.

ضریح مشبک امام حلقه اتصال دل‌های همه کسانیاست که راه نورانی او را مسیر زندگی خویش برگزیده‌اند. و شگفت آنکه یادگار امام پس از مرگ نیز از امام جدا نیست. همچون تمام ادوار زندگی در جوار امام است. او مطمئناً از برکات دعای زائرین بیشمار بهره‌آفر برده و روحش نیز در کنار امام نظاره‌گر چگونگی پاسداری ما از انقلاب اسلامی است. - طاب ثراهما و نورالله مرقدهما.

بیماری و رحلت جانگداز یادگار امام

صبحگاه روز ۲۱ اسفند ۱۳۷۳ خبر بستری شدن یادگار امام، نخست موجی از نگرانی در جماران و دقایقی بعد در شهر تهران و پس از آن در سرتاسر ایران پدید آورد و ساعاتی بعد با پخش خبر، بطور رسمی از صدای جمهوری اسلامی، در ایران غوغایی برپا شد که تنها نمونه آن در پخش خبر بیماری امام دیده بودیم. گزارشات بعدی حاکی از آن بود که عارضه قلبی و تنفسی ناگهانی در حالت خواب سبب ایست کامل قلب و تنفس برای لحظاتی گردید و همین امر موجب بروز سکته مغزی شده است. خانواده معزز و رنجکشیده آن مرحوم، که خود در یکایک رنجهای دوران مبارزه و فداکاریهای یادگار امام سهمی برابر با او داشته است، به محض اطلاع، درخواست کمک می‌کند و با توجه به مجاورت منزل با بیمارستان تخصصی قلب و عروق (بقیه‌الله) بلافاصله امدادگران حاضر شده و پس از اقدامات ضروری امدادی، به فوریت او را به بیمارستان منتقل می‌کنند و با استفاده از تجهیزات کامل بخش سی. سی. یو فعالیتهای فوری پزشکی آغاز می‌شود و لحظاتی بعد اطباء متخصص و برجسته، از تخصصهای مختلف به محض شنیدن خبر، سراسیمه خود را بر بالین آن عزیز می‌رسانند و کار تشخیص و مداوا با سرپرستی جناب آقای دکتر عارفی و نظارت و همکاری آقای دکتر طباطبائی (متخصص قلب، و برادر همسر گرامی حاج احمد آقا) آغاز می‌شود. عزیزی که ناباورانه هم‌اکنون روی تخت بیمارستان در حالت اغما خوابیده است نورچشم ملت ایران و یادگار خمینی کبیر و پشتوانه‌ای مستحکم برای نظام و انقلاب است. رهبر معظم انقلاب اسلامی و ریاست جمهوری اسلامی و رئیس مجلس شورای اسلامی و بسیاری از مسئولین و بلندپایگان کشور بی‌درنگ به عیادت فرزند شایسته امام و انقلاب می‌شتابند. اقشار مختلف مردمی که خبر را پیش از دیگران شنیده‌اند بسوی جماران در حرکتند. تیم پزشکی با بسیج امکاناتی که از سوی مسئولین امر دستور آن صادر شده است هر آنچه که در توان دارد بکار می‌گیرد و همزمان، انواع آزمایشهای ممکن و متداول در پزشکی را برای تشخیص منشأ عارضه قلبی انجام می‌دهد. کلیه گزارشات پزشکی حاکی از آن است که جز ایست ناگهانی قلب و متعاقب آن اختلال شدید در دستگاه تنفسی و سپس سکته مغزی چیز روشن دیگری به چشم نمی‌خورد.

فضای عمومی کشور با پخش اخبار صادقانه ولی نومیدکننده تیم پزشکی چنان غمگرفته و حزن‌آلود می‌شود که توصیف آن جز با بودن در آن فضا و همنوا شدن با مردم ممکن نیست و قلم از بیان عاجز است. مردم دسته دسته و فوج فوج برای برپایی مراسم دعا و تضرع بدرگاه خداوند عازم مساجد و امکان مذهبی می‌شوند. کوچه‌های جماران و خیابانهای اطراف آن در تمام ساعات شاهد بسیجیان و خانواده‌های شهدا و دلدادگان کوی خمینی است که خانه و کاشانه را رها کرده و سر بر دیوار نهاده و بغض خویش را آهسته گریه می‌کنند مبادا

کسی تصور کند که دیگر تفسیر کلام خمینی را از «احمد» نخواهد شنید. احمد تجسمی است از روح زیبای خمینی.

پنج روز سرتاسر ایران و هر جا که در جهان نام مبارک خمینی به بزرگی برده می‌شود، دستهای میلیون‌ها انسان مؤمن به دعا و فریاد استغاثه بلند، و صدای حق‌گریه از دل‌های شکسته در کوچه پس‌کوچه‌های جماران بتدریج بلندتر، و فضای حزن‌انگیز ایران هر لحظه اندوه‌بارتر، و دلهره و اضطراب‌ها هر آن افزون‌تر، و نذر و نیازها فراوان و بیشمار می‌شدند. سیل نامه‌ها به جماران و دفاتر مسئولین نظام و صدا و سیما سرازیر بود، مردمانی که قدر خمینی و قدر خاندان او و نهضت الهی و یارانش را می‌شناختند ایثارگرانه و با التجاء و التماس خواستار اهداء قلب و اعضای حیاتی بدن به فرزند امامشان بودند.

به خدا سوگند که راست گفت حضرت روح‌الله آنجا که فرمود: «من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول‌الله، صلی‌الله علیه و آله، و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی، صلوا‌الله و سلامه علیهما، می‌باشند»^{۷۴}

در میان نامه‌های رسیده مواردی به چشم می‌خورد که یکایک افراد خانواده با ذکر مشخصات کامل خود و گروه خونی و اطلاعات پزشکی مربوط به قلب و کلیه و ریۀ خویش و با اعلام اینکه به بیمارستان مراجعه کرده و از سلامت اعضای خود اطمینان یافته‌اند و با دادن شماره تلفنهای متعدد از خود و همسایگان و منسوبین مصرانه خواستار اعلام نیاز تیم پزشکی شده‌اند تا به محض اطلاع در بیمارستان حاضر شده و قلبشانرا تقدیم فرزند امام کنند. و تنها مکاتبه نبود، افراد متعددی همه روزه در جلو بیمارستان صف کشیده بودند تا نوبت را از دیگران در اهداء قلب خویش بستانند! براستی جز در مکتب عشق و ایمان به ولایت کدام فرهنگ و ملتی را اینچنین بزرگوار و وارسته سراغ دارید؟ با وجود اعلامهای مکرر رادیو مبنی بر عدم نیاز به اهداء قلب، مراجعه این قبیل فداکاران و اصرار آنها بر تماس با پزشکان تیم و سماجت آنها در اهداء قلب بدانجا کشیده بود که کار را بر مأمورین و مسئولین بیمارستان و نیروی انتظامی دشوار ساخته بود.

با طولانی شدن مدت بیماری و حالت بحرانی یادگار امام و پخش خبرهای موزیانه رادیوها و خبرگزاریهای بیگانه، دشمنانی که از هر فرصتی برای ضربه زدن به وحدت و همدلی مردم استفاده می‌بردند شایعات بی‌اساس را دامن می‌زدند و از سوی دیگر شدت علاقه عاطفی مردم به فرزند امام و جوانی ایشان و غیر مترقبه و ناگهانی بودن بیماری و عدم امکان عیادت عمومی از ایشان به دلیل رعایت اجتناب‌ناپذیر مراقبتهای بهداشتی ویژه در بخش قلب زمینه‌سازی طبیعی پذیرش برخی از این شایعات را نزد ساده‌لوحان فراهم می‌ساخت و

^{۷۴}. وصیتنامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی.

البته سود آن را دشمن می‌برد. که باید برای این بیماری مزمن فرهنگی با کار عمیق فرهنگی چاره‌ای اندیشیده شود و راه بر سوء استفاده دشمن در چنین شرایطی مسدود گردد.

به هر حال پس از پنج روز، تلاش خستگی‌ناپذیر تیم پزشکی نتیجه‌ای نبخشید و «احمد خمینی» همان کسی که نامش، و یادش و تصویرش و فداکاریهای بیمانندش تا ابد در کنار نام مبارک «امام خمینی» در قلب و روح و روان عاشقان انقلاب اسلامی پرجلوه و پراثر باقی خواهد ماند، ندای حق را در شامگاه ۲۵ اسفند ۱۳۷۷ لبیک گفت و به آرزویی که در تمام ایام بعد از رحلت امام بر آن لحظه شماری می‌کرد یعنی ملاقات با پدر در پیشگاه حضرت حق، رسید و جهانی از مؤمن‌ترین بندگان خدا را در سوگ خویش عزادار ساخت. «انا لله و انا الیه راجعون» فریاد شیون و زاری دوباره از جماران برخاست، ایران در رثای سردار نامدار نهضت خمینی کبیر یکپارچه می‌گریست.

و چه سوزناک و جانگداز گریه می‌کردند مردمانی که دیگر عطر خمینی را از وجود نازنین احمد در فضای جماران، و صدای دل‌انگیز یادگار عصر حماسه خمینی را نخواهند شنید. پرچمهای سیاه عزا بر در و دیوار شهرها آویخته شد.

فردای آنروز (صبح ۷۳/۱۲/۲۶) دهها هزار تن از پیروان امام از سراسر کشور به تهران آمده بودند تا در مراسم وداع با پیکر مطهر یادگار امام و تشییع و تدفین آن عزیز با صدها هزار زن و مرد تهرانی در ادامه راه او و دفاع از ارزشهایی که او مدافع آنها بود و تجلیل از خدمات بی‌حد و حصر فرزند امام به انقلاب و نظام اسلامی همصدا شوند.

انبوه جمعیت میلیونی در قالب هیئتهای عزادار و سینه‌زن از صبح زود در سرتاسر خیابانهای منتهی به خیابان انقلاب و از آنجا بسوی دانشگاه تهران برای شرکت در مراسم نماز بر پیکر مطهر آن عزیز روانه بودند و ساعتی نگذشت که تراکم جمعیت بحدی رسید که پیشروی بسوی دانشگاه از فاصله‌های دور ناممکن شد. جمعیت انبوهی نیز در تمام مسیر طولانی دانشگاه تا مرقد مطهر حضرت امام و صحنهای وسیع حرم مطهر گرد آمده بودند. فریاد «عزا عزاست امروز» در آسمان تهران طنین‌انداز بود. ساعت ۱۰/۳۰ صبح، رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای بر پیکر مطهر هم‌رمز و همراه و یار وفادارش نماز خواند. سیل اشک از چشم مردمان جاری بود. ساعت ۱۰/۴۵ صبح خودرو حامل پیکر مطهر به مقصد حرم امام حرکت کرد، بغضها در گلو شکسته شدند و فغان جمعیت به هوا برخاست، دستهای عزا بر سر و سینه‌ها فرو می‌آمد. ازدحام جمعیت در تمام مسیر خیابانها تا میدان بهمن و در سر تا سر اتوبان بعثت تا میدان وسیع جهاد و اتوبان منتهی به حرم و تراکم جمعیت تشییع‌کننده و شدت احساسات مردمی بحدی بود که تشییع پیکر پاک

احمد آقا چهار ساعت بطول انجامید و در ساعت ۱۵/۱۰ بعد از ظهر وارد محوطه حرم شد. حرم و صحنهای آن از جمعیتی که از ساعتها قبل به انتظار ایستاده و عزاداری می کردند موج می زد و امکان ورود نبود. علیرغم تجربه های قبلی و پیش بینی های وسیعی که شده بود، غلیان احساسات جمعیت، امکان کنترل را از مأمورین گرفته بود. سرانجام پس از ۱/۵ ساعت تلاش پیکر مطهر یادگار امام وارد حرم گردید و در این لحظه بود که فریاد یا حسین و یا خمینی جمعیت فضا را شکافت، غوغایی از ماتم و اندوه و فغان برپا بود، بسیاری از عزاداران بیهوش گردیدند. در ساعت ۱۶/۵۵ دقیقه بعد از ظهر و پس از گذشت پنج ساعت سرانجام امانت خمینی کبیر با عزتی و صف ناپذیر به امام انقلاب بازگردانده شد و پیکر پاکش داخل ضریح و در جوار مزار مطهر امام بنخاک سپرده شد.

وقتی که فرزند اندیشمند و فرزانه آن عزیز، حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج سید حسن خمینی در قدردانی از حماسه حضور مردم لب به سخن گشود و هنگامی که او - با همان صلابت و اطمینانی که از جد بزرگوارش در شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی و از پدر عزیزش بعد از رحلت امام سراغ داریم - از ادامه راه پدر در تداوم راه امام و دفاع از انقلاب امام و نظام امام و مهمترین دست آورد امام: «ولایت فقیه»، به کوتاهی، اما پرمعنا و رسا سخن گفت جمعیت امکان تحمل یافت و آرام گرفت و مطمئن شد که همانگونه که داغ امام عزیز و احمد عزیزش فراموش نمی شود، چراغ افروخته در خاندان اطهر خمینی نیز خاموش شدنی نیست.

و بدین ترتیب اسفند، ماه خزان عمر دنیائی احمد و بهار عمر جاودانه او شد.

و چه سعادت است که او بنحو اکمل نصیب خود کرده در کنار خمینی و با هدفهای او همه عمر زندگی کردن و در یاد او از این جهان کوچیدن و در جوار او آرمیدن. و انشاء الله با خمینی در جوار انبیاء و ائمه اطهار محشور شدن. «السلام علیک یا روح الله و ابنا روح الله»

و البته ماجرای زندگانی یادگار همیشه ماندگار خمینی پایانی ندارد چرا که او جلوه ای روشن از حقیقت وجود خمینی بود و بفرموده رهبر معظم انقلاب: خمینی حقیقتی است همیشه زنده.

و شرح ماجرای زندگی احمد نیز دفتری است همواره گشوده در کنار کتاب بی انتهای زندگانی امام عشق و خوبیها.

والسلام